

نسخه فارسی این کتاب ترجمه مستقیم نسخه انگلیسی است و به صورت

رایگان در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. ممکن است برخی

اشتباهات نگارشی یا ترجمه‌ای در آن وجود داشته باشد.

از شما خواهش می‌کنم پیش از معرفی یا پیشنهاد نسخه‌های نروژی و انگلیسی به دیگران، ابتدا این نسخه را مطالعه کنید تا با محتوای کتاب و دیدگاه‌های مطرح‌شده در آن آشنا باشید.

با انتشار اسناد و مدارک جدید و پس از بررسی و تأیید آن‌ها، امکان نگارش جلد دوم نیز وجود خواهد داشت.

English date	Iranian date
31 October 1960	۹ آبان ۱۳۳۹
16 January 1979	۲۶ دی ۱۳۵۷
1 February 1979	۱۲ بهمن ۱۳۵۷
11 February 1979	۲۲ بهمن ۱۳۵۷
30 March 1979	۱۰ فروردین ۱۳۵۸
31 March 1979	۱۱ فروردین ۱۳۵۸
1 April 1979	۱۲ فروردین ۱۳۵۸
27 July 1980	۵ مرداد ۱۳۵۹
8 July 1999	۱۷ تیر ۱۳۷۸

12 June 2009	۲۲ خرداد ۱۳۸۸
20 June 2009	۳۰ خرداد ۱۳۸۸
28 June 2009	۷ تیر ۱۳۸۸
28 December 2017	۷ دی ۱۳۹۶
15 November 2019	۲۴ آبان ۱۳۹۸
16 November 2019	۲۵ آبان ۱۳۹۸
13 September 2022	۲۲ شهریور ۱۴۰۱
16 September 2022	۲۵ شهریور ۱۴۰۱
17 September 2022	۲۶ شهریور ۱۴۰۱
30 September 2022	۸ مهر ۱۴۰۱
22 October 2022	۳۰ مهر ۱۴۰۱
8 December 2022	۱۷ آذر ۱۴۰۱
12 December 2022	۲۱ آذر ۱۴۰۱
28 December 2025	۷ دی ۱۴۰۴
7 January 2026	۱۷ دی ۱۴۰۴
8 January 2026	۱۸ دی ۱۴۰۴
9 January 2026	۱۹ دی ۱۴۰۴

English year or period	Iranian calendar
1963	۱۳۴۲-۱۳۴۱
1979	۱۳۵۸-۱۳۵۷
1988	۱۳۶۷-۱۳۶۶
1997	۱۳۷۶-۱۳۷۵
1999	۱۳۷۸-۱۳۷۷
2009	۱۳۸۸-۱۳۸۷
2011	۱۳۹۰-۱۳۸۹
2017-2018	۱۳۹۷-۱۳۹۵
2019	۱۳۹۸-۱۳۹۷
2022-2023	۱۴۰۲-۱۴۰۰
2024	۱۴۰۳-۱۴۰۲
December 2025	آذر-دی ۱۴۰۴
January 2026	دی-بهمن ۱۴۰۴

۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴

روایت تاریخ یک ملت، دو شب خونین و نام‌هایی که هرگز نباید به
فراموشی سپرده شوند

فهرست مطالب

پیشگفتار نویسنده — ۱

فصل ۱ — انقلابی که سرنوشت ایران را تغییر داد — ۶

فصل ۲ — نخستین شعله‌های اعتراض — ۱۶

فصل ۳ — زن، زندگی، آزادی — ۳۰

فصل ۴ — زمستانی که همه‌چیز را تغییر داد — ۴۹

فصل ۵ — ۸ ژانویه ۲۰۲۶: روزی که خیابان‌ها تغییر کردند

سرخ — ۶۳

فصل ۶ — ۹ ژانویه ۲۰۲۶: یک روز دیگر خونریزی — ۷۵

فصل ۷ — کهریزک: در جستجوی مردگان — ۸۸

فصل ۸ — فراتر از یک عدد — ۱۰۲

فصل ۹ — خانواده‌های جا مانده — ۱۱۰

فصل ۱۰ — هنگامی که ایران ساکت شد — ۱۲۳

فصل ۱۱ — فراتر از مرزهای ایران — ۱۳۷

فصل ۱۲ — ولیعهد رضا پهلوی و مسیر به سوی یک ایران دموکراتیک —
۱۵۱

فصل ۱۳ — ایران فردا: امید از خاکستر — ۱۶۹

فصل ۱۴ — پس از کشتار: ایران و جهان با حقیقت روبرو می‌شوند — ۱۸۰

فصل ۱۵ — آنان که گم‌شده‌اند، و ایران که باقی مانده است — ۱۹۸

پیشگفتار پایانی نویسنده — ۲۰۶

منابع و کتاب‌شناسی — ۲۱۳

پیشگفتار نویسنده

به یاد کسانی که دیگر با ما نیستند.

در تاریخ یک کشور رویدادهایی هست که نمی‌توان آن‌ها را با یک تاریخ در تقویم به پایان رساند. حتی تظاهرات متوقف می‌شود، خیابان‌ها بار دیگر پر از مردم می‌شوند و زندگی روزمره به نظر می‌رسد به حالت عادی بازگشته است، اما پیامدها همچنان کسانی را که آنچه رخ داد را تجربه کرده‌اند، شکل می‌دهند. برای برخی، چنین رویدادهایی به مثابه نقاط عطف سیاسی هستند. برای دیگران، آن‌ها روزی را نشان می‌دهند که عزیزی هرگز به خانه بازنگشت.

برای ایران، ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ دو روز از این دست بودند.

اعتراضاتی که در اواخر دسامبر ۲۰۲۵ آغاز شد، ریشه در وضعیت اقتصادی روزبه‌روز دشوارتر داشت. این اعتراضات به تدریج به رویارویی سیاسی گسترده‌تری تبدیل شد که در آن مردمی از نقاط مختلف کشور، اقتدار جمهوری اسلامی را به چالش کشیدند و خواستار تغییرات بنیادین شدند. هنگامی که تظاهرات در ماه ژانویه به جدی‌ترین مرحله خود رسید، گزارش‌هایی از خشونت گسترده و تلفات زیاد منتشر شد. در همین حال، ارتباط با دنیای خارج از طریق به‌شدت محدود شده بود.

در روزها و هفته‌های پس از آن، عکس‌ها، فیلم‌های ویدیویی و روایت‌های شاهدان عینی شروع به آشکار ساختن هزینه انسانی این رویدادها کردند. پشت هر نام و هر چهره، زندگی‌ای نهفته بود که مدت‌ها

پیش از تظاهرات آغاز شده بود. برخی نوجوانانی بودند که تمام آینده در پیش رویشان بود. دیگران والدین، دانشجویان یا کارگرانی با خانواده‌ها، مسئولیت‌ها و رویاهایی بودند. آنها از پیشینه‌های متفاوتی می‌آمدند و لزوماً دیدگاه‌های سیاسی یکسانی نداشتند. با این حال، زندگی آنها بخشی از یک داستان غم‌انگیز واحد شد.

در وهله اول، این افراد هستند که می‌خواهم در این کتاب صدایی برایشان باشم.

من ایران را در نه سالگی ترک کردم و آخرین باری که به وطن سفر کردم، چهارده ساله بودم. بنابراین بیشتر عمرم را خارج از ایران گذرانده‌ام. با این حال، این فاصله هرگز اهمیت کشور را برای من کم نکرده است. زبان، تاریخ، فرهنگ و مردم همچنان بخشی از هویت من بوده‌اند و در طول سال‌ها تحولات را با ترکیبی از علاقه، امید و نگرانی دنبال کرده‌ام.

ارتباطم با ایران همچنین علاقه شدیدی به تاریخ این کشور پیش از انقلاب ۱۹۷۹ در من ایجاد کرده است. من احترام زیادی برای دودمان پهلوی و تلاش‌های نوسازی انجام‌شده در دوران اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی قائل هستم. به نظر من، تحولات در زمینه آموزش، صنعت، زیرساخت‌ها و حقوق زنان بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران را تشکیل می‌دهند.

من از شاهزاده رضا پهلوی و تعهد او به آینده ایران حمایت می‌کنم. در عین حال، معتقدم که یک ایران آزاد باید بر اساس حق مردم برای تعیین سرنوشت خود باشد. آزادی سیاسی همچنین باید شامل حق مخالفت باشد، صرف‌نظر از اینکه فرد طرفدار سلطنت مشروطه، جمهوری یا راحل دموکراتیک دیگری باشد.

این موضع شخصی من است و می‌خواهم در این مورد صریح باشم. با این حال، این کتاب با این انتظار نوشته نشده است که خواننده با دیدگاه‌های سیاسی من هم‌عقیده باشد. این کتاب برای مستندسازی و درک رویدادها و برای حفظ خاطرات مردمی که تحت تأثیر قرار گرفتند، نوشته شده است.

برای درک ژانویه ۲۰۲۶، باید بخشی از تاریخ منتهی به آن روزها را نیز درک کنیم. بنابراین، این کتاب با انقلاب ۱۹۷۹ آغاز می‌شود و تحولات کلیدی سیاسی و اجتماعی را تا اعتراضات دسامبر ۲۰۲۵ ردیابی می‌کند. هدف ارائه گزارشی جامع از تمام جنبه‌های تاریخ معاصر ایران نیست، بلکه فراهم کردن پیش‌زمینه لازم برای درک رویدادها و اهمیت آن‌ها برای خواننده است.

کار روی این کتاب همچنین این موضوع را برجسته کرده است که مستندسازی حوادث جدی در طول درگیری‌های سیاسی چقدر می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. قطعی اینترنت، اطلاعات متناقض و دسترسی محدود به تحقیقات مستقل، ارائه تصویری کامل را دشوار کرده است. برخی حوادث و مرگومیرها بهتر از سایرین مستند شده‌اند. در مواردی که

اطلاعات نامشخص باقی مانده است، سعی کرده‌ام به جای پر کردن این شکاف‌ها با فرضیات، محدودیت‌ها را به وضوح بیان کنم.

هیچ کتابی نمی‌تواند اندوه کامل خانواده‌ای را که فرزند، والد یا خواهر/برادر خود را از دست داده است، توصیف کند. همچنین یک عکس و چند جزئیات زندگی‌نامه‌ای هرگز نمی‌توانند کل داستان یک فرد را منتقل کنند. اما آن‌ها می‌توانند کمک کنند تا نامی فراموش نشود و یک زندگی صرفاً به یک آمار تقلیل نیابد.

به همین دلیل است که این کتاب را نوشته‌ام. نه برای اینکه همه قربانیان را به نمایندگان یک جنبش سیاسی خاص تبدیل کنم، بلکه به این دلیل که هر زندگی انسانی ارزشی دارد که نمی‌توان آن را به وابستگی سیاسی تقلیل داد.

امیدوارم خواننده با درک عمیق‌تری از ایران، مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند، و رویدادهایی که کشور را در ژانویه ۲۰۲۶ شکل دادند، از این کتاب بهره ببرد. بالاتر از همه، امیدوارم که داستان کسانی که جان خود را از دست دادند، با کرامتی که شایسته آن هستند، حفظ شود.

ارشیا (سام) افشاری

فصل ۱ - انقلابی که سرنوشت ایران را تغییر داد

تهران، زمستان ۱۹۷۹

در زمستان ۱۹۷۹، ایران با یکی از سرنوشت‌سازترین بزنگاه‌های تاریخ معاصر خود روبرو شد. پس از ماه‌ها تظاهرات، اعتصابات و ناآرامی‌های سیاسی، آینده سلطنت پهلوی به طور فزاینده‌ای نامشخص شده بود. این اعتراضات، مردمی از گروه‌های اجتماعی مختلف را که دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نحوه حکومت بر کشور داشتند، گرد هم آورد. آنها در تمایل خود برای تغییر سیاسی متحد بودند، اما از داشتن درک مشترکی در مورد اینکه چه نظام اجتماعی باید جایگزین نظام موجود شود، بسیار دور بودند.

برای درک اهمیت انقلاب، لازم است تحولات دهه‌های پیشین را بررسی کرد. در دوران سلسله پهلوی، و به‌ویژه در زمان اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه ایران، کشور تغییرات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای را تجربه کرد. گسترش زیرساخت‌های حمل و نقل، رشد صنعتی، تأسیس مؤسسات آموزشی مدرن و توسعه خدمات بهداشتی همگی در تبدیل جامعه‌ی ایران نقش داشتند. در عین حال، ایران نقشی هرچه برجسته‌تر در منطقه و عرصه بین‌المللی ایفا کرد.

مدرنیزه‌سازی بخش مرکزی پروژه سیاسی سلطنت بود. هدف این بود که ایران به دولتی مدرن با نهادهای قوی‌تر، ظرفیت اقتصادی بیشتر و فرصت‌های بهتر برای مردم تبدیل شود. سرمایه‌گذاری در انرژی،

حمل و نقل و صنعت به توسعه اقتصادی کمک کرد، در حالی که گسترش نظام آموزشی به نسل‌های جدید امکان دسترسی به دانش و فرصت‌های شغلی را فراهم آورد.

انقلاب سفید که در سال ۱۹۶۳ آغاز شد، بخش کلیدی برنامه اصلاحات بود. این برنامه شامل اصلاحات ارضی، طرح‌های آموزشی و گسترش حقوق زنان بود. زنان در همان سال حق رأی یافتند و مشارکت آنها در آموزش عالی، بازار کار و مؤسسات دولتی افزایش یافت. تغییرات در قانون خانواده نیز حمایت قانونی قوی‌تری را برای زنان فراهم کرد، از جمله در امور ازدواج و طلاق.

این اصلاحات تأثیر عمده‌ای بر توسعه اجتماعی داشت. آنها به تحول ساختارهای تثبیت‌شده کمک کردند و انقلابی در زمینه تحصیلات، استقلال اقتصادی و مشارکت در زندگی عمومی ایجاد کردند.

در عین حال، نوسازی سریع به تفرقه‌های سیاسی و اجتماعی منجر شد. محافل مذهبی محافظه‌کار با بخش‌هایی از برنامه اصلاحات مخالف بودند، در حالی که گروه‌های دیگر خواستار مشارکت سیاسی بیشتری بودند. محدودیت‌های اعمال‌شده بر مخالفان سازمان‌یافته و نحوه برخورد سازمان‌های امنیتی با مخالفان سیاسی به نارضایتی دامن زد.

بنابراین، مخالفت با سلطنت متنوع بود. این مخالفت شامل گروه‌های مذهبی، ملی‌گرایان، سازمان‌های چپ‌گرا و افرادی بود که خواهان

اصلاحات سیاسی بودند. اگرچه این گروه‌ها اهداف متفاوتی داشتند، اما در مخالفت با شکل موجود حکومت متحد بودند.

این اختلاف نظر تأثیر عمده‌ای بر توسعه بیشتر انقلاب داشت. برخی خواهان یک نظام سیاسی آزادتر بودند، برخی دیگر بیشترین تأکید را بر توزیع مجدد اجتماعی و اقتصادی می‌گذاشتند، در حالی که گروه‌های اسلام‌گرا در جهت دولتی تلاش می‌کردند که در آن مرجعیت دینی نقش سیاسی محوری ایفا کند.

بنابراین، این واقعیت که مخالفان می‌توانستند علیه سلطنت متحد شوند، به این معنا نبود که آن‌ها برنامه‌ای مشترک برای نحوه سازماندهی قدرت پس از آن داشتند.

روح‌الله خمینی، که سال‌ها را در تبعید گذرانده بود، به تدریج جایگاهی مسلط در جنبش انقلابی پیدا کرد. او از حمایت شبکه‌های مذهبی و بخش‌هایی از مخالفان برخوردار بود که او را یک چهره کلیدی در مبارزه با سلطنت می‌دانستند. در عین حال، عدم قطعیت قابل توجهی در مورد نحوه سازماندهی یک دولت آینده تحت رهبری او و حقوقی که به گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی اعطا می‌شد، وجود داشت.

در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی ایران را ترک کرد. این خروج، نقطه عطفی سرنوشت‌ساز در فروپاشی سلطنت بود. در اول فوریه، خمینی از تبعید بازگشت و در یازدهم فوریه، نهادهای باقی‌مانده‌ای که از سلطنت حمایت می‌کردند، سقوط کردند.

انقلاب یک واقعیت بود.

برای بسیاری از کسانی که در آن شرکت کرده بودند، این لحظه‌ای بود که با انتظارات آزادی، عدالت و نفوذ سیاسی بزرگتر مشخص می‌شد. با این حال، گروه‌های مختلفی که در انقلاب نقش داشتند، لزوماً درک یکسانی از آنچه این آرمان‌ها به همراه خواهد داشت، نداشتند.

رویدادهای ماه‌ها و سال‌های پس از آن نشان داد که این تفاوت‌ها تا چه حد سرنوشت‌ساز بودند.

از انقلاب تا حکومت دینی

در ۳۰ و ۳۱ مارس ۱۹۷۹، همه‌پرسی‌ای برای تأسیس جمهوری اسلامی برگزار شد. بر اساس نتایج رسمی، اکثریت قاطع به نفع این طرح رأی دادند و جمهوری جدید در اول آوریل اعلام شد.

نظام سیاسی که متعاقباً تشکیل شد، اقتدار دولتی را به شدت به رهبری دینی پیوند داد. اصل ولایت فقیه – ولایت مجتهدان اسلامی – جایگاه محوری را برای رهبر معظم در ساختار قدرت دولت فراهم کرد.

این بدان معنا بود که نهادهای منتخب باید در چارچوبی فعالیت می‌کردند که تحت کنترل نهادهای مذهبی و غیرمنتخب نیز بود. در نتیجه، اقتدار سیاسی به گونه‌ای توزیع شد که جمهوری اسلامی را از دموکراسی‌های پارلمانی، که در آن دولت در برابر نمایندگان منتخب پاسخگو است، متمایز می‌کرد.

پس از انقلاب، قدرت به تدریج در دست نهادهای انقلابی جدید متمرکز شد. گروه‌های سیاسی که پیش از این در مقاومت علیه سلطنت شرکت داشتند، به تدریج به حاشیه رانده یا سرکوب شدند. بازداشت‌ها، اعدام‌ها، سانسور و محدودیت‌های سازماندهی سیاسی، مشخصه دوره اولیه بود.

برای زنان، نظم اجتماعی جدید پیامدهای قابل توجهی داشت. تغییرات در قوانین خانواده و معرفی پوشش‌های مبتنی بر دین، حقوق و آزادی عمل شخصی را در حوزه‌هایی که پیش از این اصلاحات در آنها صورت گرفته بود، محدود کرد. الزام به حجاب به تدریج معرفی شد و به یکی از آشکارترین نمادهای تنظیم زندگی زنان توسط دولت تبدیل شد.

فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و اقلیت‌های مذهبی نیز با محدودیت‌های جدیدی مواجه شدند. مباحثه عمومی تحت کنترل سخت‌گیرانه‌تری قرار گرفت و دامنه به چالش کشیدن حاکمان جدید کاهش یافت.

بنابراین، شکاف میان انتظارات اولیه انقلاب و واقعیت سیاسی که پدید آمد، به طور فزاینده‌ای آشکار شد.

در سپتامبر ۱۹۸۰، عراق به ایران حمله کرد. جنگی که در پی آن رخ داد هشت سال به طول انجامید و خسارات گسترده انسانی و اقتصادی به هر دو کشور وارد کرد. مناطق وسیعی ویران شدند، خانواده‌ها عزیزان خود را از دست دادند و منابع قابل توجهی به جای توسعه اجتماعی صرف جنگ شد.

جنگ همچنین به تقویت جایگاه دستگاه امنیتی در جمهوری اسلامی کمک کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه پاسداران) که پس از انقلاب تأسیس شد، نقشی فزاینده و مهم در دفاع از کشور بر عهده گرفت و به تدریج نفوذ سیاسی و اقتصادی قابل توجهی به دست آورد.

وقتی جنگ در سال ۱۹۸۸ پایان یافت، ایران با یک تلاش عظیم برای بازسازی روبرو شد. همزمان، نظم اجتماعی جدید به طور محکمی تثبیت شده بود و نسلی از ایرانیان در شرایطی بزرگ شده بودند که به طور قابل توجهی با شرایط حاکم بر کشور پیش از سال ۱۹۷۹ متفاوت بود.

نسل انتخاب‌کننده انقلاب نبود

به تدریج، نسل‌هایی ظهور کردند که هیچ خاطره شخصی از دوران پیش از انقلاب نداشتند. برای آن‌ها، جمهوری اسلامی نتیجه یک انتخاب سیاسی نبود که خودشان در آن شرکت کرده باشند، بلکه نظم اجتماعی‌ای بود که در آن متولد شده بودند.

آنها به مدرسه می‌رفتند، تحصیلات عالی دنبال می‌کردند، کار می‌کردند و خانواده‌های خود را در چارچوب نهادها و تحت قوانینی تشکیل می‌دادند که تأثیر اندکی بر آنها داشتند. در عین حال، جامعه تکامل یافت و در مواجهه با تغییرات فناورانه، فرهنگی و اقتصادی، انتظارات جدیدی پدید آمد.

تلویزیون ماهواره‌ای، اینترنت و بعدها رسانه‌های اجتماعی، دنبال کردن تحولات خارج از ایران را آسان‌تر کرد. جوانان دسترسی بیشتری به اطلاعات درباره جوامع دیگر پیدا کردند و توانستند فرصت‌های خود را با شرایط کشورهایی که آزادی فردی و مشارکت سیاسی در آن‌ها به شیوه‌های متفاوتی سازمان‌دهی شده بود، مقایسه کنند.

این امر به برجسته کردن تناقضات بین انتظارات مردم و محدودیت‌های تحمیل‌شده توسط نظم اجتماعی موجود کمک کرد.

برای بسیاری، مسائل مربوط به پوشش، آموزش، کار و حقوق سیاسی بخشی از واقعیت روزمره‌شان شد. در عین حال، مشکلات اقتصادی، بیکاری و فساد ساختن آینده‌ای امن و قابل‌پیش‌بینی را دشوارتر کرد.

واکنش‌ها متفاوت بود. برخی خواستار اصلاحات در چارچوب نظام سیاسی موجود بودند، در حالی که دیگران معتقد بودند تغییرات اساسی در ساختار قدرت ضروری است. برای برخی، مهاجرت به یک گزینه تبدیل شد، چه به دلیل شرایط سیاسی و چه به دلیل تمایل به فرصت‌های بهتر تحصیلی و شغلی.

کسانی که ایران را ترک کردند توانستند در کشورهای دیگر ساکن شوند، اما اغلب از طریق زبان، فرهنگ و روابط خانوادگی پیوندهای محکمی با وطن خود حفظ کردند. برای کسانی که ماندند، مسائل مشارکت سیاسی و آزادی فردی همچنان رابطه آنها را با مقامات شکل می‌داد.

این تنش‌ها طی چندین دهه شکل گرفتند و به شیوه‌های گوناگونی خود را نشان دادند. دوره‌های امید به اصلاحات سیاسی با ناامیدی، اعتراضات تازه و درگیری‌ها بر سر حدود مقاومت عمومی همراه بود.

انقلاب سال ۱۹۷۹ صرفاً نظام سلطنتی را با یک نظام حکومتی جدید جایگزین نکرد، بلکه نهادهای سیاسی و ساختارهای قدرت را نیز پایه‌گذاری کرد که زندگی چندین نسل را شکل دادند.

بنابراین برای کسانی که پس از انقلاب بزرگ شده بودند، مسئله آینده ایران ارتباط تنگاتنگی با فرصت‌های خودشان برای تأثیرگذاری بر جامعه‌ای داشت که در آن زندگی می‌کردند.

میراث تاریخی سال ۱۹۷۹ همچنان کشور را شکل می‌داد، اما انتظارات مردم در حال تغییر بود. با تحصیل، کسب تجربه کاری و درک بیشتر نسل‌های جدید از دنیای فراتر از ایران، شکاف بین توسعه کشور و محدودیت‌های مشارکت سیاسی به طور فزاینده‌ای آشکار شد.

در چنین فضایی بود که مطالبات برای اصلاحات و آزادی بیشتر همچنان در حال رشد بود.

فصل دوم - نخستین شعله‌های اعتراض

ایران، ۱۹۹۹-۲۰۱۹

تا پایان دهه ۱۹۹۰، جمهوری اسلامی نزدیک به دو دهه بر ایران حکومت کرده بود. این کشور یک انقلاب، هشت سال جنگ و یک سازمандهی مجدد جامع نهادهای سیاسی خود را پشت سر گذاشته بود. همزمان، نسل جدیدی به سن بلوغ می‌رسید. بسیاری از جوانان ایرانی خاطره شخصی از انقلاب ۱۹۷۹ نداشتند، اما در سیستمی بزرگ شده بودند که در آن مشارکت سیاسی و آزادی فردی تحت محدودیت‌های قابل توجهی قرار داشت.

انتخاب محمد خاتمی به ریاست‌جمهوری در مه ۱۹۹۷، امیدها را برای جامعه‌ای بازتر برانگیخت. خاتمی کارزار انتخاباتی خود را بر اساس اصلاحات، گفت‌وگو و تقویت جامعه مدنی بنا نهاده بود. پیام او به‌ویژه در میان دانشجویان، رأی‌دهندگان جوان و افرادی که خواهان آزادی سیاسی بیشتری در چارچوب نظام سیاسی موجود بودند، با استقبال مواجه شد.

با این حال، این انتظارات با موانع نهادی قابل توجهی روبرو شد. رئیس‌جمهور کنترل تمام ارکان قدرت دولتی را در اختیار نداشت و رهبری عالی‌رتبه مذهبی، یعنی، نفوذ گسترده‌ای بر قوه قضائیه، دستگاه امنیتی و تصمیمات کلیدی سیاسی حفظ کرده بود. این امر دامنه اجرای اصلاحاتی را که بسیاری به آن امیدوار بودند، محدود می‌کرد.

تنش‌ها بین تمایل به گشایش بیشتر و ساختارهای قدرت موجود، قرار بود در تابستان ۱۹۹۹ به‌ویژه آشکار شود.

ژوئیه ۱۹۹۹ - حمله به دانشجویان

در ۸ ژوئیه ۱۹۹۹، دانشجویان دانشگاه تهران برای اعتراض به تعطیلی روزنامه حامی اصلاحات «سلام» تجمع کردند. این روزنامه صدای مهمی در جنبش اصلاحات بود و تصمیم به تعطیلی آن به عنوان تجاوز بیشتر به آزادی مطبوعات تلقی شد.

این تظاهرات در ابتدا اعتراضی به نحوه برخورد مقامات با مطبوعات بود، اما به سرعت به رویارویی بسیار جدی‌تری تبدیل شد.

در شب ۸-۹ ژوئیه، خوابگاه‌های دانشگاه توسط نیروهای امنیتی و گروه‌های لباس‌شخصی مورد حمله قرار گرفتند. دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، اتاق‌ها تخریب شدند و شماری از دانشجویان بازداشت شدند. این حمله واکنش‌های شدیدی را برانگیخت و خبر آن به دانشگاه‌ها و شهرهای دیگر نیز رسید.

در روزهای بعد، دانشجویان برای تظاهرات بیشتر گرد هم آمدند. آنها خواستار محاکمه عاملان حمله، آزادی همکلاسی‌های بازداشت‌شده خود و احترام مقامات به حقوق سیاسی اساسی بودند.

برای بسیاری از دانشجویان، این رویدادها نقض جدی انتظارات برآمده از پیروزی انتخاباتی خاتمی بود. دانشگاه‌ها عرصه‌های کلیدی برای

جنبش اصلاحات بودند و این حمله نشان داد که دانشجویان هنگام به چالش کشیدن نهادهایی با پیوندهای قوی با دستگاه امنیتی، تا چه حد آسیب‌پذیر هستند.

مقامات به تظاهرات بعدی با دستگیری و استفاده از زور پاسخ دادند. آمار مربوط به تعداد مجروحان و کشته‌شدگان مورد مناقشه بود، اما واضح بود که این اعتراضات برای بسیاری از شرکت‌کنندگان عواقب جدی به همراه داشته است.

رویدادهای تیرماه ۱۹۹۹ تناقض بنیادین در نظام سیاسی جمهوری اسلامی را برجسته کرد. شهروندان می‌توانستند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند و از نامزدهایی که وعده اصلاحات را می‌دادند حمایت کنند، اما نمایندگان منتخب در نهادها توانایی محدودی برای کنترل دستگاه امنیتی و دیگر ارکان کلیدی قدرت داشتند.

اعتراضات دانشجویی در نهایت سرکوب شدند. با این وجود، آنها جایگاهی پایدار در تاریخ سیاسی اخیر ایران یافتند. این اعتراضات نشان دادند که چگونه مطالبات آزادی مطبوعات و مشارکت سیاسی می‌تواند به درگیری گسترده‌تری بر سر رابطه بین دولت و مردم تبدیل شود.

ژوئن ۲۰۰۹ – رأی من کجاست؟

ده سال بعد، ایران بار دیگر با بسیج سیاسی گسترده‌ای مواجه شد. انتخابات ریاست جمهوری در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ مشارکت قابل توجهی را

به ویژه در میان رأی‌دهندگان جوان‌تر و کسانی که خواهان جهت‌گیری سیاسی اصلاح‌طلبانه‌تر بودند، برانگیخته بود.

محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت، برای انتخاب مجدد نامزد شد. رقیب اصلی او میرحسین موسوی بود که پیش از این از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ نخست‌وزیر ایران بود. موسوی خواستار گشایش سیاسی بیشتر و یک مسیر اقتصادی و سیاسی متفاوت بود، اما عمدتاً بر اصلاحات در چارچوب موجود جمهوری اسلامی تأکید داشت.

این کارزار انتخاباتی به تجمعات بزرگ مردمی انجامید و رنگ سبز به نماد هواداران موسوی تبدیل شد. بسیاری این انتخابات را فرصتی برای تأثیرگذاری بر روند توسعه کشور از طریق ابزارهای سیاسی مسالمت‌آمیز می‌دانستند.

وقتی نتایج رسمی پیروزی قاطع احمدی‌نژاد را نشان داد، اتهامات گسترده‌ای مبنی بر تقلب در انتخابات مطرح شد. مخالفان این نتیجه را به چالش کشیدند و جمعیت‌های زیادی در تهران و دیگر شهرها گرد آمدند. «رأی من کجاست؟» به مشهورترین شعار تبدیل شد.

این سؤال بیانگر چیزی فراتر از نارضایتی صرف از نتیجه انتخابات بود. این موضوع به اعتماد به نهادهای سیاسی و توانایی مردم در تأثیرگذاری بر حاکمان کشور مربوط می‌شد.

این تظاهرات به چیزی تبدیل شد که به نام جنبش سبز شناخته شد. در تهران، جمعیت‌های عظیم خیابان‌ها را پر کردند و عکس‌های این تظاهرات توجه گسترده‌ای در سطح بین‌المللی به خود جلب کرد.

مقامات با دستگیری‌ها، محدودیت در ارتباطات و استفاده از زور پاسخ دادند. این درگیری‌ها به کشته و زخمی شدن افراد انجامید و چندین مورد از این حوادث از طریق عکس‌ها و فیلم‌های ویدیویی مستندسازی شد.

در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۹ ندا آقاسلطان ۲۶ ساله در تهران هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. یک فیلم ویدیویی از لحظات پایانی او در سطح بین‌المللی منتشر شد و او را به یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های اعتراضات تبدیل کرد.

ندا انتخاب نکرده بود که به نماد مقاومت سیاسی تبدیل شود. با این وجود، مرگ او اهمیتی یافت که بسیار فراتر از یک حادثه فردی بود. این فیلم، پیامدهای انسانی خشونت را برجسته کرد و به جلب توجه بین‌المللی به نحوه برخورد مقامات با تظاهرات کمک کرد.

اما برای خانواده‌اش، او در وهله اول و مهم‌تر از هر چیز، فردی بود که از دست داده بودند. اهمیت عمومی مرگ او نمی‌توانست جای جایگاه او را در زندگی‌شان پر کند.

در ماه‌های پس از تظاهرات، سرکوب مخالفان توسط مقامات ادامه یافت. فعالان سیاسی دستگیر شدند و چندین نفر برای محاکمه به فراخوانده

شدند. در سال ۲۰۱۱، موسوی و رهبر مخالفان، مهدی کروبی، تحت بازداشت خانگی قرار گرفتند.

جنبش سبز به اصلاحات سیاسی‌ای که هوادارانش امید آن را داشتند، نینجامید. با این حال، این اعتراضات نشان داد که بخش‌های وسیعی از جمعیت حاضر بودند روایت مقامات از نتیجه انتخابات را به چالش بکشند و بر خواست خود برای پاسخگویی سیاسی بیشتر اصرار کنند.

این رویدادها همچنین اهمیت ارتباطات دیجیتال را که به یک عامل مهم تبدیل شده بود، برجسته کرد. تلفن‌های همراه و اینترنت امکان مستندسازی تظاهرات و انتشار اطلاعات خارج از کنترل رسانه‌های دولتی را فراهم کردند. همزمان، مقامات تلاش کردند این جریان اطلاعاتی را محدود کنند.

رابطه بین بسیج سیاسی و ارتباطات دیجیتال در جنبش‌های اعتراضی بعدی اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرد.

دسامبر ۲۰۱۷ – زمانی که نارضایتی شکلی متفاوت به خود گرفت

در اواخر سال ۲۰۱۷، ایران با نارضایتی اقتصادی فزاینده‌ای مشخص می‌شد. هزینه‌های بالای زندگی، بیکاری گسترده و نارضایتی از فساد و مدیریت اقتصادی فشار قابل‌توجهی را در میان بخش‌هایی از جمعیت ایجاد کرده بود.

در ۲۸ دسامبر، تظاهرات در مشهد آغاز شد و سپس به شهرهای دیگر گسترش یافت. برخلاف جنبش سبز که در پی یک انتخابات ریاست‌جمهوری جنجالی شکل گرفته بود، تظاهرات جدیداً تحت تأثیر شرایط اقتصادی بود.

شرکت‌کنندگان از گروه‌های اجتماعی گوناگون بودند و این اعتراضات توجه ویژه‌ای را در شهرهای کوچک‌تر و مناطقی که عدم قطعیت اقتصادی ناراضیاتی قابل توجهی را دامن زده بود، به خود جلب کرد.

به تدریج، ماهیت شعارها تغییر کرد. برخی از تظاهرکنندگان از رئیس‌جمهور حسن روحانی و سیاست‌های اقتصادی مقامات انتقاد می‌کردند، در حالی که دیگران اعتراضات خود را متوجه رهبری جمهوری اسلامی و ساختار حکومت کردند.

این یک تحول مهم را نشان می‌داد. ناراضیاتی دیگر به این پرسش محدود نبود که یک دولت خاص باید چه اصلاحاتی را اجرا کند. برای بخش‌هایی از جنبش اعتراضی، مسئله این بود که آیا نظام سیاسی موجود می‌توانست تغییراتی را که مردم می‌خواستند، به ارمغان بیاورد یا خیر.

در جریان تظاهرات، گزارش‌هایی نیز از شعارهایی در حمایت از دودمان پهلوی و درخواست برای بازگشت سلطنت منتشر شد. این ابرازها لزوماً نماینده کل جنبش اعتراضی نبود، اما نشان می‌داد که برخی از تظاهرکنندگان، پیوند تاریخی با دوره پهلوی را به عنوان یک جایگزین سیاسی در نظر می‌گرفتند.

برای حامیان دودمان پهلوی، این دوره به‌ویژه با نوسازی، هویت ملی و روابط بین‌المللی قوی‌تر همراه بود. رضا پهلوی، ولیعهد، که از زمان انقلاب در تبعیت به سر می‌برد، همچنان برای بخش‌هایی از مخالفان شخصیتی کلیدی بود.

تظاهرات دسامبر ۲۰۱۷ و ژانویه ۲۰۱۸ با دستگیری‌ها و اقدامات امنیتی مواجه شد. این موج اعتراضات در نهایت فروکش کرد، اما نارضایتی‌ای را آشکار ساخت که فراتر از حلقه‌های اصلاح‌طلب سنتی بود.

ارتباط بین مشکلات اقتصادی و مقاومت سیاسی به طور فزاینده‌ای آشکار شده بود. همزمان با وخامت شرایط زندگی مردم، انتقادات «مردم عادی» به طور فزاینده‌ای متوجه نهادهای مسئول توسعه اقتصادی و سیاسی کشور شد.

نوامبر ۲۰۱۹ – زمانی که اینترنت قطع شد

در ۱۵ نوامبر ۲۰۱۹، مقامات ایرانی افزایش قابل توجهی در قیمت بنزین اعلام کردند. این تصمیم در زمانی اتخاذ شد که بسیاری از خانواده‌ها از قبل با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کردند. اعتراضات به سرعت آغاز شد و به شهرهای متعددی گسترش یافت. آنچه به عنوان تظاهرات علیه قیمت سوخت آغاز شده بود، به رویارویی سیاسی گسترده‌تری تبدیل شد.

راه‌ها مسدود شد، تظاهرکنندگان در اماکن عمومی گرد هم آمدند و درگیری‌هایی با نیروهای امنیتی درگرفت. گزارش‌هایی از بازداشت‌ها و استفاده بیش از حد از زور از نقاط مختلف کشور منتشر شد.

در ۱۶ نوامبر، مقامات شروع به قطع گسترده دسترسی به اینترنت جهانی کردند. بخش‌های بزرگی از جمعیت توانایی استفاده از خدمات ارتباطی استاندارد بین‌المللی را از دست دادند و تماس بین ایران و دنیای خارج به شدت محدود شد.

این امر پیامدهای قابل توجهی برای مستندسازی این رویدادها داشت. خبرنگاران و سازمان‌های حقوق بشری در تأیید گزارش‌ها با دشواری مواجه شدند، در حالی که عکس‌ها و فیلم‌ها نمی‌توانستند به سرعت گذشته به اشتراک گذاشته شوند.

برای ایرانیان ساکن خارج از کشور، این قطع ارتباط هزینه شخصی سنگینی نیز داشت. بسیاری در زمانی که گزارش‌های جدی از خشونت منتشر می‌شد، ارتباط خود را با خانواده و دوستان از دست دادند.

در روزهای پس از آن، گزارش‌هایی مبنی بر استفاده نیروهای امنیتی از مهمات جنگی علیه تظاهرکنندگان منتشر شد. فیلم‌های ویدیویی و روایت‌های شاهدان عینی، تیراندازی در خیابان‌ها و دیگر اماکن عمومی را توصیف می‌کردند، به طوری که مناطق خاصی به شدت آسیب دیده بودند.

دیده‌بان حقوق بشر بعداً چند صد مورد مرگ را مستند کرد، در حالی که تحقیقات و برآوردهای دیگر از رقم بالاتری حکایت داشت. تعیین دقیق ابعاد این واقعه دشوار بود، که تا حدی به دلیل محدودیت‌های ارتباطی و دسترسی محدود به اطلاعات مستقل بود.

برای خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست داده بودند، عواقب ماجرا حتی پس از فروکش کردن تظاهرات نیز ادامه داشت. گزارش‌هایی از دشواری در کسب اطلاعات درباره مرگ و میرها، و همچنین از اعمال فشار و محدودیت‌های اینترنتی در ارتباط با مراسم تشییع جنازه و یادبود منتشر شد.

اعتراضات نوامیر نشان داد که رویارویی بین نارضایتی اقتصادی و قدرت دولتی می‌تواند تا چه حد جدی باشد. این اعتراضات همچنین نشان داد که چگونه کنترل بر ارتباطات می‌تواند مستندسازی اقدامات نیروهای امنیتی را در حین وقوع آن‌ها دشوارتر کند.

قطع اینترنت بدین ترتیب اهمیتی فراتر از خود دوره اعتراضات یافت. این امر نشان داد که ارتباط میان مردم و دنیای خارج زمانی که مقامات دسترسی به خدمات دیجیتال را محدود می‌کنند، تا چه حد آسیب‌پذیر است.

جامعه‌ای در حال تحول

اعتراضات سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۹، ۲۰۱۷-۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ محرک‌های متفاوتی داشتند. دانشجویان در سال ۱۹۹۹ خواستار آزادی مطبوعات و احترام به حقوق سیاسی بودند. تظاهرکنندگان در سال ۲۰۰۹ به نتایج یک انتخابات بحث‌برانگیز اعتراض کردند، در حالی که اعتراضات سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ عمدتاً به عنوان واکنشی به شرایط اقتصادی آغاز شد.

با این حال، این رویدادها ویژگی‌های مشترک خاصی داشتند. نارضایتی به درگیری‌های سیاسی بزرگ تبدیل شد و در چندین مورد، مقامات با بازداشت، محدودیت در ارتباطات و استفاده گسترده از زور پاسخ دادند.

این تجربیات بر نحوه ارزیابی بخش‌هایی از جمعیت از چشم‌انداز تغییرات سیاسی تأثیر گذاشت. در حالی که بسیاری پیش از این به اصلاحات در چارچوب نظام سیاسی موجود امیدوار بودند، دیگران به طور فزاینده‌ای این سؤال را مطرح کردند که آیا چنین اصلاحاتی کافی است یا خیر.

این بدان معنا نبود که کل جمعیت اهداف سیاسی یکسانی باشند. ایران همچنان جامعه‌ای با دیدگاه‌های متفاوت در مورد تاریخ، دین، اقتصاد و شکل آینده حکومت بود.

در عین حال، تحولات اجتماعی ادامه داشت. نسل‌های جدید در حال تحصیل، ورود به بازار کار و دسترسی بیشتر به اطلاعات از طریق رسانه‌های دیجیتال بودند. زنان محدودیت‌های آزادی شخصی را به

چالش می‌کشیدند و جوانان به طور فزاینده‌ای رابطه بین انتظارات خود و مقررات مقامات را زیر سؤال می‌بردند.

جنبش‌های اعتراضی به تغییر بنیادین در نظام سیاسی جمهوری اسلامی منجر نشده بود. با این حال، آن‌ها تناقضاتی را آشکار کرده بودند که با سرکوب تظاهرات از بین نرفتند.

تا اوایل دهه ۲۰۲۰، این تجربیات بخشی از تاریخ سیاسی ایران شده بود. چندین نسل شاهد بودند که چگونه مطالبات برای اصلاحات، مشارکت سیاسی و شرایط زندگی بهتر می‌تواند به رویارویی‌های گسترده‌ای با مقامات منجر شود.

در عین حال، این اعتراضات نشان داد که نارضایتی می‌تواند در بخش‌های مختلف جامعه پدید آید و افرادی با پیشینه‌های گوناگون را گرد هم آورد.

جمهوری اسلامی کنترل نهادهای کلیدی قدرت را حفظ کرده بود، اما پرسش‌هایی در مورد آزادی فردی، پاسخگویی سیاسی و حق مردم در تأثیرگذاری بر توسعه کشور بی‌پاسخ باقی ماند.

فصل ۳ - زن، زندگی، آزادی

ایران، ۲۰۲۲-۲۰۲۳

دختری جوان که هرگز به خانه بازنگشت

در ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۲، مهسا ژینا امینی ۲۲ ساله در حین بازدید از تهران توسط پلیس امنیت اخلاقی ایران دستگیر شد. او اهل سفر در بخش کردستان ایران بود و به همراه خانواده‌اش در پایتخت به سر می‌برد. بنا بر گزارش‌ها، دلیل دستگیری او عدم رعایت مقررات مقامات در مورد پوشش زنان بود.

مهسا ژینا امینی در جامعه‌ای بزرگ شده بود که در آن مقامات بسیاری از جنبه‌های زندگی شخصی زنان را تنظیم می‌کردند. پس از انقلاب ۱۹۷۹، حجاب اجباری به عنوان بخشی از قوانین مبتنی بر دین جمهوری اسلامی ایران معرفی شد. این مقررات توسط پلیس و سایر نهادهای دولتی اجرا می‌شد و زنانی که از قوانین پیروی نمی‌کردند، با خطر دستگیری و عواقب دیگر مواجه بودند.

پس از دستگیری، امینی به مرکزی منتقل شد که در آن زنانی که به نقض قوانین پوشش متهم بودند، بازداشت و در مورد الزامات مقامات راهنمایی می‌شدند. اندکی بعد، او هوشیاری‌اش را از دست داد و به بیمارستان منتقل شد.

مقامات ادعا کردند که او دچار یک وضعیت اضطراری پزشکی شده و مرگ او را ناشی از خشونت ندانستند. خانواده او این توضیح را رد کردند و در مورد رفتاری که در حین بازداشت پلیس با او شده بود،

ابراز تردید کردند. شرایط پیرامون مرگ او به سرعت مورد توجه عمومی و اتهامات جدی علیه مقامات قرار گرفت.

در ۱۶ سپتامبر، مهسا ژینا امینی در بیمارستان درگذشت.

برای خانواده‌اش، این فقدان یک دختر و خواهر بود. برای بسیاری دیگر از ایرانیان، مرگ او نماد درگیری‌ای شد که دهه‌ها جامعه را شکل داده بود: کنترل دولت بر آزادی شخصی زنان.

مهسا به عنوان یک رهبر سیاسی یا فعال اجتماعی شناخته نمی‌شد. او برای دیدار با خانواده به تهران سفر کرده بود، اما به دلیل نحوه پوشش ادعایی‌اش بازداشت شد. این واقعیت که چنین حادثه‌ای می‌تواند به مرگ منجر شود، واکنش‌های شدیدی را بسیار فراتر از خانواده و زادگاه خودش برانگیخت.

در ۱۷ سپتامبر، او در سقز به خاک سپرده شد. این مراسم تشییع، سوگواران را گرد هم آورد و به تظاهرات عمومی علیه مقامات تبدیل شد. زنان روسری‌های خود را برداشتند و تظاهرکنندگان شعارهایی سر دادند که به زودی در سراسر ایران شناخته شدند.

در میان آنها عبارت «ژن، ژیان، آزادی» – به معنای «زن، زندگی، آزادی» – بود.

سه واژه‌ای که یک جنبش را متحد کردند

شعار «زن، زندگی، آزادی» از جنبش زنان کردستان برخاست. پس از مرگ مهسا ژینا امینی، این شعار در مرکز اعتراضات قرار گرفت و در زبان فارسی با عنوان «زن، زندگی، آزادی» شناخته شد.

این کلمات چندین خواسته را در یک عبارت واحد گرد هم آوردند. این عبارت‌ها به حق زنان برای تعیین سرنوشت شخصی‌شان می‌پرداخت، اما همچنین به کرامت انسانی، آزادی سیاسی و حق زندگی بدون ترس از دخالت خودسرانه دولت نیز اشاره داشت.

این تظاهرات به سرعت از مناطق کردنشین به تهران و سایر شهرها گسترش یافت. زنان در اماکن عمومی حجاب خود را برداشتند و برخی به عنوان اعتراضی نمادین موهای خود را کوتاه کردند. دانشجویان در دانشگاه‌ها گردهمایی‌هایی برگزار کردند، در حالی که دانش‌آموزان و دیگر جوانان در تظاهراتی که مقررات مقامات را به چالش می‌کشید، شرکت کردند.

این اعتراضات به تدریج ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت که فراتر از مسئله حجاب اجباری بود. شعارها همچنین متوجه رهبری سیاسی کشور بود و بسیاری از معترضان خواستار تغییرات اساسی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی شدند.

شرکت‌کنندگان از پیشینه‌های مختلف و دیدگاه‌های سیاسی گوناگونی برخوردار بودند. برخی در وهله اول به دنبال آزادی شخصی بیشتر و

لغو قوانین تبعیض‌آمیز بودند. دیگران معتقد بودند که چنین تغییری بدون جایگزینی نظام سیاسی موجود امکان‌پذیر نیست.

این جنبش رهبری متمرکز یا یک پلتفرم سیاسی مشترک واحد نداشت. سازماندهی غیرمتمرکز آن امکان ظهور اعتراضات در نقاط مختلف کشور را فراهم می‌کرد، اما در عین حال، چالش‌هایی را از نظر هماهنگی و تدوین یک استراتژی مشترک ایجاد می‌کرد.

با این حال، این تظاهرات یک نقطه مشترک روشن داشتند. آنها مخالفت با کنترل گسترده مقامات بر زندگی مردم و تمایل به آزادی بیشتر برای تعیین سرنوشت خود را ابراز می‌کردند.

نسل به چالش‌کشنده‌ی مقامات

جوانان در جریان اعتراضات سال ۲۰۲۲ نقشی به‌ویژه برجسته ایفا کردند. بسیاری از آنها در دسترسی به رسانه‌های دیجیتال و آگاهی از جوامع خارج از ایران بزرگ شده بودند، در حالی که زندگی خودشان تحت قوانین و نهادهایی تنظیم می‌شد که پس از انقلاب ۱۹۷۹ تأسیس شده بودند.

برای زنان جوان، تضاد بین خودتعیینی شخصی و مقررات مقامات به‌ویژه چشمگیر بود. پوشش‌های اجباری از سنین پایین بر زندگی روزمره آنها تأثیر می‌گذاشت، در حالی که تحصیل، کار و مشارکت عمومی در سیستمی انجام می‌شد که در آن زنان در زمینه‌های مختلف تحت شرایط قانونی متفاوتی نسبت به مردان قرار داشتند.

این تناقض در کنار این واقعیت وجود داشت که زنان ایرانی طی چندین دهه تحصیلات عالی کسب کرده و به طور فعال در بازار کار شرکت کرده بودند. بسیاری از آنها در پزشکی، پژوهش، تدریس و سایر مشاغل جایگاه خود را تثبیت کرده بودند، اما همچنان تابع مقرراتی بودند که آزادی شخصی آنها را محدود می‌کرد.

این اعتراضات نشان داد که چگونه چنین محدودیت‌هایی می‌توانند به محرکی برای بسیج سیاسی گسترده‌تر تبدیل شوند.

در عین حال، این جنبش به زنان محدود نمی‌شد. مردان نیز در تظاهرات شرکت می‌کردند و بسیاری از آنها از خواست‌های برابری و آزادی فردی حمایت می‌کردند. در دانشگاه‌ها و مدارس، این اعتراضات بخشی از یک درگیری گسترده‌تر بر سر آزادی بیان و مشارکت سیاسی شد.

برای برخی از تظاهرکنندگان، اصلاحات در چارچوب جمهوری اسلامی همچنان یک جایگزین مطلوب باقی ماند. دیگران از یک جمهوری سکولار یا یک سلطنت مشروطه حمایت می‌کردند، در حالی که بسیاری از همه مهم‌تر بر سر مخالفت با سرکوب مقامات متحد بودند.

این تنوع سیاسی نشان داد که اعتراضات را نمی‌توان به یک جنبش مخالف خاص تقلیل داد. در عین حال، خواست برای آزادی فردی و احترام به حقوق اساسی به بیانیه‌ای وحدت‌بخش برای ناراضایتی تبدیل شد.

جوانانی که جان خود را از دست دادند

با ادامه تظاهرات، گزارش‌هایی از مرگ و جراحات شدید منتشر شد. در میان جان‌باختگان، افراد زیر سن قانونی نیز حضور داشتند.

نیکا شاکرمی شانزده ساله پس از شرکت در تظاهرات در تهران در سپتامبر ۲۰۲۲ ناپدید شد. او بعداً مرده پیدا شد. خانواده او توضیحات مقامات را زیر سؤال بردند و این پرونده توجه عمومی گسترده‌ای را به خود جلب کرد.

سارینا اسماعیل‌زاده، که او نیز شانزده ساله بود، در جریان اعتراضات در کرج جان باخت. روایت مقامات از چگونگی مرگ او مورد مناقشه قرار گرفت و سازمان‌های حقوق بشری سؤالات جدی در مورد آنچه رخ داده بود مطرح کردند.

نیکا و سارینا به یکی از شناخته‌شده‌ترین نام‌های این اعتراضات تبدیل شدند. عکس‌های آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی منتشر و در مراسم یادبود در ایران و خارج از کشور استفاده شد.

با این حال، آنها زندگی خود را سال‌ها پیش از آنکه نامشان برای عموم اهمیت پیدا کند، می‌زیستند. آنها نوجوانانی با خانواده‌های مرفه، دوستان و علایق خاص خود بودند که نمی‌توان آن را با شرایط پیرامون مرگشان خلاصه کرد.

این موضوع در مورد بسیاری از جوانان دیگری که جان خود را از دست دادند اما توجه بین‌المللی بسیار کمتری را به خود جلب کردند نیز صدق می‌کرد.

در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۲، یکی از جدی‌ترین حوادث دوران اعتراضات در زاهدان در استان سیستان و بلوچستان رخ داد. نیروهای امنیتی در جریان تظاهرات پس از نماز جمعه تیراندازی کردند و تعداد زیادی از مردم کشته شدند.

این حادثه به «جمعه خونین» معروف شد.

خسونت در زاهدان نشان داد که اعتراضات تنها به شرایط تهران یا شهرهای بزرگ دانشگاهی محدود نمی‌شد. مناطقی که مدت‌ها از حاشیه نشینی سیاسی و چالش‌های اقتصادی رنج می‌بردند نیز به مرکز جنبش اعتراضی تبدیل شدند.

برای خانواده‌هایی که عزیزان خود را از دست داده بودند، اندوه آنها در برخی موارد با فشارها و محدودیت‌ها تشدید شد. سازمان‌های حقوق بشری گزارش دادند که بستگان در ارتباط با مراسم تشییع جنازه و یادبود با تهدیدها یا موانعی مواجه شدند.

بنابراین این مرگ‌ها پیامدهایی داشت که حتی پس از فروکش کردن تظاهرات نیز ادامه یافت.

زمانی که اندوه بخشی از اعتراضات شد

مراسم تشییع جنازه و یادبود در طول این قیام نقش مهمی ایفا کردند. در سنت ایرانی، بزرگداشت چهلمین روز پس از مرگ اهمیت ویژه‌ای دارد و در بسیاری از مکان‌ها، این گردهمایی‌ها به محلی برای اعتراضات جدید تبدیل شدند.

مردم برای گرامیداشت درگذشتگان گرد هم می‌آمدند، اما این یادبودها می‌توانست به تظاهرات علیه مقامات نیز تبدیل شود. در برخی موارد، این امر به درگیری‌های جدیدی با نیروهای امنیتی منجر شد.

به این ترتیب، جنبش اعتراضی شکلی به خود گرفت که در آن اندوه و مقاومت سیاسی به شدت در هم تنیده شده بود.

برای خانواده‌ها، این موضوع می‌توانست فشارزا باشد. مرگ، اول و مهم‌تر از همه، یک فقدان شخصی بود، اما توجه عمومی به این معنا بود که این سوگ می‌توانست بار سیاسی نیز پیدا کند.

عکس‌ها و نام‌ها فراتر از مرزهای ملی به اشتراک گذاشته می‌شدند و داستان‌های افرادی که جان خود را از دست داده بودند، بخشی از مستندات بین‌المللی اعتراضات شد.

در عین حال، مهم بود که با دقت با اطلاعات برخورد شود. نام‌های نادرست، تاریخ‌های مرگ نامشخص یا روایت‌های تأیید نشده می‌توانست فشار بیشتری بر خانواده‌ها وارد کند و اثبات آنچه واقعاً رخ داده بود را دشوارتر سازد.

بنابراین، نیاز به مستندسازی این خشونت باید در تعادل با ملاحظات نسبت به بازماندگان و حق حریم خصوصی آنها در نظر گرفته می‌شد.

واکنش مقامات

مقامات جمهوری اسلامی با اقدامات امنیتی گسترده به این اعتراضات پاسخ دادند. پلیس، سپاه پاسداران و دیگر نیروهای امنیتی برای کنترل تظاهرات به کار گرفته شدند.

گزارش‌هایی از نقاط مختلف کشور درباره استفاده از سلاح گرم، خشونت شدید و بازداشت‌های گسترده منتشر شد. سازمان‌های حقوق بشری مرگومیرها را مستند کردند و مواردی را توصیف کردند که در آن تظاهرات‌کنندگان در تحت رفتاری قرار گرفته بودند که سوالات جدی درباره مسئولیت مقامات را مطرح می‌کرد.

مقامات بخشی از ناآرامی‌ها را شورش‌های خشونت‌آمیز جلوه دادند و بازیگران خارجی را به کمک به بی‌ثبات‌سازی کشور متهم کردند. در عین حال، شاهدان و سازمان‌های حقوق بشری مواردی را توصیف کردند که در آن نیروهای امنیتی از نیروی بیش از حد علیه غیرنظامیان استفاده کرده بودند.

محدودیت‌هایی نیز بر دسترسی به اینترنت و خدمات ارتباطی اعمال شد. این امر سازمان‌دهی تظاهرات، به اشتراک‌گذاری اطلاعات و برقراری ارتباط با افراد خارج از کشور را دشوارتر کرد.

محدودیت‌های ارتباطی همچنین کار تحقیق در مورد حوادث خاص را پیچیده کرد. ممکن بود عکس‌ها و ویدیوها با تأخیر مواجه شوند و همیشه امکان تعیین اینکه فیلم‌ها کجا و چه زمانی ضبط شده‌اند، وجود نداشت.

در همین حال، مستندسازی از طریق روایت‌های شاهدان، عکس‌ها و سایر اسناد که به تدریج در دسترس قرار می‌گرفت، ادامه داشت.

این دستگیری‌ها همچنین نگرانی‌های گسترده‌ای را در مورد رعایت فرآیند قانونی به وجود آورد. گزارش‌هایی از اعمال فشار در طول بازجویی‌های «مأموریت ویژه»، دسترسی محدود به کمک حقوقی و روندهای قضایی که الزامات اساسی یک محاکمه عادلانه را برآورده نمی‌کردند، وجود داشت.

چندین نفر در پرونده‌های مرتبط با اعتراضات به اعدام محکوم شدند.

در ۸ دسامبر ۲۰۲۲، محسن شکاری اعدام شد. چهار روز بعد، مجید رضا رهنورد در ملأ عام در مشهد اعدام شد. این اعدام‌ها واکنش‌های شدید بین‌المللی را برانگیخت و نگرانی‌ها در مورد نحوه برخورد با افرادی که در طول دوره اعتراضات دستگیر شده بودند را تشدید کرد.

برای خانواده‌های بازداشت‌شدگان، روندهای قضایی عدم قطعیت قابل توجهی ایجاد کرد. خطر مجازات‌های شدید و محدودیت‌های اعمال نظارت قضایی مستقل، وضعیت را به‌ویژه نگران‌کننده ساخت.

واکنش مقامات نشان داد که تقابل بین جنبش اعتراضی و دولت تا چه حد جدی شده بود.

جنبشی که به سراسر جهان رسید

اعتراضات سال ۲۰۲۲ توجه گسترده‌ای را در سطح بین‌المللی به خود جلب کرد. عکس‌های زنانی که حجاب خود را برمی‌داشتند، تظاهرات در دانشگاه‌ها و گزارش‌های مربوط به استفاده نیروهای امنیتی از زور به طور گسترده در رسانه‌های بین‌المللی پوشش داده شد.

ایرانیان خارج از کشور در تعدادی از کشورها تظاهرات همبستگی و رویدادهای یادبودی برگزار کردند. در برلین، جمعیت بسیار زیادی در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲ گرد هم آمد، در حالی که رویدادهای بزرگ‌مقیاسی نیز در شهرهایی مانند تورنتو، لندن، پاریس، استکهلم و لس آنجلس برگزار شد.

برای بسیاری از ایرانیان خارج از کشور، این اعتراضات اهمیت شخصی داشت. آنها در حالی که سعی داشتند با خانواده و دوستانی که هنوز در آنجا زندگی می‌کردند در تماس بمانند، تحولات وطن خود را دنبال می‌کردند.

این بسیج بین‌المللی، افرادی با دیدگاه‌های سیاسی متفاوت را گرد هم آورد. برخی از گروه‌های اپوزیسیون جمهوری‌خواه حمایت می‌کردند، در حالی که دیگران پرچم تاریخی شیر و خورشید را حمل کرده و از دودمان پهلوی حمایت می‌کردند.

شاهزاده رضا پهلوی به طور علنی از تظاهرکنندگان حمایت کرد و از آینده‌ای سکولار و دموکراتیک دفاع نمود که در آن خود ایرانیان شکل حکومت کشور را تعیین کنند. برای حامیان او، او نماد یک شخصیت بالقوه متحدکننده در تلاش برای گذار سیاسی بود.

گروه‌های مخالف دیگر دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نحوه سازماندهی چنین گذار سیاسی داشتند. این امر نشان می‌داد که مخالفت با جمهوری اسلامی لزوماً به معنای توافق بر سر نهادهای سیاسی آینده کشور نیست.

در عین حال، توجه بین‌المللی به افزایش فشار بر مقامات ایرانی کمک کرد. چندین کشور استفاده از زور توسط نیروهای امنیتی را محکوم کردند و سازمان‌های حقوق بشری خواستار تحقیقات مستقل شدند.

در نوامبر ۲۰۲۲، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد تصمیم گرفت یک سازوکار تحقیقاتی بین‌المللی مستقل برای بررسی ادعای نقض حقوق بشر مرتبط با اعتراضات ایجاد کند.

این امر یک مأموریت بین‌المللی برای جمع‌آوری و بررسی شواهد فراهم کرد، هرچند به این معنا نبود که اقدامات مقامات فوراً متوقف شد یا اینکه افراد مسئول به عدالت سپرده شدند.

با فروکش کردن تظاهرات

تا اوایل سال ۲۰۲۳، تظاهرات گسترده در مقایسه با اوج اعتراضات فروکش کرده بود. دستگیری‌ها، اقدامات امنیتی و خطر انتقام‌جویی‌های شدید، تلاش‌ها برای حفظ تداوم بسیج را مختل کرده بود.

جمهوری اسلامی کنترل نهادهای کلیدی قدرت را حفظ کرد و قوانین مربوط به حجاب اجباری لغو نشدند.

با این حال، مقاومت در برابر قوانین پوشش ادامه یافت. زنان در اماکن عمومی به این مقررات بی‌توجهی کردند و مسئله خودمختاری فردی همچنان بخش کلیدی بحث‌های سیاسی و اجتماعی بود.

این جنبش همچنین به یک راه‌حل سیاسی واحد در مورد نحوه حکومت‌داری آینده ایران دست نیافته بود. شرکت‌کنندگان دیدگاه‌های متفاوتی داشتند و اختلافات قابل توجهی در میان گروه‌های مخالف باقی مانده بود.

در عین حال، این اعتراضات مقاومت گسترده در برابر کنترل مقامات بر حقوق شخصی را برجسته کرد. برای بسیاری از جوانان ایرانی، تجربیات سال ۲۰۲۲ نقطه عطفی مهم در درک آنها از رابطه بین دولت و مردم بود.

بنابراین، اهمیت سیاسی «زن، زندگی، آزادی» را نمی‌توان صرفاً بر اساس اینکه آیا این جنبش به تغییرات نهادی فوری منجر شد یا نه، ارزیابی کرد. این جنبش همچنین بر گفتمان عمومی تأثیر گذاشته و

مسائل حقوق زنان و آزادی شخصی را به بیان‌های محوری یک تضاد اجتماعی گسترده‌تر تبدیل کرد.

سال‌های پس از قیام

در طول سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، ایران همچنان با مشکلات اقتصادی و تنش‌های سیاسی مشخص می‌شد. تورم و کاهش قدرت خرید بر بسیاری از خانواده‌ها تأثیر گذاشت، در حالی که جوانان با عدم قطعیت در مورد اشتغال و فرصت‌های آینده مواجه بودند.

مقامات محدودیت‌های فعالیت سیاسی را حفظ کردند و درگیری بر سر حجاب اجباری ادامه یافت. اگرچه تظاهرات گسترده فروکش کرده بود، اما دلخوری‌هایی که باعث آن شده بودند، همچنان حل‌نشده باقی ماندند.

در مه ۲۰۲۴، ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور، در یک سانحه هلیکوپتر جان باخت. در پی آن، انتخابات ریاست‌جمهوری جدیدی برگزار شد و مسعود پزشکیان در ژوئیه همان سال به عنوان رئیس‌جمهور سوگند یاد کرد.

با این حال، تغییر ریاست‌جمهوری توازن بنیادین قدرت در جمهوری اسلامی را تغییر نداد. رهبر معظم انقلاب و دیگر نهادهای غیرمنتخب، اختیارات گسترده‌ای بر مسائل کلیدی سیاسی و امنیتی حفظ کردند.

بنابراین، برای کسانی که به دنبال تغییرات بنیادین در نظام حکومتی هستند، مسئله آینده ایران همچنان حل‌نشده باقی ماند.

اعتراضات سال ۲۰۲۲ نشان داده بود که آزادی فردی می‌تواند نقطه شروع یک بسیج سیاسی سراسری باشد. این اعتراضات همچنین نشان داد که عواقب آن زمانی که معترضان مقامات را به چالش می‌کشند، می‌تواند چقدر جدی باشد.

تا پایان سال ۲۰۲۴، این تجربیات همچنان بخشی از آگاهی سیاسی عمومی بودند. بسیج عمومی شکل متفاوتی به خود گرفته بود، اما مسائل حقوق، قدرت و پاسخگویی سیاسی همچنان بی‌پاسخ باقی ماندند.

شورشی که اثری ماندگار بر جای گذاشت

مهسا ژینا امینی انتخاب نکرده بود که به یک نماد سیاسی تبدیل شود. او زنی جوان بود که پس از بازداشت توسط پلیس امنیت اخلاقی جان باخت. با این حال، نام او اهمیتی یافت که بسیار فراتر از زندگی خودش بود.

همین امر در مورد چندین تن از جوانان که در طول تظاهرات جان باختند نیز صدق می‌کرد. عکس‌ها و داستان‌های آن‌ها از طریق خانواده‌ها، یادبودها و تلاش‌های مستندسازی حفظ شد و به تضمین این امر کمک کرد که پیامدهای انسانی اعتراضات از نظر عموم محو نشود.

«زن، زندگی، آزادی» به نمادی از مقاومت در برابر کنترل دولت بر حقوق فردی تبدیل شد. این جنبش افرادی با دیدگاه‌های سیاسی متفاوت را گرد هم آورد و همزمان نشان داد که تمایل به آزادی بیشتر جایگاهی برجسته در بخش‌هایی از جامعه ایران یافته است.

جمهوری اسلامی یک جنبش اعتراضی گسترده دیگر را نیز پشت سر گذاشته بود. با این حال، تجربیات سال ۲۰۲۲ این را آشکار کرده بود که درگیری بین قدرت مقامات و انتظارات مردم پایان نیافته است.

برای بسیاری از ایرانیان، سؤال دیگر صرفاً این نبود که کدام قوانین باید تغییر کنند، بلکه این بود که چه کسی باید اختیار تصمیم‌گیری در مورد زندگی آنها را داشته باشد.

فصل چهارم - زمستانی که همه چیز را تغییر داد

ایران، دسامبر ۲۰۲۵ - ژانویه ۲۰۲۶

کشوری تحت فشار اقتصادی

در اواخر دسامبر ۲۰۲۵، ایران خود را در وضعیت اقتصادی روزبه‌روز وخیم‌تری یافت. واحد پول ملی ارزش قابل‌توجهی را از دست داده بود، قیمت کالاهای اساسی همچنان در حال افزایش بود و بسیاری از خانواده‌ها دریافتند که درآمدها دیگر برای تأمین مخارج کافی نیست. پس از چندین سال تورم و عدم قطعیت اقتصادی، اعتماد به توانایی مقامات برای بهبود اوضاع تضعیف شده بود.

برای بخش‌های وسیعی از جمعیت، چالش‌ها حول شرایط زندگی ابتدایی متمرکز بود. هزینه‌های غذا، مسکن، حمل‌ونقل و دارو سهم روزافزونی از بودجه خانوار را به خود اختصاص داده بود. بازنشستگان و کارگران با درآمد ثابت قدرت خرید خود را کاهش می‌دیدند، در حالی که جوانان با بازار کار نامطمئن و فرصت‌های محدود مواجه بودند.

بحران اقتصادی در طول یک دوره طولانی در حال توسعه بود. تحریم‌های بین‌المللی دسترسی ایران به بازارهای مالی را محدود کرده و بر تجارت و سرمایه‌گذاری تأثیر گذاشته بود. در عین حال، فساد، حاکمیت ضعیف اقتصادی و مشکلات ساختاری به تشدید چالش‌ها کمک کرده بود.

ایران دارای منابع طبیعی قابل توجه، جمعیت زیاد و تخصص حرفه‌ای گسترده‌ای بود. با این وجود، بسیاری از شهروندان احساس می‌کردند که منابع اقتصادی کشور به گونه‌ای مدیریت نمی‌شوند که امنیت و پیش‌بینی‌پذیری را برای آنها فراهم کند.

برای بازرگانان، اوضاع به‌ویژه دشوار بود. نوسانات شدید در نرخ ارز، تعیین قیمت‌ها و برنامه‌ریزی برای خرید را چالش‌برانگیز کرده بود. کالاهایی که به واردات وابسته بودند می‌توانستند در مدت کوتاهی به‌طور قابل توجهی گران‌تر شوند و این عدم قطعیت بر تأمین‌کنندگان، مغازه‌ها و مشتریان به یک اندازه تأثیر می‌گذاشت.

به تدریج، تمایز قائل شدن بین نارضایتی اقتصادی و انتقاد سیاسی دشوارتر شد. با ادامه افزایش قیمت‌ها، سؤالات نه تنها متوجه نرخ ارز یا بازار، بلکه متوجه اولویت‌ها و پاسخگویی مقامات نیز شد.

این تحول در محافل تجاری تهران اهمیت ویژه‌ای یافت، جایی که در اواخر دسامبر، نارضایتی از طریق اعتراضات عمومی ابراز شد.

۲۸ دسامبر ۲۰۲۵ - آغاز اعتراضات

در ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵، بازرگانان و دیگر معترضان در تهران برای اعتراض به وضعیت اقتصادی گرد هم آمدند. کاهش شدید ارزش ریال و عدم قطعیت در مورد قیمت کالاها و تجارت از جمله علل اصلی نارضایتی بود.

در بخش‌هایی از مناطق تجاری، مغازه‌ها تعطیل شدند و معترضان ناامیدی خود را از سیاست‌های اقتصادی مقامات ابراز کردند. آنچه به عنوان اعتراضاتی مرتبط با جامعه تجاری آغاز شده بود، به سرعت توجه را در خارج از پایتخت نیز به خود جلب کرد.

طبقه بازاری در ایران تاریخچه طولانی‌ای به عنوان یک بازیگر اقتصادی و اجتماعی دارد. بازارها به طور سنتی بیش از یک مکان برای خرید و فروش بوده‌اند. آنها همچنین به عنوان مکان‌های گردهمایی و شبکه‌های مهمی برای توسعه اجتماعی عمل کرده‌اند. در طول انقلاب ۱۹۷۹، بخش‌هایی از طبقه بازاری نقش مهمی در مقاومت علیه سلطنت ایفا کردند.

بنابراین، این واقعیت که اعتراضات دسامبر ۲۰۲۵ در میان بازرگانان به وضوح ابراز شد، از نظر سیاسی حائز اهمیت بود. این نشان می‌داد که نارضایتی به بخش‌هایی رسیده بود که در آن‌ها ثبات اقتصادی و شرایط عملیاتی قابل پیش‌بینی برای کسب‌وکار روزمره حیاتی بود. این تظاهرات در ابتدا ارتباط نزدیکی با مطالبات اقتصادی داشت. شرکت‌کنندگان خواهان اقداماتی برای مقابله با کاهش ارزش پول، افزایش قیمت‌ها و عدم قطعیت فزاینده بودند. اما با گسترش اعتراضات، مشخص شد که این نارضایتی به رهبری سیاسی کشور نیز تعمیم می‌یابد. در روزهای بعد، گزارش‌هایی از تظاهرات در چندین شهر منتشر شد. دانشجویان، کارگران و سایر اقشار جامعه به این اعتراضات پیوستند و

شعارها به طور فزاینده‌ای ساختار قدرت جمهوری اسلامی را هدف قرار دادند.

این تحولات نشان داد که چگونه مشکلات اقتصادی می‌تواند نقطه شروع یک بسیج سیاسی گسترده‌تر باشد. برای مردمی که مدت‌ها کاهش قدرت خرید و فرصت‌های محدود را تجربه کرده بودند، مسئله پاسخگویی اقتصادی به طور فزاینده‌ای از پرسش «چه کسی بر کشور حکومت می‌کند» جداشدنی نبود.

از مطالبات اقتصادی تا مقاومت سیاسی

با ادامه تظاهرات تا روزهای پایانی دسامبر، ماهیت اعتراضات در چندین مکان تغییر کرد. مطالبات اقتصادی همچنان مهم بودند، اما به طور فزاینده‌ای با شعارهایی همراه شدند که رهبری سیاسی را به چالش می‌کشیدند.

این تحول با جنبش‌های اعتراضی قبلی مرتبط بود. در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، نارضایتی اقتصادی تظاهراتی را برانگیخته بود که به تدریج به انتقاد مستقیم از مقامات تبدیل شد. در نوامبر ۲۰۱۹، افزایش قیمت بنزین به موج گسترده‌ای از اعتراضات منجر شد که با خشونت شدید مواجه گردید.

تجربیات این رویدادها همچنان بخشی از آگاهی سیاسی در ایران باقی ماند. بسیاری از مردم می‌دانستند که تظاهرات می‌تواند به دستگیری،

جراحات و در بدترین حالت، مرگ منجر شود. با این وجود، مردم به تجمع در خیابان‌ها ادامه دادند.

سخت است که مشخص کرد هر معترض قبل از شرکت در تظاهرات چه ملاحظاتی را در نظر گرفته است. برخی ممکن است از شرایط اقتصادی، برخی دیگر از مخالفت سیاسی یا تجربیات شخصی با مقامات انگیزه گرفته باشند. جنبش اعتراضی از یک سازمان واحد با یک دستور کار مشترک تشکیل نشده بود و تفاوت‌های قابل توجهی بین شرکت‌کنندگان وجود داشت.

آنچه به تدریج روشن شد این بود که دیگر نمی‌توانست نارضایتی را صرفاً واکنشی جداگانه به نرخ ارز دانست. تظاهرات به چالشی سیاسی برای جمهوری اسلامی تبدیل شد که در آن مسائل حاکمیت اقتصادی، آزادی‌های فردی و مشروعیت مقامات با یکدیگر درهم تنیده شده بود.

برای رهبری سیاسی، این وضعیت دشوارتر از یک اعتراض اقتصادی با تمرکز محدود بود. درخواست‌ها برای کاهش قیمت‌ها یا اقدامات اقتصادی خاص، اصولاً می‌توانستند از طریق تصمیمات سیاسی برآورده شوند. اما زمانی که تظاهرکنندگان به جای آن خواستار تغییرات اساسی در ساختار قدرت شدند، درگیری بسیار گسترده‌تر شد.

در عین حال، بحران اقتصادی همچنان بر زندگی روزمره تأثیر می‌گذاشت. اگرچه تظاهرات بُعد سیاسی‌تری به خود گرفت، اما مشکلاتی که آنها را برانگیخته بود از بین نرفتند.

پرچم شیر و خورشید بازمی‌گردد

با گسترش تظاهرات، نمادهای ملی تاریخی و شعارهای حمایت از دودمان پهلوی در بخش‌هایی از جنبش اعتراضی دیده شدند.

در میان این نمادها، پرچم شیر و خورشید ایران قرار داشت که پیش از انقلاب ۱۹۷۹ پرچم ملی کشور بود. با این حال، تاریخچه این پرچم به دورانی بسیار فراتر از دوره پهلوی بازمی‌گردد. برای چندین قرن، شیر و خورشید بخشی از نمادهای ایرانی بوده‌اند و در اشکال گوناگون در سراسر تاریخ سیاسی و فرهنگی کشور ظاهر شده‌اند.

در دوران دودمان پهلوی، این پرچم به شدت با دولت مدرن ایران پیوند خورده بود. پس از انقلاب، جمهوری اسلامی این نماد تاریخی را با نماد رسمی خود جایگزین کرد.

بنابراین، برای بسیاری از حامیان دودمان پهلوی، پرچم شیر و خورشید نماد هویت ملی و در عین حال، طرد آشکار ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی بود.

این پرچم همچنین با خاطرات دوران نوسازی در زمان اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی مرتبط بود. برای طرفداران سلطنت، این دوره نماد پیشرفت در آموزش، صنعت، زیرساخت‌ها و حقوق زنان، و همچنین جایگاه بین‌المللی قوی‌تر برای ایران بود.

در عین حال، این پرچم لزوماً برای همه کسانی که از آن استفاده می‌کردند، یکسان اهمیت نداشت. برخی آن را عمدتاً به عنوان یک نماد ملی تاریخی می‌دانستند، در حالی که دیگران آن را مستقیماً با تمایل به یک سلطنت مشروطه مرتبط می‌کردند.

از جمله شعارهای گزارش‌شده در طول تظاهرات، «جاوید شاه» به معنای «پاینده باد شاه» و ابراز حمایت از بازگشت دودمان پهلوی بود. اینگونه شعارها نشان می‌داد که حمایت از میراث تاریخی سلطنت هنوز در بخش‌هایی از اپوزیسیون ایران جایگاهی داشت. در عین حال، این تظاهرات یک جهت‌گیری سیاسی واحد و یکپارچه را نمایندگی نمی‌کرد و مخالفت اپوزیسیون «مبارزه تا سرنگونی» با جمهوری اسلامی لزوماً به معنای توافق بر سر شکل آینده حکومت کشور نبود.

با این حال، برای حامیان ولیعهد رضا پهلوی، این اعتراضات اهمیت ویژه‌ای یافت. آنها این بسیج فزاینده را فرصتی برای برجسته کردن تمایل به تغییر سیاسی و ابراز حمایت از نقش ولیعهد در این فرایند می‌دانستند.

ولیعهد رضا پهلوی و فراخوان برای هماهنگی

در هفته اول ژانویه، فراخوان‌های عمومی شاهزاده رضا پهلوی توجه فزاینده‌ای را به خود جلب کرد.

او برای چندین دهه چهره‌ای کلیدی در بخش‌هایی از اپوزیسیون ایران بود و بر گذار از جمهوری اسلامی به نظامی سکولار و دموکراتیک تأکید داشت.

او به‌عنوان پسر محمد رضا شاه پهلوی، برای بسیاری نماد پیوندی با دوران انقلابی پیش از سال ۱۹۷۹ بود. در عین حال، او از طریق فعالیت‌های سیاسی‌اش تأکید کرده بود که شکل آینده حکومت ایران باید توسط مردم از طریق یک فرآیند دموکراتیک تعیین شود.

در جریان موج جدید اعتراضات، ولیعهد از ایرانیان خواست تا با تظاهرات هماهنگ در روزهای ۸ و ۹ ژانویه، مقاومت خود را آشکار سازند.

این فراخوان‌ها در زمانی مطرح شد که اعتراضات پیش از آن به چندین بخش از کشور گسترش یافته بود. برای حامیان او، این هماهنگی فرصتی بود تا مقاومت را متحد کنند و نشان دهند که تمایل به تغییر سیاسی فراتر از تظاهرات محلی است.

تظاهرات همزمان می‌توانست به افزایش برجستگی اعتراضات و ایجاد حس بسیج ملی کمک کند. این تظاهرات همچنین می‌توانست نشان دهد که نارضایتی به گروه‌های اجتماعی یا مناطق جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شد.

با این حال، تعیین دقیق اینکه چه تعداد نفر مستقیماً در نتیجه فراخوان‌های ولیعهد شرکت کردند، امکان‌پذیر نیست. نارضایتی

اقتصادی و سیاسی در طول یک دوره طولانی در حال افزایش بود و معترضان اهداف متفاوتی داشتند.

بنابراین، این هماهنگی باید به عنوان بخشی از یک جنبش اعتراضی گسترده‌تر در نظر گرفته شود، نه به عنوان علت اصلی بسیج.

برای مقامات، این فراخوان‌ها چالش دیگری را پیش روی آنها قرار داد. جنبش‌های اعتراضی پیشین نشان داده بودند که تظاهرات می‌تواند به سرعت گسترش یابد، اما همچنین کمبود هماهنگی می‌تواند ادامه‌ی بسیج را در طول زمان دشوار سازد.

بنابراین، امکان برگزاری تظاهرات همزمان در چندین شهر می‌توانست ماهیتی متفاوت به این اعتراضات ببخشد، ماهیتی که با گردهمایی‌های محلی که مشخصه چند روز اول بود، متفاوت بود.

در عین حال، خطرات قابل توجهی وجود داشت. تجربه سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۲ نشان داده بود که نیروهای امنیتی می‌توانند از نیروی گسترده علیه تظاهرکنندگان استفاده کنند. برای افرادی که به شرکت در آن فکر می‌کردند، این بخشی از واقعیت سیاسی بود.

روزهای منتهی به ۸ ژانویه

تا اوایل ژانویه ۲۰۲۶، تظاهرات از اعتراضات اقتصادی به یک رویارویی گسترده سیاسی تبدیل شده بود. اعتراضات به چندین بخش از

کشور گسترش یافته بود و شعارها به طور فزاینده‌ای علیه رهبری جمهوری اسلامی بودند.

با این حال، دشوار بود که مشخص شود این بسیج تا چه حد گسترده خواهد بود. مشارکت از شهری به شهر دیگر متفاوت بود و هیچ سازمان واحدی نماینده همه تظاهرکنندگان نبود.

در روزهای منتهی به تظاهرات اعلام‌شده، فراخوان‌هایی برای شرکت از طریق رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های اپوزیسیون منتشر می‌شد. ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز در انتشار اطلاعات درباره این تظاهرات کمک کردند.

برای برخی، این فراخوان‌ها فرصتی برای ابراز حمایت از ولیعهد رضا پهلوی بود. دیگران می‌خواستند برای اعتراض به شرایط اقتصادی، محدودیت‌های سیاسی یا نحوه برخورد مقامات با تظاهرات قبلی، در آن شرکت کنند.

در عین حال، گزارش‌هایی از دستگیری‌ها و درگیری با نیروهای امنیتی منتشر می‌شد. این بسیج فزاینده با اقداماتی برای مهار فعالیت‌های اعتراضی و حفظ کنترل مقامات مواجه شد.

بنابراین، برای مردمی که به فکر تظاهرات خیابانی بودند، این وضعیت هم با انتظار و هم با عدم قطعیت همراه بود. جنبش‌های اعتراضی پیشین نشان داده بودند که مشارکت می‌تواند عواقب جدی به همراه داشته باشد و

پیش‌بینی اینکه نیروهای امنیتی در صورت تجمع جمعیت زیاد در یک زمان، چگونه واکنش نشان خواهند داد، دشوار بود.

تا هفتم ژانویه، توجه به طور فزاینده‌ای به دو شب آینده معطوف شده بود. فراخوان‌های ولیعهد دو تاریخ مشترک، هشتم و نهم ژانویه، را برای جنبش اعتراضی فراهم کرده بود، در حالی که نارضایتی اقتصادی و سیاسی همچنان بخش‌های بزرگی از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. در این مرحله، اعتراضات فراتر از واکنش اولیه به سقوط ارز رفته بود. این اعتراضات شامل مطالباتی برای بهبود اقتصادی، آزادی فردی و تغییرات سیاسی بنیادین بود.

در عین حال، مشخص نبود چه تعداد از مردم در آن شرکت خواهند کرد و تظاهرات چه پیامدهایی خواهد داشت.

ایران با یک رویارویی سیاسی جدی روبرو بود. نارضایتی اقتصادی که در ۲۸ دسامبر بازرگانان را به خیابان‌ها کشانده بود، به یک جنبش اعتراضی گسترده‌تر در قالب تبدیل شده بود که رابطه بین دولت و مردم را به چالش می‌کشید.

با نزدیک شدن به پایان ۷ ژانویه، تظاهرات اعلام‌شده تنها چند ساعت با آغاز خود فاصله داشت. هیچ‌کس نمی‌دانست که این بسیج تا چه حد گسترده خواهد بود یا واکنش مقامات تا چه حد شدید خواهد بود.

فصل ۵ - ۸ ژانویه ۲۰۲۶: روزی که خیابان‌ها سرخ شدند

ایران، پنجشنبه ۸ ژانویه ۲۰۲۶

روزی که با انتظار و بی‌قراری همراه بود

روز پنجشنبه ۸ ژانویه ۲۰۲۶، ایران وارد دوازدهمین روز موج اعتراضاتی شد که از ۲۸ دسامبر سال قبل در میان بازرگانان تهران آغاز شده بود. تظاهرات به چندین بخش از کشور گسترش یافته بود و آنچه در ابتدا اعتراضاتی علیه کاهش ارزش پول و افزایش هزینه‌های زندگی بود، به رویارویی سیاسی گسترده‌تری با جمهوری اسلامی تبدیل شده بود.

با این حال، این روز اهمیت ویژه‌ای داشت. ولیعهد رضا پهلوی از ایرانیان خواسته بود تا ساعت ۸ شب برای ابراز مخالفت خود با مقامات گرد هم آیند. این فراخوان برای روزهای ۸ و ۹ ژانویه بود و توجه قابل توجهی را در میان حامیان او و در محافل مخالفان ایران در خارج از کشور جلب کرده بود.

برای بسیاری، تظاهرات برنامه‌ریزی‌شده فرصتی بود تا نشان دهند که نارضایتی از شهرها و گروه‌های اجتماعی فراتر می‌رود. در عین حال، عدم قطعیت قابل توجهی در مورد گسترده‌گی این بسیج و واکنش مقامات وجود داشت.

تجربیات جنبش‌های اعتراضی پیشین تلخ بود. در جریان تظاهرات نوامبر ۲۰۱۹، نیروهای امنیتی از نیروی مرگبار استفاده کرده بودند، در حالی که اعتراضات سال ۲۰۲۲ به بازداشت‌های گسترده و گزارش‌هایی از نقض جدی حقوق بشر منجر شده بود.

بنابراین، خطرات برای افرادی که قصد شرکت داشتند، کاملاً روشن بود. با این وجود، بسیج ادامه یافت.

در طول روز، گزارش‌هایی از فعالیت‌های اعتراضی و افزایش حضور نیروهای امنیتی در مناطق مختلف منتشر شد. اگرچه بازسازی دقیق ترتیب وقایع همچنان دشوار است، اما گزارش‌ها حاکی از آن بود که تنش‌ها حتی پیش از تظاهرات برنامه‌ریزی‌شده آن شب نیز بالا بود.

ساعت ۸:۰۰ شب – تظاهرات آغاز می‌شود

با تاریک شدن هوا، تظاهرکنندگان در نقاط مختلف ایران گرد هم آمدند. فراخوان برای تجمع در ساعت ۸ شب، زمان شروع مشترکی برای جنبش اعتراضی فراهم کرده بود و گزارش‌هایی از به خیابان آمدن مردم، سر دادن شعارها و ابراز مخالفت با جمهوری اسلامی منتشر شد.

از جمله شعارهای گزارش‌شده، حمایت از دودمان پهلوی و درخواست برای لغو نظام سیاسی موجود بود. برخی از تظاهرکنندگان پرچم تاریخی شیر و خورشید را حمل می‌کردند، در حالی که دیگران بدون هیچ نماد سیاسی قابل مشاهده‌ای در تظاهرات شرکت داشتند.

این جنبش اعتراضی از نظر سیاسی یکدست نبود. برای حامیان رضا پهلوی، ولیعهد، این تظاهرات فرصتی بود تا حمایت خود را از نقش او در یک انتقال سیاسی آینده نشان دهند. سایر شرکت‌کنندگان از ناراضایتی اقتصادی، خواست برای آزادی شخصی بیشتر یا مخالفت کلی‌تر با مقامات، انگیزه گرفته بودند.

آنچه بسیاری از آنها را متحد می‌کرد، تمایل به تغییر بود.

مقیاس تظاهرات از شهری به شهر دیگر متفاوت بود و تعیین تعداد کل تظاهرکنندگان با اطمینان کافی امکان‌پذیر نبود. با این وجود، گزارش‌ها حاکی از آن بود که این بسیج به طور همزمان به چندین منطقه جغرافیایی رسیده است.

این امر وضعیت را به‌ویژه برای مقامات چالش‌برانگیز کرد. تظاهرات در یک منطقه واحد و مشخص برگزار نشد، بلکه در شهرها و محله‌های مختلف پراکنده بود.

با تجمع جمعیت، خطر درگیری با نیروهای امنیتی نیز افزایش یافت.

زمانی که نیروهای امنیتی تیراندازی کردند

در طول شب، گزارش‌هایی از درگیری‌های شدید بین تظاهرکنندگان و نیروهای امنیتی منتشر شد. عکس‌ها، فیلم‌های ویدیویی و روایت‌های شاهدان عینی که بعداً در دسترس قرار گرفت، شرایطی را توصیف

می‌کردند که در آن از سلاح گرم استفاده شده و افراد کشته یا زخمی شده بودند.

روند رویدادها در مناطق مختلف متفاوت بود. برخی از تظاهرات مسالمت‌آمیز بودند، در حالی که در مکان‌های دیگر درگیری‌های خشونت‌آمیز و اعمال خرابکاری گزارش شد. بنابراین لازم است به جای به تصویر کشیدن کل کشور به گونه‌ای که گویی یک درگیری واحد و مداوم رخ داده است، هر یک از حوادث را به طور جداگانه بررسی کرد.

در عین حال، گزارش‌ها درباره استفاده از نیروی مرگبار بسیار جدی بود.

گزارش‌هایی از چندین منطقه مبنی بر تیراندازی به تظاهرکنندگان و افرادی که تلاش می‌کردند از مکان‌هایی که نیروهای امنیتی در آنجا تیراندازی کرده بودند فرار کنند، منتشر شد. برخی از فیلم‌ها نشان می‌داد که افراد مجروح توسط دیگران کمک دریافت می‌کنند، در حالی که گزارش‌های کادر پزشکی و شاهدان، جراحات شدید ناشی از گلوله را توصیف می‌کرد.

با این حال، تعیین دقیق تعداد افرادی که آن شب جان باختند دشوار بود. محدودیت‌های ارتباطی و نبود دسترسی مستقل به محل‌های وقوع حوادث، راستی‌آزمایی اطلاعات را به چالش کشید.

استفاده از سلاح گرم علیه مردم در جریان تظاهرات، پرسش‌های بنیادینی را درباره مسئولیت دولت در حفاظت از جان انسان‌ها مطرح می‌کند. حتی زمانی که در جریان یک تظاهرات اعمال خشونت‌آمیز رخ می‌دهد، حق مقامات برای استفاده از نیروی مرگبار مشمول محدودیت‌های قانونی سخت‌گیرانه‌ای است.

بنابراین، هر حادثه باید بر اساس شرایط خاص خود ارزیابی شود. باید بررسی شود که چه تهدیدهایی (در صورت وجود)، چه کسانی از سلاح استفاده کرده‌اند و آیا استفاده از زور ضروری و قانونی بوده است یا خیر.

در مورد حوادث ژانویه، چنین تحقیقاتی به دلیل آنچه همزمان در شبکه‌های ارتباطی کشور می‌گذشت، با مانع مواجه شد.

زمانی که اینترنت قطع شد

در عصر ۸ ژانویه، اتصال ایران به اینترنت جهانی به شدت رو به وخامت گذاشت. نظارت بر شبکه نشان داد که ترافیک اینترنت بین‌المللی به شدت کاهش یافته است و بخش‌های بزرگی از جمعیت دسترسی خود را به خدمات ارتباطی دیجیتال استاندارد از دست دادند.

این قطع اینترنت درست زمانی رخ داد که تظاهرات به مرحله حساسی رسیده بود و گزارش‌هایی از تیراندازی و مرگ و میر منتشر می‌شد.

برای مردم داخل ایران، این به معنای دشوارتر شدن تماس با خانواده و دوستان، به اشتراک‌گذاری اطلاعات و دسترسی به اخبار مستقل بود. برای ایرانیان خارج از کشور، این بدان معنا بود که ارتباطشان با کشورشان ناگهان قطع شد.

برای چندین سال، بسیاری از طریق پیام‌ها و تماس‌های تصویری ارتباط روزانه با عزیزان خود را حفظ کرده بودند. اکنون، ممکن بود پیام‌ها بی‌پاسخ بمانند، در حالی که تشخیص اینکه آیا این به دلیل قطع ارتباطات است یا اینکه اتفاق جدی‌ای افتاده، دشوار بود.

قطع اینترنت همچنین بر توانایی مستندسازی خشونت تأثیر گذاشت. عکس‌ها و فیلم‌هایی که در غیر این صورت ممکن بود به صورت زنده به اشتراک گذاشته شوند، با تأخیر منتشر می‌شدند یا در دستگاه‌های داخل ایران باقی می‌ماندند.

این امر بر نحوه تحقیق درباره این رویدادها در آینده تأثیر گذاشت. زمانی که مطالب تنها پس از چند روز در دسترس قرار می‌گرفتند، زمان، مکان و ترتیب رویدادها باید با استفاده از اطلاعات دیگر بازسازی می‌شد.

این قطع ارتباط به معنای توقف کامل ارتباطات نبود. برخی از خدمات داخلی و اتصالات جایگزین همچنان قادر به فعالیت بودند، اما این محدودیت‌ها آنقدر گسترده بود که پیامدهای جدی برای جریان اطلاعات به همراه داشت.

در حالی که تظاهرات ادامه داشت، بخش‌های بزرگی از کشور از این توانایی که آنچه در حال رخ دادن بود را به دنیای خارج منتقل کنند، محروم شدند.

مجروحان و تلاش برای دریافت کمک

با افزایش گزارش‌های تیراندازی و درگیری‌ها، نیاز به کمک‌های پزشکی نیز فوری‌تر شد. اطلاعاتی که بعداً منتشر شد، از افرادی با جراحات شدید ناشی از گلوله و دیگر آسیب‌هایی که نیازمند درمان فوری بودند، حکایت داشت.

در میان جراحات گزارش‌شده در طول تظاهرات، جراحات چشمی ناشی از اصابت گلوله نیز دیده می‌شد. چنین جراحاتی حتی در صورت زنده ماندن فرد مجروح، می‌تواند عواقب ماندگاری داشته باشد. از دست دادن بینایی می‌تواند بر توانایی فرد در کار کردن، تحصیل و زندگی مستقل تأثیر بگذارد.

گزارش‌هایی از مناطق مختلف مبنی بر تلاش مردم برای کمک به معترضان مجروح و انتقال آن‌ها برای درمان پزشکی منتشر شد. همچنین این نگرانی مطرح شد که افرادی که پس از شرکت در تظاهرات برای درمان به بیمارستان مراجعه می‌کردند، ممکن است در معرض شناسایی یا بازداشت قرار گیرند.

چنین شرایطی می‌تواند وضعیت را حتی جدی‌تر کند. اگر مردم از ترس عواقب، از جستجوی درمان لازم خودداری کنند، آسیب‌هایی که در غیر

این صورت می‌توانستند درمان شوند، ممکن است به شرایط تهدیدکننده‌ای برای زندگی تبدیل شوند.

در عین حال، کارکنان مراقبت‌های بهداشتی مسئول بودند که بیماران را بر اساس نیاز پزشکی و صرف‌نظر از وابستگی سیاسی‌شان درمان کنند. این اصل در طول یک بحران سیاسی به‌ویژه مهم است، زیرا افرادی که مجروح می‌شوند ممکن است در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار گیرند.

با این حال، به دست آوردن یک نمای کلی و جامع از اینکه آن شب چه تعداد نفر مجروح شده بودند و کدام بیمارستان‌ها بیماران را پذیرش کرده بودند، دشوار بود. قطع ارتباطات، توانایی جمع‌آوری اطلاعات را محدود می‌کرد و چندین گزارش باید به صورت گذشته‌نگر بررسی می‌شدند.

برای خانواده‌هایی که نمی‌توانستند با عزیزانشان تماس بگیرند، این عدم قطعیت بسیار زیاد بود. برخی می‌دانستند که یکی از اعضای خانواده‌شان در تظاهرات شرکت کرده است، اما نمی‌توانستند تأیید کنند که آیا آن شخص به سلامت به مقصد رسیده است یا خیر.

دیگران تلاش کردند از طریق دوستان، آشنایان یا کانال‌های ارتباطی که هنوز فعال بودند، اطلاعات کسب کنند.

شب ۸-۹ ژانویه

با تاریک شدن آسمان پنجشنبه، بخش‌های وسیعی از ایران از اینترنت جهانی قطع شده بودند. اطلاعات وارده به دنیای خارج پراکنده بود و هیچ تصویر کلی و قابل اعتمادی از تعداد جان‌باختگان یا مجروحان وجود نداشت.

گزارش‌هایی از تیراندازی، عملیات‌های امنیتی و مرگومیر از نقاط مختلف کشور می‌رسید. در عین حال، دشوار بود که دریابیم رویدادها در شهرهای مختلف چگونه پیش رفته است.

برای کسانی که در تظاهرات شرکت کرده بودند، چالش فوری، رسیدن به مکانی امن بود. برخی همان شب زودتر مناطق اعتراضی را ترک کرده بودند، در حالی که دیگران هنوز در مناطقی بودند که درگیری‌ها در آنجا رخ داده بود.

اطلاعاتی درباره مجروحان و مفقودان از طریق کانال‌های ارتباطی که هنوز فعال بودند، شروع به انتشار کرد. اما بدون ارتباطات پایدار، راستی‌آزمایی این اطلاعات یا اطلاع از به‌روز بودن آن‌ها دشوار بود.

برای خانواده‌ها، این موضوع پیامدهای به‌ویژه جدی داشت. وقتی عضوی از خانواده به خانه بازمی‌گشت، دشوار بود که بدانند آیا او هنوز بیرون است، دستگیر شده، به جای دیگری پناه برده یا درگیر خشونت شده است.

عدم تماس به خودی خود مدرکی دال بر وقوع اتفاقی جدی نبود. با این حال، گزارش‌ها از استفاده از نیروی مرگبار، اوضاع را عمیقاً نگران‌کننده می‌کرد.

بدین ترتیب دو بحران موازی شکل گرفت. یکی در خیابان‌ها جریان داشت، جایی که عملیات‌های امنیتی و تظاهرات ادامه داشت. بحران دیگر خانواده‌هایی را تحت تأثیر قرار داد که بدون دسترسی به کانال‌های عادی ارتباطی، در تلاش برای کسب اطلاعات درباره عزیزانشان بودند.

شبی که جنبش اعتراضی را تغییر داد

رویدادهای ۸ ژانویه ۲۰۲۶، تشدید جدی اعتراضاتی را رقم زد که یازده روز پیش آغاز شده بود. ناراضایتی اقتصادی که در ابتدا بازرگانان تهران را گرد هم آورده بود، به بسیج سیاسی گسترده‌تری تبدیل شده بود و فراخوان‌ها برای تظاهرات همزمان، نقطه کانونی جدیدی به اعتراضات بخشیده بود.

در عین حال، نحوه مدیریت اوضاع توسط مقامات پیامدهای انسانی جدی به همراه داشت. گزارش‌های مربوط به تیراندازی، زخمی شدن و مرگ و میر نشان داد که تقابل سیاسی به بحرانی تبدیل شده است که در آن جان انسان‌ها در خطر است.

قطع اینترنت وضعیت را حتی جدی‌تر کرد. این کار توانایی برقراری ارتباط را محدود کرد، مستندسازی رویدادها را دشوار ساخت و در ایران و میان ایرانیان خارج از کشور عدم قطعیت زیادی ایجاد کرد.

هنوز امکان تعیین اینکه چه تعداد نفر جان خود را از دست داده‌اند، وجود نداشت. خانواده‌ها همچنان در تلاش برای یافتن عزیزان خود بودند و بخش عمده‌ای از اطلاعات از داخل کشور در دسترس نبود.

با فرا رسیدن ۹ ژانویه، ایران صرفاً با یک مناقشه سیاسی مواجه نبود. این کشور با یک تراژدی انسانی رو به رشد نیز روبرو بود که ابعاد آن هنوز نامشخص بود.

فصل ۶ - ۹ ژانویه ۲۰۲۶: یک روز دیگر از خونریزی

ایران، جمعه ۹ ژانویه ۲۰۲۶

صبحی بدون پاسخ

جمعه ۹ ژانویه ۲۰۲۶ در کشوری آغاز شد که پیش از آن شبی از خشونت شدید را پشت سر گذاشته بود. تظاهرات شب گذشته با عملیات‌های گسترده امنیتی مواجه شده بود و گزارش‌هایی از تیراندازی، زخمی شدن و مرگ منتشر شده بود. با این حال، هیچ تصویر کلی و قابل اعتمادی از آنچه در شهرهای مختلف رخ داده بود، وجود نداشت.

قطع اینترنت از شب گذشته همچنان مانع از جریان اطلاعات می‌شد. برای خانواده‌هایی که هنوز منتظر خبری از عزیزانشان بودند، این صبح با عدم قطعیت همراه بود. برخی تلاش کردند از طریق دوستان و آشنایان اطلاعات جمع‌آوری کنند، در حالی که دیگران نگران بودند که اعضای خانواده‌شان ممکن است در جریان تظاهرات زخمی یا بازداشت شده باشند.

فقدان اطلاعات قابل اعتماد، دانستن اینکه چه بر سر مفقودین آمده است را دشوار می‌کرد.

در همین حال، تقابل سیاسی ادامه داشت. فراخوان‌ها برای تظاهرات هماهنگ، هشتم و نهم ژانویه را در بر گرفته بود و گزارش‌های تازه از فعالیت‌های اعتراضی در نقاط مختلف کشور منتشر می‌شد.

خسونت شب گذشته خطرات را آشکارتر کرده بود، اما به پایان همه مقاومت‌ها منجر نشده بود.

اعتراضات ادامه دارد

در طول روز جمعه گزارش‌هایی از تظاهرات بیشتر و درگیری میان معترضان و نیروهای امنیتی منتشر شد. گسترده‌گی این رویدادها از شهری به شهر دیگر متفاوت بود و دسترسی محدود به اطلاعات بازسازی وقایع به ترتیب زمانی را دشوار می‌کرد.

در برخی مناطق، شعارهای سیاسی و تجمعات جدید گزارش شد، در حالی که مناطق دیگر شاهد عملیات‌های امنیتی و محدودیت آزادی رفت‌وآمد بودند.

برای حامیان شاهزاده رضا پهلوی، ۹ ژانویه دومین روز از بسیج هماهنگ‌شده‌ای بود که او فراخوان آن را داده بود. آنها تظاهرات را فرصتی برای حفظ فشار بر جمهوری اسلامی و برجسته کردن تمایل به یک انتقال سیاسی می‌دانستند.

تظاهرکنندگان دیگر اهداف سیاسی متفاوتی داشتند. برخی از آنها با انگیزه شرایط اقتصادی بودند، در حالی که برخی دیگر از جمله به دنبال تغییرات بنیادین در ساختار قدرت کشور بودند.

بنابراین، امکان این وجود نداشت که همه تظاهرات را به عنوان بیانگر یک سازمان سیاسی واحد یا شکل حکومتی مشخصی در آینده در نظر گرفت.

در عین حال، اوضاع پس از خشونت‌های ۸ ژانویه تغییر کرده بود. افرادی که به فکر شرکت در تظاهرات بودند، باید گزارش‌های مربوط به کشته شدن و جراحات شدید عصر روز قبل را در نظر می‌گرفتند.

با این حال، ادامه تظاهرات نشان می‌داد که بخش‌هایی از جنبش اعتراضی هنوز مایل به به چالش کشیدن علنی مقامات بودند.

استفاده مرگبار از نیروی انتظامی در روز روشن

گزارش‌های ۹ ژانویه، درگیری‌های جدی بیشتری را توصیف می‌کردند. روایت‌های شاهدان عینی که بعداً فاش شد، به تیراندازی‌ها هم در روز روشن و هم تا دیروقت شب اشاره داشت، در حالی که نیروهای امنیتی به عملیات خود در مناطقی که تظاهرات در آنجا برگزار شده بود، ادامه می‌دادند.

اطلاعات مربوط به دوران اعتراضات، استفاده از مهمات جنگی و سایر سلاح‌هایی را که قادر به ایجاد صدمات جدی و مرگبار هستند، توصیف می‌کرد. با این حال، عملیات‌های امنیتی و روند رویدادها در مناطق مختلف متفاوت بود و گزارش‌ها نشان می‌داد که خشونت در همه‌جا به یک شکل رخ نداده است.

برخی از تظاهرات مسالمت‌آمیز بودند، در حالی که در مکان‌های دیگر درگیری‌های خشونت‌آمیز گزارش شد. این امر مستلزم آن است که هر رویداد به طور جداگانه و بر اساس شرایط خاص خود بررسی شود.

در عین حال، گزارش‌های استفاده از نیروی مرگبار بسیار جدی بود. مردم کشته و زخمی شدند و شاهدان وضعیتی را توصیف کردند که در آن مردم سعی داشتند از مناطقی که در آن تیراندازی می‌شد، فرار کنند.

برای کسانی که در خیابان‌ها بودند، دشوار بود بدانند کدام مناطق امن هستند. عملیات‌های امنیتی می‌توانست در نزدیکی مناطق مسکونی و مسیرهای عمومی انجام شود و افرادی که سعی در عبور از چنین مناطقی داشتند، ممکن بود در معرض خطر قرار گیرند.

استفاده از نیروی مرگبار در حین تظاهرات مشمول محدودیت‌های قانونی سخت‌گیرانه‌ای است. حتی زمانی که اعمال خشونت‌آمیز رخ می‌دهد، مقامات مسئول حفاظت از جان انسان‌ها و اطمینان از لزوم و تناسب استفاده از نیروی هستند.

برای رویدادهای ژانویه، یک ارزیابی کامل مستلزم تحقیق در مورد حوادث تیراندازی فردی، اقدامات نیروهای امنیتی و هرگونه دستورالعملی است که صادر شده است.

با این حال، قطع ارتباطات این کار را به‌ویژه دشوار کرد.

افرادی که تلاش کردند کمک کنند

در میان روایت‌های مربوط به دوره اعتراضات، توصیف‌هایی از افرادی که برای کمک به تظاهرکنندگان مجروح تلاش کردند، وجود داشت.

شاهدان از انتقال افراد از مناطقی که تیراندازی در آن صورت می‌گرفت و تلاش برای دریافت کمک‌های پزشکی صحبت کردند. در برخی موارد، از خودروهای شخصی برای انتقال مجروحان استفاده شد، در حالی که برخی دیگر در خارج از مراکز درمانی اصلی کمک دریافت کردند.

برای افرادی که زخم‌های شدید ناشی از گلوله داشتند، درمان فوری می‌توانست حیاتی باشد. خونریزی شدید و آسیب به اندام‌های حیاتی می‌تواند تهدیدکننده زندگی باشد و تأخیرها می‌توانند خطر عوارض دائمی یا مرگ را افزایش دهند.

در عین حال، گزارش‌هایی از ترس دستگیری در میان تظاهرکنندگان زخمی وجود داشت. جنبش‌های اعتراضی قبلی نشان داده بود که افرادی که پس از تظاهرات به دنبال درمان پزشکی می‌رفتند، ممکن بود شناسایی یا دستگیر شوند.

این ترس می‌توانست مردم را از درخواست مراقبت پزشکی ضروری بازدارد یا وادار کند که برای دریافت درمان به جای دیگری مراجعه کنند.

برای متخصصان مراقبت‌های بهداشتی، این وضعیت چالش‌های جدی ایجاد کرد. مسئولیت آنها درمان بیماران بر اساس نیاز پزشکی و

صرف‌نظر از وابستگی سیاسی آنها بود. اگر عملیات امنیتی بر دسترسی به درمان تأثیر می‌گذاشت، این امر می‌توانست هم برای بیماران و هم برای اعتماد به خدمات بهداشتی عواقب به همراه داشته باشد.

امکان تعیین اینکه چه تعداد مرگ می‌توانست با درمان پزشکی سریع‌تر جلوگیری شود، وجود ندارد. با این وجود، گزارش‌ها نشان می‌دهند که دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی ایمن در طول خشونت‌ها یک مسئله کلیدی بود.

نخستین نشانه‌های ابعاد فاجعه

با شروع رسیدن اطلاعات از نقاط مختلف ایران به دنیای خارج، مشخص شد که این خشونت پیامدهای انسانی گسترده‌ای داشته است. گزارش‌ها از شمار زیادی کشته و زخمی حکایت داشت، در حالی که خانواده‌ها در تلاش بودند افرادی را که ارتباطشان را با آنها از دست داده بودند، پیدا کنند.

با این حال، تعیین اینکه چند نفر در ۹ ژانویه جان باخته بودند و چند نفر در شب قبل یا روزهای دیگر در جریان اعتراضات فوت کرده بودند، دشوار بود.

این تمایز برای مستندسازی اهمیت داشت. عکس‌ها و فیلم‌های منتشرشده پس از آن باید بررسی می‌شدند تا مشخص شود چه زمانی و کجا گرفته شده‌اند.

این موضوع در مورد گزارش‌های شاهدان عینی و اطلاعات مربوط به افرادی که جان خود را از دست داده بودند نیز صدق می‌کرد. بدون دسترسی به سوابق قابل اعتماد از سراسر کشور، ایجاد یک نمای کلی کامل دشوار بود.

مقامات ایران بعداً آمار رسمی ۳۱۱۷ کشته را در ارتباط با این ناآرامی‌ها اعلام کردند. با این حال، این رقم در تضاد آشکار با برآوردهای بسیار بالاتری بود که در خارج از کنترل مقامات در اینترنت منتشر می‌شد. برخی گزارش‌ها و اطلاعات از منابع ایرانی تخمین می‌زدند که بین ۴۰,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰ نفر ممکن است در طول دوره اعتراضات جان خود را از دست داده باشند. این تخمین‌ها به طور قطعی توسط تحقیقات مستقل تأیید نشده بودند، اما نشان‌دهنده تفاوت قابل توجه بین روایت رسمی مقامات و اطلاعاتی بود که از منابع دیگر به دست می‌آمد.

بنابراین لازم بود بین مرگ‌های مستندسازی شده به صورت فردی، آمار رسمی و برآوردهای کلی‌تر تمایز قائل شد.

در عین حال، عدم قطعیت در مورد آمار نهایی جان‌باختگان نمی‌توانست پیامدهای انسانی را تحت الشعاع قرار دهد. پشت هر مرگ مستندشده، خانواده‌ای قرار داشت که عزیز خود را از دست داده بود و ممکن بود به دنبال پاسخی در مورد چگونگی وقوع آن باشد.

جستجوی مفقودین

در حالی که عملیات امنیتی ادامه داشت، خانواده‌ها سعی داشتند افرادی را که از زمان تظاهرات خبری از آنها نداشتند، پیدا کنند.

برخی با این امید که اعضای مجروح خانواده‌شان را بیابند، به بیمارستان‌ها سر زدند. دیگران سعی کردند از کلانتری‌ها، زندان‌ها یا افرادی که در تظاهرات حضور داشتند، اطلاعات کسب کنند.

در برخی موارد، خانواده‌ها نمی‌دانستند که فرد مفقود شده بازداشت شده است، به جای دیگری پناه برده است یا درگیر خشونت شده است.

این عدم قطعیت می‌توانست برای چندین روز ادامه داشته باشد. محدودیت‌های ارتباطی راستی‌آزمایی اطلاعات را دشوارتر می‌کرد و هیچ سوابق عمومی جامعی از همه کسانی که زخمی، بازداشت یا کشته شده بودند، وجود نداشت.

به تدریج گزارش‌هایی از انتقال اجساد به مؤسسات پزشکی قانونی منتشر شد. بنابراین، جستجوی برخی خانواده‌ها از بیمارستان‌ها و دیگر مکان‌های احتمالی به جاهایی منتقل شد که درگذشتگان برای شناسایی در آنجا نگهداری می‌شدند.

از جمله مکان‌هایی که بعدها توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرد، کهریزک در جنوب تهران بود.

عکس‌ها و فیلم‌های ویدیویی از مؤسسات پزشکی قانونی در این منطقه، تعداد زیادی جسد و بستگانی را نشان می‌داد که در تلاش برای شناسایی عزیزانشان بودند. این مطالب قرار بود به بخشی مهم از مستندسازی پیامدهای انسانی رویدادهای ژانویه تبدیل شود.

اما برای خانواده‌هایی که هنوز در جست‌وجو بودند، وظیفه فوری، یافتن یک شخص خاص بود.

خیابان‌ها پس از تظاهرات

در پی جدی‌ترین درگیری‌ها، گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه خیابان‌ها و اماکن عمومی که در آن‌ها خشونت رخ داده بود، پاکسازی و تمیز می‌شدند.

برخی گزارش‌ها از ردپاهایی از شست‌وشوی خون حکایت داشتند و ادعا شد که چنین اقداماتی ممکن است بر توانایی مستندسازی رویدادها تأثیر گذاشته باشد.

با این حال، لازم است بین نظافت معمولی و تخریب عمدی شواهد تمایز قائل شد. صرف پاکسازی یک منطقه پس از یک حادثه جدی به خودی خود کافی نیست تا بتوان نتیجه گرفت که هدف پنهان کردن آثار فعالیت‌های مجرمانه بوده است.

چنین ارزیابی‌ای باید بر اساس اطلاعات مشخصی در مورد مکان، زمان، افرادی که این کار را انجام داده‌اند و اینکه آیا مستندات مرتبط از بین رفته است یا خیر، باشد.

در عین حال، این گزارش‌ها بُعد انسانی نیز داشتند. برای افرادی که شاهد تیراندازی بودند یا عزیزان خود را در مکانی خاص از دست داده بودند، دیدن بازگشت آن منطقه به عملکرد عادی‌اش می‌توانست دشوار باشد.

خیابان‌هایی که پیش از این مملو از تظاهرکنندگان بود، می‌توانست بار دیگر توسط خودروها و عابران پیاده مورد استفاده قرار گیرد. مغازه‌ها می‌توانستند دوباره باز شوند و مردم می‌توانستند سعی کنند به روال عادی زندگی خود بازگردند.

اما برای کسانی که خشونت را تجربه کرده بودند، آن مکان لزوماً یکسان نبود.

ردپای فیزیکی رویدادها ممکن بود سریع‌تر از خاطرات افرادی که آنجا بودند محو شود.

با نزدیک شدن به پایان ۹ ژانویه

تا پایان ۹ ژانویه، ایران دو روز خشونت را که به طور گسترده گزارش شده بود، تحت محدودیت‌های شدید ارتباطی پشت سر گذاشته بود.

تعداد کل کشته‌شدگان و زخمی‌ها نامشخص باقی ماند. خانواده‌ها به دنبال بستگان گمشده خود می‌گشتند، در حالی که دیگران فرآیند دردناک شناسایی کسانی را که جان خود را از دست داده بودند، آغاز کرده بودند.

مقامات کنترل نهادهای کلیدی و دستگاه امنیتی را حفظ کردند، اما این رویدادها بحرانی را ایجاد کرده بود که پیامدهای آن بسیار فراتر از تظاهرات بود.

برای بسیاری از ایرانیان، ۸ و ۹ ژانویه دو تاریخی بودند که نمی‌توانستند از یکدیگر جدا شوند. این تاریخ‌ها نماد یک رویارویی سیاسی، اما در عین حال یک فاجعه انسانی عظیم بودند.

این اعتراضات مردم با پیشینه‌های مختلف و دیدگاه‌های سیاسی گوناگون را گرد هم آورده بود. در میان آنها حامیان شاهزاده رضا پهلوی، افرادی که جمهوری دموکراتیک می‌خواستند، و دیگریانی که عمدتاً خواستار آزادی فردی بیشتر و شرایط زندگی بهتر بودند، حضور داشتند.

صرف‌نظر از دیدگاه‌های سیاسی‌شان، کسانی که جان خود را از دست دادند، داستان‌های خاص خود را داشتند. آنها فرزندان، والدین، خواهران

و برادران، دوستان و همکاران بودند که روابط و تجربیاتی داشتند که مدت‌ها پیش از آغاز اعتراضات وجود داشت.

در روزهای پس از آن، عکس‌ها و گزارش‌های شاهدان از مؤسسات پزشکی قانونی، پیامدهای خشونت را بیش از پیش آشکار می‌کردند.

برای خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست داده بودند، این تراژدی با فروکش کردن تظاهرات به پایان نرسید. آنها همچنان با پرسش‌هایی در مورد چگونگی مرگ، شناسایی و امکان بازگرداندن عزیزانشان به آنها مواجه بودند.

آنچه در خیابان‌ها رخ داده بود، به بخشی از تاریخ کشور تبدیل شده بود. اما برای بازماندگان، این واقعه سرآغاز زندگی‌ای بود که با فقدان و پرسش‌های بی‌پاسخ مشخص می‌شد.

فصل هفتم - کهریزک: در جستجوی مردگان

ایران، ژانویه ۲۰۲۶

جستجو برای کسانی که به خانه بازنگشتند

در روزهای پس از ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶، خانواده‌ها در سراسر ایران به جستجوی افرادی که از تظاهرات به خانه بازنگشته بودند، ادامه دادند. برخی بدون دریافت هیچ پاسخی به بیمارستان‌ها و مؤسسات دولتی مراجعه کرده بودند، در حالی که دیگران هنوز در تلاش بودند تا بفهمند آیا عزیزانشان بازداشت، مجروح یا کشته شده‌اند یا خیر.

تدریجاً، این جستجو چندین خانواده را به مؤسسات پزشکی قانونی رساند، جایی که اجساد متوفیان برای شناسایی نگهداری می‌شد. از جمله مکان‌هایی که توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرد، کهریزک در جنوب تهران بود. در اینجا، جستجوی خانواده‌ها برای یافتن پاسخ با عکس‌ها و روایت‌هایی همراه بود که بعدها دیدگاهی روشن از پیامدهای اعتراضات ژانویه را به دنیای خارج ارائه داد.

کهریزک - نامی با تاریخی تاریک

حتی پیش از ژانویه ۲۰۲۶، کهریزک جایگاهی شوم در تاریخ اخیر ایران داشت. در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری جنجالی سال ۲۰۰۹، چندین تظاهرکننده بازداشت‌شده در اعتراضات به

بازداشتگاه کهریزک منتقل شدند که در آنجا مورد آزار و شرایط غیرانسانی قرار گرفتند.

مرگ و سوءاستفاده‌ها در این بازداشتگاه خشم گسترده‌ای را برانگیخت و کهریزک را به نمادی از برخورد دستگاه امنیتی با زندانیان سیاسی تبدیل کرد.

با این حال، مهم است که بین بازداشتگاهی که پس از رویدادهای سال ۲۰۰۹ بدنام شد و مراکز پزشکی قانونی در منطقه کهریزک که پس از اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶ مورد توجه عموم قرار گرفت، تمایز قائل شد. اگرچه این مکان‌ها به یک منطقه جغرافیایی مرتبط هستند، اما عملکردهای متفاوتی داشتند.

با این حال، برای ایرانیانی که ستم‌های سال ۲۰۰۹ را به یاد داشتند، این نام می‌توانست تداعی‌گر خاطرات عمیقی باشد. این نام نماد بخشی از تاریخ نحوه برخورد مقامات با جنبش‌های اعتراضی پیشین بود.

با این حال، برای خانواده‌هایی که در ژانویه ۲۰۲۶ به کهریزک سفر کردند، وضعیت آنی بسیار شخصی‌تر بود. آنها می‌خواستند بدانند که آیا عزیزانشان در میان کشته‌شدگان هستند یا خیر.

عکس‌هایی که به دنیای خارج رسیدند

با از سرگیری تدریجی ارتباطات با ایران از طریق کانال‌های جایگزین، عکس‌ها و فیلم‌های ویدیویی از منطقه کهریزک به دست عموم رسید.

این تصاویر تعداد زیادی از افراد مرده را نشان می‌داد که تعدادی از آنها در کیسه‌های جسد سیاهپوش بودند. این فیلم‌ها همچنین بستگانی را نشان می‌داد که در تلاش برای یافتن و شناسایی افرادی بودند که تماس خود را با آنها از دست داده بودند.

این تصاویر تأثیر زیادی داشتند زیرا بینشی ملموس از پیامدهای خشونت در جریان اعتراضات ژانویه ارائه می‌دادند. در حالی که گزارش‌های اولیه مرگ و میر را با ارقام و روایت‌های شاهدان عینی توصیف کرده بودند، این عکس‌ها مردمی را که جان خود را از دست داده بودند و خانواده‌هایی را که با وظیفه شناسایی آنها روبرو بودند، نشان می‌داد.

در عین حال، این مطالب باید با دقت بررسی می‌شد. یک فیلم ضبط‌شده که اجساد زیادی را نشان می‌دهد، به خودی خود مبنایی برای تعیین تعداد کل قربانیان در سراسر ایران فراهم نمی‌کند. لازم است بررسی شود که این فیلم ضبط‌شده چه زمانی و کجا گرفته شده است، کدام افراد را نشان می‌دهد و چگونه می‌توان این مرگومیرها را به رویدادهای خاص مرتبط دانست.

این موضوع از شدت تلخی تصاویر نمی‌کاهد. بلکه بر اهمیت برخورد با آن‌ها به عنوان مستنداتی که باید در بستر سایر اطلاعات ارزیابی شوند، تأکید می‌کند.

برای خانواده‌ها، این عکس‌ها اهمیتی متفاوت از اهمیتشان برای عموم مردم داشتند. یک عکس ممکن بود چهره شخصی را که به دنبالش بودند

نشان دهد. یک لباس قابل تشخیص یا برخی دیگر از ویژگی‌های شخصی متمایزکننده ممکن بود اطلاعاتی را فراهم کند که به شناسایی کمک می‌کرد.

در عین حال، چنین تصاویری می‌توانستند بسیار آزاردهنده باشند. مجبور بودن به بررسی عکس‌های مردگان برای یافتن یکی از بستگان گمشده، تجربه‌ای است که توصیف کامل آن دشوار است.

بنابراین، تصاویر کهریزک فراتر از بخشی از مستندات رویدادهای ژانویه شدند. آنها همچنین تلفات انسانی‌ای را که پس از خشونت به بار آمد، برجسته کردند.

شناسایی گشته‌شدگان

شناسایی متوفیان یک وظیفه مهم پزشکی قانونی است، به‌ویژه زمانی که افراد زیادی در یک بازه زمانی کوتاه جان خود را از دست داده‌اند.

در شرایط عادی، شناسایی بر اساس سوابق، ویژگی‌های شخصی، اسناد و مدارک و در صورت لزوم، معاینات پزشکی یا بیولوژیکی انجام می‌شود. هدف این است که هویت متوفی به درستی مشخص شود و خانواده اطلاعات قابل اعتمادی دریافت کنند.

وقتی تعداد زیادی از افراد فوت‌شده در یک مکان گردآوری می‌شوند، این کار می‌تواند دشوارتر شود. اگر اطلاعات ناقص باشد، یا اگر متوفیان دچار جراحات شدید شده باشند، شناسایی می‌تواند زمان‌بر باشد.

گزارش‌های کهریزک توصیف می‌کردند که خانواده‌ها در میان تعداد زیادی از جان‌باختگان، در تلاش برای یافتن عزیزان خود بودند. در برخی موارد، عکس‌ها، لباس‌ها و دیگر ویژگی‌های متمایزکننده می‌توانستند در شناسایی هویت مهم باشند.

برای بستگان، این می‌تواند به معنای مواجهه با واقعیتی باشد که تا آن زمان از آن می‌ترسیدند، اما هنوز تأیید نشده بود.

تأیید مرگ می‌توانست به عدم قطعیت در مورد مکان فرد پایان دهد، اما همزمان سؤالات جدیدی را نیز مطرح کند. خانواده ممکن بود همچنان از اطلاعاتی در مورد محل وقوع مرگ، جراحاتی که فرد متحمل شده بود و اینکه چه کسی مسئول این حادثه بوده است، بی‌بهره باشد.

بنابراین صرفاً شناسایی متوفی کافی نبود. برای خانواده‌ها، گواهی‌های فوت، سوابق پزشکی و سایر اسناد نیز می‌توانست در درک آنچه رخ داده بود، حیاتی باشد.

دسترسی به چنین اطلاعاتی هم برای حقوق بازماندگان و هم برای امکان انجام تحقیقات بیشتر اهمیت دارد.

مراسم و رسیدگی به جسد

در دوره پس از اعتراضات ژانویه، گزارش‌هایی از چالش‌ها در رابطه با تحویل جسد و برگزاری مراسم تشییع وجود داشت.

برخی گزارش‌ها خانواده‌هایی را توصیف می‌کردند که در ارتباط با تحویل جسد، تحت فشار یا محدودیت قرار گرفته بودند. همچنین ادعاهایی مطرح شد مبنی بر اینکه در برخی موارد، بستگان مجبور به پرداخت پول یا پذیرش شرایط خاصی بودند تا اجازه یافتند اجساد عزیزانشان را تحویل بگیرند.

چنین اطلاعاتی باید به صورت موردی بررسی شود. لازم است مشخص شود کدام نهادها درگیر بودند، چه درخواست‌هایی (در صورت وجود) مطرح شد، و آیا این اطلاعات را می‌توان با اسناد یا اظهارات شاهدان تأیید کرد.

این فرض که با همه خانواده‌ها به یک شکل رفتار شده است، نادرست است. با این وجود، این گزارش‌ها سؤالات جدی را در مورد حقوق بازماندگان و نحوه برخورد مقامات با افرادی که جان خود را از دست داده بودند، مطرح می‌کنند.

خانواده باید بتواند اطلاعات دقیقی در مورد مرگ دریافت کند و فرصت برگزاری یک مراسم خاکسپاری شرافتمندانه را داشته باشد. اگر مرگ به استفاده احتمالی غیرقانونی از زور مرتبط باشد، دسترسی به اسناد و مدارک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

بنابراین، نحوه برخورد با جسد صرفاً یک مسئله رویه‌ای اداری نیست. این موضوع به مسائل بنیادینی چون کرامت انسانی، حقوق خانواده و مسئولیت دولت مربوط می‌شود.

برای خانواده‌هایی که پیش از این متحمل فقدان سنگینی شده‌اند، موانع در این فرایند می‌تواند رنج آنها را تشدید کند.

مراسم تشییع جنازه و حق سوگواری

برای بسیاری از خانواده‌ها، مراسم تشییع جنازه بخش مهمی از خداحافظی با عزیز از دست رفته‌شان است. این مراسم به خویشاوندان و دوستان فرصت می‌دهد تا گرد هم آیند، اندوه خود را ابراز کنند و به زندگی فرد درگذشته ادای احترام کنند.

با این حال، در دوران درگیری‌های سیاسی، چنین گردهمایی‌هایی می‌توانند اهمیتی فراتر از اندوه شخصی پیدا کنند.

در ایران، مراسم تشییع جنازه و یادبودها در چهلمین روز پس از مرگ، در چندین مورد به محلی برای اعتراضات سیاسی تبدیل شده‌اند. این امر، برای مثال، در جریان جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۲۲ صادق بود، زمانی که مراسم یادبود در برخی مناطق به تظاهرات جدیدی تبدیل شد.

پس از رویدادهای ژانویه ۲۰۲۶، گزارش‌هایی نیز از محدودیت‌های مراسم تشییع جنازه و اعمال فشار بر خانواده‌هایی که مایل به صحبت علنی درباره این مرگ‌ها بودند، منتشر شد.

برای برخی از خانواده‌های داغدار، این امر تضادی بین تمایل به وداع خصوصی و تلاش مقامات برای کنترل گردهمایی‌های عمومی ایجاد کرد.

در عین حال، برخی از خانواده‌ها انتخاب کردند که اندوه خود را به شیوه‌هایی متفاوت از مراسم تشییع جنازه سنتی ابراز کنند. روایت‌ها و تصاویر ویدئویی از دوره اعتراضات، گردهمایی‌های یادبودی را نشان می‌داد که در آن از موسیقی، آواز و سایر اشکال بیان برای گرامیداشت درگذشتگان استفاده می‌شد.

چنین یادبودهایی می‌توانستند هم اهمیت شخصی و هم اهمیت سیاسی داشته باشند. برای برخی، این مراسم راهی برای یادبود شخصی بود که جان خود را از دست داده بود، از طریق چیزی که آن شخص به آن علاقه‌مند بود. برای دیگران، این مراسم می‌توانست ابراز مقاومت در برابر مقامات نیز باشد.

با این حال، مهم است که از نسبت دادن انگیزه‌های یکسان به همه خانواده‌ها خودداری شود. نحوه سوگواری مردم امری شخصی است و یک شکل خاص از مراسم تشییع جنازه را نمی‌توان به طور خودکار به عنوان بیان یک دیدگاه سیاسی واحد تفسیر کرد.

مهم‌ترین نکته این است که خانواده‌ها باید بتوانند بدون تهدید یا مداخله خودسرانه، با عزیزان خود وداع کنند.

بین مستندسازی و کرامت انسانی

عکس‌ها و فیلم‌های ویدیویی از کهریزک نقش محوری در مستندسازی رویدادهای ژانویه ایفا کردند. این تصاویر به برجسته کردن وضعیت وخیم در مراکز پزشکی قانونی کمک کردند و به دنیای خارج، تصویری از پیامدهای خشونت ارائه دادند.

در عین حال، انتشار این مطالب سؤالات مهمی را در مورد حریم خصوصی و احترام به متوفی مطرح کرد.

عکسی از یک فرد متوفی می‌تواند ارزش مستندسازی قابل توجهی داشته باشد. این عکس می‌تواند به شناسایی هویت، مستندسازی جراحات یا تأیید اطلاعات مربوط به یک رویداد خاص کمک کند. با این حال، انتشار آن می‌تواند برای خانواده نیز آزاردهنده باشد، به‌ویژه اگر تصویر بدون رضایت یا بدون زمینه لازم به اشتراک گذاشته شود.

این امر اهمیت تمایز قائل شدن بین مستنداتی را که باید برای تحقیقات آتی حفظ شوند و موادی را که باید در دسترس عموم قرار گیرند، نشان می‌دهد. همه مستندات برای داشتن ارزش تاریخی یا قانونی نیازی به انتشار ندارند.

تصاویر اصلی ممکن است حتی اگر به طور کامل منتشر نشوند، برای تحقیقات آتی ارزشمند باشند. اطلاعات مربوط به زمان، مکان و مبدأ ممکن است برای تأیید اصالت این مطالب حیاتی باشد.

برای روزنامه‌نگاران، مورخان و سازمان‌های حقوق بشری، این موضوع مستلزم مسئولیتی است تا با این تصاویر هم با دقت حرفه‌ای و هم با حساسیت انسانی برخورد کنند.

همین ملاحظات در مورد نام‌ها و جزئیات شخصی نیز صدق می‌کند. شناسایی نادرست می‌تواند عواقب جدی برای خانواده‌ها داشته باشد و اعتبار کار مستندسازی را تضعیف کند.

وقتی فردی جان خود را از دست داده است، میل به روایت داستان او هرگز نباید به نادیده گرفتن کرامتش منجر شود.

کهریزک به عنوان یک سند تاریخی

در ژانویه ۲۰۲۶، کهریزک با یکی از هولناک‌ترین جنبه‌های پیامدهای اعتراضات مرتبط شد. عکس‌های کیسه‌های جسد سیاه‌رنگ و روایت‌های جستجوی خانواده‌ها، این منطقه را به نقطه کانونی مستندسازی هزینه انسانی تبدیل کرد.

این تنها تعداد جان‌باختگان نبود که تأثیرگذار بود، بلکه تضاد میان ابعاد گسترده این فاجعه و تلاش هر خانواده برای یافتن یک فرد خاص نیز بود.

برای عموم مردم، این عکس‌ها ممکن بود به عنوان مستندی از یک بحران ملی به نظر برسند. اما برای بازماندگان، آن‌ها ممکن بود

نمایانگر آخرین فرصت برای تأیید آنچه بر سر پسر، دختر، همسر یا دیگر خویشاوندان نزدیکشان آمده بود، باشند.

این تمایز برای نحوه درک و انتقال این رویدادها حیاتی است.

کهریزک صرفاً مکانی برای نگهداری اموات نبود. در ژانویه ۲۰۲۶، این مکان به مسائلی چون شناسایی، نحوه برخورد مقامات با اموات و دسترسی خانواده‌ها به اطلاعات حقیقت نیز مرتبط بود.

درک کامل تاریخی و حقوقی مستلزم تحقیقات بیشتری در مورد مرگ‌های فردی، رویه‌های ثبت و اطلاعاتی است که به بازماندگان ارائه شده است.

با این حال، اسناد و مدارکی که پیش از این فاش شده بود نشان می‌داد که پیامدهای این فاجعه حتی پس از فروکش کردن تظاهرات نیز ادامه داشت.

برای خانواده‌هایی که عزیزانشان را در میان جان‌باختگان یافتند، جستجو به پایان رسید، اما اندوه و پرسش‌ها دربارهٔ چگونگی مرگشان پایان نیافت.

مردگان پیش از ژانویه ۲۰۲۶ زندگی خود را داشتند. آنها نام، خانواده، علایق و تجربیاتی داشتند که نمی‌توانست به طور کامل در عکس‌های کهریزک ثبت شود.

بنابراین ضروری است که چیزی فراتر از تصاویر مرگ حفظ شود.
داستان‌های کسانی که زندگی می‌کردند نیز باید در سوابق تاریخی
جایگاهی پیدا کنند.

کهریزک گواه پیامدهای انسانی فاجعه‌بار رویدادهای ژانویه بود. در عین
حال، جستجوی خانواده‌ها نشان داد که شناسایی صحیح کشته‌شدگان و
برخورد با آنها و عزیزانشان با کرامت، چقدر اهمیت دارد.

پشت هر کیسه جسد، انسانی با نامی قرار داشت. برای خانواده‌ها، این نام
– و زندگی‌ای که با آن همراه بود – بیشترین اهمیت را داشت.

فصل ۸ - فراتر از یک عدد

زندگی‌ها در پس ژانویه ۲۰۲۶

مردم پشت نام‌ها

یک عکس می‌تواند چهره‌ای را حفظ کند، اما هرگز نمی‌تواند تمام داستان یک انسان را بازگو کند. پشت این تصویر، تجربیات، علایق، دوستی‌ها و روابط خانوادگی نهفته است که به ندرت راه خود را به فهرست‌های رسمی از جان‌باختگان پیدا می‌کنند.

پس از ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶، عکس‌های قربانیان در شبکه‌های اجتماعی و در میان جوامع ایرانی خارج از کشور منتشر شد. پرترها در تظاهرات و مراسم یادبود استفاده می‌شدند و اغلب با نام، سن و تاریخ فوت همراه بودند. برای عموم مردم، این ممکن بود اولین مواجهه آنها با شخص در عکس باشد. اما برای خانواده، آن عکس نمایانگر یک زندگی کامل بود.

وقتی خشونت گسترده قرار است مستند شود، اغلب توجه بر شمار جان‌باختگان متمرکز می‌شود. چنین تحقیقاتی برای درک ابعاد رویدادها و ارزیابی مسئولیت مقامات ضروری است. اما آمار به تنهایی نمی‌تواند نشان دهد این افراد چه کسانی بودند.

از جمله نام‌هایی که با رویدادهای ژانویه مرتبط هستند، کسرا وفاپور، فاطمه عبداللّهی، حامد بصیری و ابوالفضل یغموری هستند. آن‌ها

نمایانگر زندگی‌ها و تجربیات متفاوتی هستند و داستان‌هایشان با درجات مختلفی از جزئیات حفظ شده است. برخی جزئیات، تصویری از اینکه آن‌ها پیش از اعتراضات چه کسانی بودند ارائه می‌دهند، در حالی که جنبه‌های دیگر زندگی‌شان عمدتاً ناشناخته باقی مانده است.

آنچه این داستان‌ها را به هم پیوند می‌دهد این نیست که این افراد دیدگاه‌های سیاسی یکسانی داشتند یا در شرایط یکسانی زندگی می‌کردند، بلکه این است که نامشان با دوره‌ای از خشونت گسترده گره خورده است و زندگی‌شان شایسته آن است که فراتر از بخشی از آمار کلی جان‌باختگان به یاد آورده شود.

کسرا وفاپور - ۱۶ ساله

کسرا وفاپور ۱۶ ساله بود که در جریان رویدادهای ژانویه جان باخت. او به ماشین‌ها و کارهای مکانیکی علاقه داشت - بخشی از زندگی‌اش که مدت‌ها پیش از آنکه نامش با اعتراضات گره بخورد، وجود داشت. این علایق چیزی را در مورد زندگی روزمره او و آنچه در جوانی ذهن او را مشغول کرده بود، آشکار می‌کند. برای بسیاری از هم‌سن‌وسالان او، چنین علایقی بخش مهمی از مسیر رسیدن به بزرگسالی است. این علایق می‌توانند به مهارت‌ها، دوستی‌ها و فرصت‌های جدید منجر شوند، اما غیرممکن است بدانیم زندگی کسرا چه مسیری را در پیش می‌گرفت.

او هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. بخش بزرگی از زندگی‌اش پیش رو داشت، با تجربیات و انتخاب‌هایی که هرگز فرصت انجامشان را پیدا نکرد.

داستان او همچنین پرسش‌های گسترده‌تری را در مورد تأثیر خشونت بر کودکان و نوجوانان در جریان اعتراضات مطرح می‌کند.

اما برای خانواده‌اش، او در وهله اول یک نوجوان شانزده‌ساله در فهرست قربانیان نبود. او کسرا بود، فردی که آن‌ها از طریق خاطرات، تجربیات و روابطی می‌شناختند که هیچ سند رسمی نمی‌تواند به طور کامل آن‌ها را ثبت کند.

بنابراین، هرگاه نام او به یاد می‌آید، باید با احترامی به تمام زندگی‌اش باشد، نه فقط به شرایطی که به پایان آن انجامید.

فاطمه عبداللهی - ۴۳ ساله

فاطمه عبداللهی ۴۳ ساله بود که در ارتباط با وقایع ژانویه ۲۰۲۶ جان باخت. نام او در میان نام‌هایی است که با هزینه انسانی اعتراضات مرتبط است.

اگرچه جزئیات اندکی از زندگی او به طور عمومی شناخته شده است، اما داستان فاطمه بسیار فراتر از رویدادهای ژانویه بود. او چندین دهه از تاریخ معاصر ایران را در جامعه‌ای که شاهد تغییرات سیاسی و اقتصادی قابل توجهی بود، پشت سر گذاشته بود.

فاطمه چیزی فراتر از یک نام در فهرست قربانیان بود. زندگی او ارزشی داشت که نمی‌توان آن را با میزان توجهی که به مرگش شد، یا با حجم اطلاعاتی که بعداً منتشر گردید، سنجید.

حامد بصیری - پدری در میان قربانیان

حامد بصیری پدری بود که در جریان اعتراضات ژانویه جان باخت. مرگ او خانواده‌ای را پشت سر گذاشت که مجبور بودند بدون او به زندگی ادامه دهند.

نقش یک والد در خانواده فراتر از وظایف عملی است که انجام می‌دهد. از طریق گفتگوهای روزمره، مراقبت و تجربیات مشترک، روابطی شکل می‌گیرد که در تمام طول زندگی اهمیت خود را حفظ می‌کنند.

وقتی یکی از والدین می‌میرد، این فقدان می‌تواند هم بر شرایط عاطفی و هم بر شرایط عملی خانواده تأثیر بگذارد. مسئولیت‌ها باید تقسیم مجدد شوند و افراد باید سعی کنند خود را با زندگی روزمره‌ای که دیگر مانند گذشته نیست، وفق دهند.

جزئیات دقیق اینکه این پیامدها چگونه بر خانواده حامد تأثیر گذاشت، مشخص نیست. بنابراین، تمایز قائل شدن بین اهمیت کلی از دست دادن یک والد و تجربیات شخصی کسانی که به او نزدیک بودند، مهم است.

حامد هویتی نیز داشت که فراتر از نقش پدر بودنش بود. کار، علایق، دوستی‌ها و تجربیاتش همگی بخشی از زندگی او بودند، هرچند در روایت‌های موجود به تفصیل به آن‌ها پرداخته نشده است.

برای عموم، نام او با رویدادهای ژانویه گره خورد. اما برای خانواده‌اش، او فردی بود که زندگی‌شان را مدت‌ها پیش از آغاز تظاهرات با او شریک شده بودند.

همین تمایز است که اهمیت حفظ داستان‌های قربانیان را با احترام به آنچه بودند، نه فقط نحوه مرگشان، آشکار می‌سازد.

ابوالفضل یغموری

ابوالفضل یغموری یکی از نام‌هایی است که با اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶ مرتبط است. اطلاعات درباره زندگی شخصی او و شرایط دقیق مرگش محدود است.

داستان او نشان می‌دهد که حفظ خاطرات همه کسانی که در جریان خشونت سیاسی گسترده جان خود را از دست می‌دهند، چقدر می‌تواند دشوار باشد. در حالی که برخی از قربانیان از طریق عکس‌ها و روایت‌های شخصی شناخته می‌شوند، اطلاعات بسیار کمتری در مورد دیگران در دسترس است.

با این حال، نام ابوالفضل شایسته است که حفظ شود. اهمیت یک فرد با وسعت سوابق عمومی او تعیین نمی‌شود.

نام‌هایی که باید حفظ شوند

کسرا و فاپور، فاطمه عبداللّهی، حامد بصیری و ابوالفضل یغموری زندگی‌های متفاوتی داشتند و اطلاعات حفظ‌شده درباره آن‌ها متفاوت است. برخی داستان‌ها بینشی در مورد علایق، روابط خانوادگی و زندگی روزمره آن‌ها پیش از اعتراضات ارائه می‌دهند، در حالی که دیگران عمدتاً تنها با نام و چند جزئیات درباره مرگشان شناخته می‌شوند.

این ناهمگونی یکی از چالش‌های مستندسازی خشونت سیاسی گسترده را برجسته می‌کند. برخی افراد از طریق عکس‌ها و روایت‌هایی که توجه عمومی قابل توجهی را به خود جلب می‌کنند، شناخته می‌شوند، در حالی که دیگران اطلاعات بسیار کمتر در دسترس از خود به جا می‌گذارند. این بدان معنا نیست که فقدان آن‌ها اهمیت متفاوتی دارد.

عکس‌ها نقشی مهم در کار گرامیداشت قربانیان ژانویه ۲۰۲۶ ایفا کرده‌اند. پرتره‌ها در تظاهرات در خیابان‌ها حمل شده‌اند، در مراسم یادبود به نمایش گذاشته شده و در میان ایرانیان در کشورهای مختلف به اشتراک گذاشته شده‌اند. برای خانواده‌ها، همین تصاویر ممکن است نماد خاطرات شخصی از زندگی‌ای باشند که دیگر ادامه نخواهد یافت.

وقتی چنین داستان‌هایی به صورت عمومی گزارش می‌شوند، توجه به حال بازماندگان باید در اولویت باشد. نام‌ها، سنین و شرایط مرگ باید با دقت گزارش شوند و با عکس‌ها باید با احترام به هم فوت‌شدگان و خانواده‌شان رفتار کرد. همچنین نباید صرفاً به این دلیل که از عکس

فردی در تظاهراتی استفاده می‌شود، دیدگاه‌های سیاسی خاصی به او نسبت داد.

داستان ژانویه ۲۰۲۶ را نمی‌توان تنها با آمار جان‌باختگان و رویدادهای سیاسی تعریف کرد. این داستان همچنین شامل حال مردمی است که پیش از اعتراضات زندگی می‌کردند، با علایق، روابط و تجربیات خود.

کسرا، فاطمه، حامد و ابوالفضل چهار نفر از این افراد هستند. آنچه درباره زندگی آنها مشخص است متفاوت است، اما نام‌هایشان شایسته آن است که با همان کرامت حفظ شوند.

فصل ۹ - خانواده‌های بازمانده

ایران، دوره پس از ژانویه ۲۰۲۶

زندگی پس از فقدان

با فروکش کردن تظاهرات در ژانویه ۲۰۲۶، واقعیتی جدید و طولانی برای خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست داده بودند، آغاز شد. در حالی که توجه عمومی معطوف به آمار جان‌باختگان، واکنش‌های سیاسی و مسائل مربوط به مسئولیت‌پذیری بود، بازماندگان مجبور بودند تلاش کنند زندگی روزمره‌ای را که اساساً دگرگون شده بود، از سر بگیرند.

برای برخی، این فقدان به معنای از دست دادن نان‌آور یا مراقب اصلی خانواده بود. برخی دیگر با پرسش‌های بی‌پاسخ درباره چگونگی جان باختن عزیزانشان و اینکه چرا اطلاعات روشنی درباره چگونگی مرگشان به آنها داده نشده بود، باقی ماندند.

از این رو، اندوه آنها با چالش‌های عملی و احساسی از عدم قطعیت همراه بود که می‌توانست مدت‌ها پس از مراسم خاکسپاری نیز ادامه یابد. کار، تعهدات مالی و مراقبت از فرزندان همچنان باید مدیریت می‌شد، در حالی که خانواده سعی در کنار آمدن با فقدان خود داشت.

پیامدها برای هر خانواده متفاوت بود، اما وجه مشترک همه آنها این بود که رویدادهای ژانویه با پایان یافتن تظاهرات به پایان نرسید. برای بازماندگان، تبعات آن در زندگی روزمره ادامه داشت.

زندگی روزمره‌ای که باید ادامه می‌یافت

پس از مراسم خاکسپاری، خانواده‌ها باید تلاش می‌کردند به زندگی روزمره‌ای بازگردند که دیگر مثل قبل نبود. وظایفی که قبلاً بین چندین نفر تقسیم شده بود، اکنون ممکن بود بر دوش یک نفر بیفتد. برای برخی، این به معنای پذیرش مسئولیت فرزندان، امور مالی و مسائل عملیاتی در حالی بود که سعی می‌کردند با غم خود کنار بیایند.

این فقدان می‌توانست روابط بین اعضای خانواده را نیز تغییر دهد. ممکن بود یک همسر مجبور به تصمیم‌گیری‌های تنها شود، در حالی که والدینی که فرزندان را از دست داده بودند، با برنامه‌ها و انتظاراتی باقی می‌ماندند که هرگز برآورده نمی‌شد. خواهر و برادرها و سایر بستگان نزدیک ممکن بود دریابند که هم زندگی خانوادگی و هم نقش خودشان در آن تغییر کرده است.

شیوه‌های کنار آمدن خانواده‌ها با این وضعیت متفاوت بود. برخی با صحبت کردن درباره‌ی فرد فوت‌شده و حفظ خاطرات از طریق عکس‌ها و گفتگوها آرامش می‌یافتند. دیگران به حریم خصوصی نیاز داشتند و می‌خواستند تا حد امکان روال عادی پیشین خود را حفظ کنند. هیچ روش ثابتی برای سوگواری وجود نداشت و هیچ بازه‌ی زمانی مشخصی برای بازگشت زندگی به حالت عادی وجود نداشت.

برای خانواده‌هایی که پس از اعتراضات ژانویه در این شرایط قرار گرفتند، وضعیت سیاسی می‌توانست این فرایند را چالش‌برانگیزتر کند.

اگر مرگ به استفاده از نیروی مقامات مرتبط بود، غم شخصی آن‌ها می‌توانست توجه عموم را نیز به خود جلب کند. برخی می‌خواستند داستان عزیزانشان را بازگو کنند و در مراسم یادبود شرکت کنند، در حالی که دیگران ترجیح می‌دادند غم خود را در خانواده نگه دارند.

آنها هر انتخابی که می‌کردند، نیاز یکسانی به امنیت، احترام و فرصت یادبود عزیزانشان بدون ترس داشتند. مرگ در جریان تظاهرات سیاسی، غم خانواده را کمتر شخصی نمی‌کرد، هرچند این حادثه همزمان اهمیتی بسیار فراتر از خانه خودشان پیدا کرده بود.

کودک‌انی که والد خود را از دست داده بودند

در میان کسانی که از این خشونت آسیب دیدند، والدین نیز حضور داشتند. برای کودک‌انی که مادر یا پدر خود را از دست دادند، عواقب این اتفاق می‌توانست تأثیر ماندگاری بر بخش عمده‌ای از دوران رشدشان داشته باشد.

درک کودکان از مرگ با افزایش سن و بلوغ رشد می‌کند. کودکان کوچکتر ممکن است درک اینکه والدشان باز نخواهد گشت برایشان دشوار باشد، در حالی که کودکان بزرگتر بهتر می‌توانند ماهیت قطعی مرگ را درک کنند، اما ممکن است همچنان واکنش‌های احساسی شدیدی را تجربه کنند.

این فقدان می‌تواند بر حس امنیت، تحصیلات و روابط آن‌ها با سایر اعضای خانواده تأثیر بگذارد. برخی از کودکان ممکن است برای مدت

طولانی به حمایت بیشتری نیاز داشته باشند، در حالی که برخی دیگر ممکن است در مواقعی به نظر برسد که با وضعیت به خوبی کنار می‌آیند.

علاوه بر این، هنگامی که یکی از والدین در نتیجه خشونت سیاسی جان خود را از دست می‌دهد، ممکن است سؤالاتی مطرح شود که توضیح آن‌ها به‌ویژه دشوار باشد. کودکان ممکن است بخواهند بدانند چرا والدشان فوت کرده است، چه کسی مسئول بوده و چرا این حادثه رخ داده است.

اگر خود خانواده فاقد اطلاعات قابل اعتماد باشد، ارائه پاسخ‌هایی که هم قابل فهم و هم صادقانه باشند، دشوارتر می‌شود.

یک مرگ همچنین می‌تواند پیامدهای عملی داشته باشد. اگر خانواده منبع اصلی درآمد یا فردی را که مسئولیت‌های گسترده مراقبتی بر عهده داشته است از دست بدهد، سایر اعضای خانواده ممکن است مجبور شوند وظایفی را که قبلاً به شیوه‌ای متفاوت تقسیم شده بود، بر عهده بگیرند.

این موضوع بر اهمیت اطمینان از این که حمایت از بازماندگان به دوره بلافاصله پس از مرگ محدود نمی‌شود، تأکید می‌کند. کودکان و نوجوانان ممکن است به حمایت مستمر برای چندین سال نیاز داشته باشند و نیازهای آن‌ها با بزرگتر شدن تغییر کند.

پیامدهای مالی

برای خانواده‌هایی که نان‌آور خود را از دست داده‌اند، این مرگ ممکن است به چالش‌های مالی قابل توجهی منجر شود.

وقتی درآمدی از دست می‌رود، هزینه‌هایی مانند مسکن، غذا، حمل‌ونقل و آموزش همچنان ادامه می‌یابد. اگر خانواده از قبل منابع مالی محدودی داشته باشد، وضعیت می‌تواند به‌ویژه دشوار شود.

این موضوع به‌ویژه در ایران صادق بود، جایی که تورم بالا و کاهش قدرت خرید برای چندین سال بر بسیاری از خانواده‌ها تأثیر گذاشته بود. عدم قطعیت مالی که به اعتراضات دسامبر ۲۰۲۵ کمک کرده بود، پس از رویدادهای ژانویه همچنان بخشی از زندگی روزمره باقی ماند.

برای برخی خانواده‌ها، این فقدان ممکن است به این معنا باشد که دیگران مجبور شوند بیشتر کار کنند، تحصیلات خود را به تعویق بیندازند یا برنامه‌های قبلی خود را تغییر دهند. اگر فرد متوفی مسئولیت فرزندان یا بستگان سالخورده را بر عهده داشته باشد، ممکن است مسئولیت‌های مراقبتی نیز باید تقسیم مجدد شوند.

با این حال، پیامدها برای همه یکسان نبود. برخی خانواده‌ها از حمایت بستگان یا شبکه‌های دیگر برخوردار بودند، در حالی که دیگران ممکن بود گزینه‌های کمتری برای کنار آمدن با از دست دادن درآمد داشته باشند.

مشکلات مالی نیز می‌توانست روند جستجوی اطلاعات و عدالت را دشوارتر کند. هزینه‌های سفر، کمک‌های حقوقی و سایر مخارج می‌توانست در زمانی که خانواده از قبل با چالش‌های بزرگی روبرو بود، به باری سنگین تبدیل شود.

به این ترتیب، پیامدهای یک مرگ می‌تواند بسیار فراتر از اندوه فوری باشد و چشم‌اندازهای آینده خانواده را برای چندین سال تحت تأثیر قرار دهد.

حق سوگواری بدون ترس

در جریان جنبش‌های اعتراضی پیشین در ایران، سازمان‌های حقوق بشری مواردی را مستند کرده‌اند که در آنها خانواده‌های تظاهرکنندگان کشته‌شده در ارتباط با مراسم تشییع جنازه و یادبود، با فشار، نظارت یا محدودیت‌های مواجه شده‌اند.

پس از رویدادهای ژانویه ۲۰۲۶، گزارش‌هایی نیز مبنی بر مواجهه خانواده‌ها با موانع یا قرار گرفتن تحت فشار در ارتباط با بحث‌های عمومی پیرامون این مرگ‌ها وجود داشت.

برای بازماندگان، این وضعیت می‌توانست دشوار باشد. آنها می‌خواستند با عزیزانشان وداع کنند، اما همزمان باید با این احتمال دست و پنجه نرم می‌کردند که مراسم تشییع جنازه یا یادبود ممکن است پیامدهای سیاسی داشته باشد.

در ایران، مراسم تشییع جنازه و یادبود در چهلمین روز پس از مرگ، در چندین مورد به ابرازهای عمومی مقاومت تبدیل شده‌اند. این امر باعث شده است که مقامات در زمان‌های خاصی برای کنترل چنین گردهمایی‌هایی تلاش کنند.

با این حال، برای خانواده‌ها، حق سوگواری، مهم‌تر از هر چیز دیگری، در معرض خطر بود.

برخی خواهان مراسم تشییع خصوصی بودند، در حالی که دیگران تصمیم گرفتند در ملأ عام یاد درگذشته را گرامی بدارند. برخی برای گرامیداشت فردی که از دست داده بودند، از موسیقی، سرودهای انقلابی یا دیگر ابرازهای شخصی استفاده کردند.

چنین انتخاب‌هایی می‌توانند معانی متفاوتی داشته باشند. یک مراسم یادبود می‌تواند بیانگر اندوه، یک اقدام سیاسی مقاومت، یا هر دو باشد. بنابراین، اشتباه است که انگیزه‌های یکسانی را به همه خانواده‌ها نسبت دهیم.

نکته حیاتی این است که مردم باید بتوانند بدون تهدید یا مداخله خودسرانه با عزیزان خود وداع کنند. این حق باید صرف‌نظر از اینکه مرحوم در تظاهرات شرکت کرده بود یا دیدگاه‌های سیاسی خانواده چه بود، اعمال شود.

زمانی که اندوه عمومی می‌شود

برای برخی خانواده‌ها، خبر مرگشان فراتر از جوامع محلی خودشان منتشر شد. عکس‌های متوفیان در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شد و نام آنها در تظاهرات و مراسم یادبود در کشورهای مختلف استفاده شد.

چنین توجه عمومی می‌توانست به ثبت این مرگ‌ها و آگاه شدن افراد بیشتر از آنچه رخ داده بود کمک کند. همچنین می‌توانست به خانواده‌ها احساس حمایت و شناخت بدهد.

در عین حال، این توجه می‌توانست باری سنگین باشد. عکس‌ها و جزئیات شخصی می‌توانست بدون رضایت خانواده منتشر شود و فرد متوفی ممکن بود به گونه‌ای به تصویر کشیده شود که گویی نماینده دیدگاه‌های سیاسی‌ای است که لزوماً آن‌ها را نداشت.

برای روزنامه‌نگاران، فعالان و دیگران که این داستان‌ها را منتقل می‌کردند، این مسئولیت را به همراه داشت که با اطلاعات با احتیاط رفتار کنند.

یک گزارش محترمانه باید بر اساس آنچه واقعاً می‌دانیم باشد و از نسبت دادن تجربیات یا نظراتی که قابل مستندسازی نیستند به متوفی خودداری کند.

در عین حال، احترام به حریم خصوصی نباید به عنوان توجیهی برای جلوگیری از مستندسازی مشروع نقض‌های جدی حقوق بشر استفاده شود.

چالش در ایجاد تعادل بین نیاز مردم به اطلاعات و حق خانواده برای برخورداری از کرامت است.

سؤالاتی که باقی ماندند

برای بسیاری از خانواده‌های داغدار، صرفاً تأیید مرگ کافی نبود. آنها همچنین می‌خواستند بدانند که این اتفاق چگونه رخ داده و آیا زمینه‌ای برای محاکمه مسئولین وجود دارد یا خیر.

این امر ممکن است شامل جمع‌آوری عکس‌ها، اظهارات شاهدان، سوابق پزشکی و سایر اسناد باشد. برخی سعی کردند با نهادهای دولتی تماس بگیرند، در حالی که دیگران از طریق سازمان‌های حقوق بشری یا شبکه‌های خصوصی به دنبال کمک بودند.

این فرآیند می‌توانست طاقت‌فرسا باشد، به‌ویژه زمانی که دسترسی به اطلاعات محدود بود. اگر اطلاعاتی که مقامات ارائه می‌دادند ناقص یا متناقض بود، ممکن بود خانواده بدون پاسخ واضح باقی بماند.

ترس از انتقام نیز می‌توانست بر میزان علنی بودن اقدامی که بستگان در پیش می‌گرفتند، تأثیر بگذارد. برخی تصمیم می‌گرفتند علنی صحبت کنند، در حالی که دیگران ناشناس ماندن یا به اشتراک گذاشتن اطلاعات تنها در حدی محدود را ترجیح می‌دادند.

دلیلی ندارد که انتظار داشته باشیم همه خانواده‌ها به یک شکل واکنش نشان دهند. تمایل به عدالت ممکن است از طریق مشارکت عمومی در

ابراز شود، اما همچنین از طریق مستندات خصوصی یا تمایل به حفظ
خاطره متوفی در خانواده نیز نمود پیدا کند.

نکته کلیدی این است که خانواده‌های داغدار باید به اطلاعات صادقانه
دسترسی داشته باشند و این فرصت را داشته باشند که مرگ‌های جدی
توسط نهادهای مستقل مورد تحقیق قرار گیرد.

یک تحقیق قضایی نمی‌تواند خسارت را جبران کند، اما می‌تواند به
روشن شدن ترتیب وقایع کمک کند و مشخص کند که آیا جرمی ارتکاب
یافته است یا خیر.

زندگی ادامه یافت

با گذشت زمان، توجه عمومی به رویدادهای ژانویه رو به کاهش
گذاشت. در اخبار، درگیری‌های سیاسی جدید و رویدادهای بین‌المللی
جای خود را پیدا کردند، در حالی که تظاهرات و مرگ‌ومیرها به تدریج
کمتر مورد توجه قرار گرفتند.

برای خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست داده بودند، رابطه آنها با
این رویدادها متفاوت بود.

این مرگ به بخشی از تاریخچه خانواده تبدیل شده بود. خاطرات از
طریق عکس‌های یادگاری، وسایل شخصی، گفتگوها و سالگردها
همچنان زندگی روزمره را شکل می‌دادند.

برای کودکانی که یکی از والدین خود را از دست داده بودند، با بزرگتر شدنشان، پرسش‌ها درباره مرگ می‌توانست اهمیت تازه‌ای پیدا کند. برای سایر اعضای خانواده، نیاز به اطلاعات و عدالت می‌توانست مدت‌ها پس از پایان دوره فوری اعتراضات نیز باقی بماند.

این موضوع نشان می‌دهد که چرا نمی‌توان پیامدهای خشونت سیاسی را پس از پایان تظاهرات، خاتمه یافته تلقی کرد.

خانواده‌ها باید با فقدان خود به زندگی ادامه دهند و جامعه باید با این پرسش‌ها دست و پنجه نرم کند که چه اتفاقی افتاده و چگونه می‌توان از وقوع رویدادهای مشابه جلوگیری کرد.

بنابراین، ژانویه ۲۰۲۶ چیزی فراتر از یک بحران سیاسی و یک بحث گسترده درباره تعداد قربانیان به جا گذاشت. این ماه، خانواده‌هایی را به جا گذاشت که مجبور بودند زندگی روزمره خود را بدون افرادی که پیش از این بخش طبیعی زندگی‌شان بودند، بازسازی کنند.

برای آنها، ۸ و ۹ ژانویه صرفاً تاریخ‌هایی در تاریخ اخیر ایران نبودند. این تاریخ‌ها نقطه عطفی در زندگی خودشان بود، با پیامدهایی که مدت‌ها پس از آرام شدن دوباره خیابان‌ها نیز ادامه یافت.

در همین واقعیت است که ابعاد انسانی این فاجعه بیش از هر زمان دیگری آشکار می‌شود؛ نه تنها از طریق تعداد افرادی که جان خود را از دست دادند، بلکه از طریق زندگی کسانی که مجبور بودند بدون آن‌ها به زندگی ادامه دهند.

فصل دهم - هنگامی که ایران ساکت شد

قطعی اینترنت در ژانویه ۲۰۲۶

زمانی که ارتباط با جهان ناپدید شد

برای بسیاری از ایرانیان ساکن خارج از وطن، این ناآرامی با پیامی آغاز شد که هرگز پاسخی دریافت نکرد. تماسی که معمولاً پاسخ داده می‌شد، برقرار نشد. عکس‌ها و پیام‌ها ارسال نشدند و افرادی که قبلاً از طریق خدمات دیجیتال قابل دسترسی بودند، ناگهان از دسترس خارج شدند.

در شامگاه ۸ ژانویه ۲۰۲۶، اتصال ایران به اینترنت جهانی به شکلی چشمگیر قطع شد. این قطع ارتباط در حالی رخ داد که تظاهرات گسترده‌ای در نقاط مختلف کشور در جریان بود و گزارش‌ها از خشونت‌های جدی همچنان در حال افزایش بود.

برای مردم داخل ایران، این به معنای ناپدید شدن کانال‌های حیاتی ارتباط در زمانی بود که نیاز به اطلاعات به‌ویژه شدید بود. خانواده‌ها سعی داشتند با عزیزان خود تماس بگیرند، تظاهرکنندگان می‌خواستند اطلاعات مربوط به وضعیت خیابان‌ها را به اشتراک بگذارند و دیگران نیاز داشتند تا تحولات را از طریق منابع خبری مستقل دنبال کنند.

قطع اینترنت همچنین بر ایرانیان ساکن خارج از کشور نیز تأثیر گذاشت. برای چندین سال، خدمات دیجیتال این امکان را فراهم کرده بود

که صرف‌نظر از فاصله جغرافیایی، تماس نزدیک با خانواده و دوستان حفظ شود. تماس‌های تصویری، عکس‌ها و پیام‌های روزانه به بخشی طبیعی از زندگی خانوادگی تبدیل شده بود.

وقتی ارتباطات قطع شد، این امکان برای بسیاری از بین رفت.

این امر به‌ویژه جدی بود زیرا قطع ارتباطات در بحبوحه یک بحران سیاسی رخ داد. وقتی کسی پاسخی نمی‌داد، دشوار بود که بدانیم دلیلش قطع اینترنت است یا اتفاقی افتاده است. گزارش‌های تیراندازی، بازداشت و مرگ تنها به این عدم قطعیت می‌افزود.

بنابراین، قطع اینترنت به چیزی فراتر از یک محدودیت فنی تبدیل شد. این امر توانایی مردم را برای پیگیری رویدادها، حفظ ارتباط و کسب اطلاعات در مورد حوادثی که می‌توانست مستقیماً بر امنیت خودشان تأثیر بگذارد، تحت تأثیر قرار داد.

سیستمی طراحی‌شده برای کنترل

ایران پیش از این نیز در دوره‌های ناآرامی سیاسی، محدودیت‌های گسترده‌ای بر دسترسی به اینترنت اعمال کرده بود. در جریان اعتراضات نوامبر ۲۰۱۹، بخش‌های وسیعی از کشور از اینترنت جهانی قطع شدند، در حالی که نیروهای امنیتی عملیات خود را علیه تظاهرکنندگان انجام می‌دادند.

در جریان جنبش‌های اعتراضی بعدی نیز، مقامات دسترسی به پلتفرم‌های دیجیتال و خدمات ارتباطی را محدود کرده بودند.

این تجربیات، مسئله دسترسی به اینترنت را به یک جنبه محوری در رابطه بین دولت و مردم تبدیل کرده بود.

مقامات ایرانی از طریق توسعه زیرساخت دیجیتال ملی، دامنه کنترل بیشتری بر اتصال بین شبکه‌های داخلی و اینترنت جهانی ایجاد کرده بودند. شبکه ملی اطلاعات این امکان را فراهم می‌کرد که برخی خدمات داخلی حتی زمانی که ارتباطات بین‌المللی محدود شده بودند، به کار خود ادامه دهند.

این تمایز مهم است. قطع گسترده اینترنت لزوماً به این معنا نیست که تمام تلفن‌ها، شبکه‌های محلی و خدمات دیجیتال به طور همزمان از کار می‌افتند. دسترسی ممکن است بین مناطق جغرافیایی، اپراتورها و انواع مختلف ارتباطات متفاوت باشد.

با این حال، محدودیت‌های ژانویه ۲۰۲۶ آنقدر گسترده بود که پیامدهای قابل توجهی برای توانایی جمعیت در برقراری ارتباط با دنیای خارج به همراه داشت.

سازمان‌هایی که دسترسی به اینترنت را نظارت می‌کنند، در تاریخ ۸ ژانویه کاهش چشمگیری در ترافیک شبکه بین‌المللی ثبت کردند. این اندازه‌گیری‌ها نشان داد که بخش‌های بزرگی از کشور عملاً از خدمات استاندارد بین‌المللی قطع شده بودند.

برای مقامات، کنترل زیرساخت‌ها وسیله‌ای برای محدود کردن جریان اطلاعات در طول بحران‌های سیاسی فراهم می‌کرد. برای مردم، این بدان معنا بود که خدمات ارتباطی که در زندگی روزمره خود به آنها تکیه داشتند، دقیقاً زمانی که نیاز به آنها بیش از همه بود، ممکن بود در دسترس نباشند.

پیامدها برای زندگی روزمره

اینترنت دیگر صرفاً ابزاری برای اخبار و رسانه‌های اجتماعی نیست. این یک بخش اساسی از زیرساخت در جوامع مدرن است و برای کار، آموزش، تجارت، بانکداری و ارتباطات شخصی استفاده می‌شود.

از این رو، هنگامی که دسترسی در مناطق وسیع محدود می‌شود، این امر افراد بسیار بیشتری را فراتر از شرکت‌کنندگان در تظاهرات سیاسی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برای کسب‌وکارها، خدمات آنلاین بین‌المللی ممکن است برای برقراری ارتباط با تأمین‌کنندگان، پردازش سفارش‌ها و انجام تراکنش‌های مالی ضروری باشد. دانشجویان و پژوهشگران به منابع دیجیتال، پلتفرم‌های آموزشی و ارتباط با مؤسسات آموزشی متکی هستند.

بنابراین، یک قطع گسترده اینترنت می‌تواند مشکلات اقتصادی را در جامعه‌ای که از قبل با عدم قطعیت مشخص می‌شود، تشدید کند.

در ایران، این موضوع به‌ویژه حائز اهمیت بود زیرا اعتراضات در نتیجه نارضایتی اقتصادی آغاز شده بود. بازرگانان و دیگر فعالان تجاری از کاهش ارزش پول و شرایط دشوار اقتصادی شکایت کرده بودند. زمانی که خدمات دیجیتال بین‌المللی به‌طور همزمان از دسترس خارج شدند، این امر می‌توانست موانع بیشتری را بر سر راه فعالیت اقتصادی ایجاد کند.

اختلال در ارتباطات همچنین دسترسی به اطلاعات در مورد خدمات عمومی و شرایط اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد. افرادی که ارتباط مستقیمی با اعتراضات نداشتند، با این حال می‌توانستند تحت تأثیر این محدودیت‌ها قرار گیرند.

برای کسانی که در مناطقی بودند که تظاهرات و عملیات امنیتی در حال انجام بود، عواقب آن می‌توانست حتی جدی‌تر باشد. دسترسی به اطلاعات در مورد اینکه کدام مناطق ناامن هستند، یا توانایی تماس با کسی در صورت نیاز به کمک، می‌توانست تأثیر مستقیمی بر ایمنی داشته باشد.

این موضوع نشان می‌دهد که چرا محدودیت‌های گسترده بر ارتباطات در طول بحران‌های سیاسی، پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که بسیار فراتر از رابطه مقامات با تظاهرکنندگان است.

مدارکی که فاش نشد

یکی از مهمترین پیامدهای قطع اینترنت این بود که اطلاعات مربوط به خشونت در طول تظاهرات نمی‌توانست به صورت همزمان منتشر شود.

در تظاهرات قبلی، عکس‌ها و فیلم‌های ضبط‌شده با تلفن‌های همراه به مستندسازی اقدامات نیروهای امنیتی کمک کرده بود. چنین فیلم‌هایی می‌توانستند اندکی پس از وقوع رویدادها منتشر شوند و سپس توسط روزنامه‌نگاران و سازمان‌های حقوق بشری مورد بررسی قرار گیرند.

وقتی دسترسی به اینترنت جهانی در ۸ ژانویه محدود شد، این جریان اطلاعاتی به شدت کاهش یافت.

مردم هنوز می‌توانستند با تلفن‌های همراه خود فیلم‌برداری کنند، اما لزوماً قادر نبودند این مطالب را با افرادی خارج از کشور به اشتراک بگذارند. عکس‌ها و ویدیوها می‌توانستند تا زمانی که دوباره امکان انتقال آن‌ها فراهم شود، روی دستگاه‌ها ذخیره بمانند.

این امر تأخیری میان رویدادها و زمانی که دنیای خارج از آن‌ها مطلع می‌شد، ایجاد می‌کرد.

این تأخیر، فرآیند مستندسازی را چالش‌برانگیزتر می‌کرد. هنگامی که یک فیلم چند روز پس از ضبط منتشر می‌شد، لازم بود تا محل و زمان وقوع حادثه را بررسی کنند. اگر فیلم جزئیات فنی نداشت یا چندین بار کپی شده بود، تعیین منشأ آن می‌توانست دشوارتر باشد.

در عین حال، شاهدان ممکن بود فرصت‌های محدودی برای توضیح آنچه مشاهده کرده بودند، داشته باشند. تماس با افرادی که در ایران بودند ممکن بود دشوار باشد و برخی ممکن بود از عواقب صحبت کردن بترسند.

این بدان معنا نبود که مستندسازی این خشونت غیرممکن بود. با این حال، این کار کند شد و زمان بیشتری برای ایجاد یک نمای کلی جامع از رویدادها لازم بود.

این موضوع به ویژه در مورد اعتراضات ژانویه اهمیت داشت، زیرا گزارش‌های مرگ و میر و جراحات گسترده بود. بدون دسترسی پایدار به کانال‌های اطلاعاتی مستقل، تأیید اطلاعات در حین وقوع خشونت دشوار بود.

چه کسی روایت را کنترل می‌کرد؟

وقتی مقامات در جریان تظاهرات گسترده دسترسی به اینترنت را محدود می‌کنند، این امر بر رابطه بین اطلاعات و قدرت سیاسی نیز تأثیر می‌گذارد.

در وضعیتی که روزنامه‌نگاران مستقل و شهروندان عادی فرصت‌های محدودی برای انتشار اطلاعات مستند دارند، رسانه‌های دولتی و بیانیه‌های رسمی می‌توانند نقش غالب‌تری در فضای اطلاعاتی ایفا کنند.

در جریان اعتراضات ژانویه، مقامات ایرانی رویدادها را از منظری ارائه دادند که در آن به امنیت عمومی، ناآرامی‌های خشونت‌آمیز و دخالت ادعایی خارجی توجه قابل توجهی شده بود. در عین حال، معترضان و سازمان‌های حقوق بشری از استفاده گسترده از زور و نقض‌های جدی حقوق بشر خبر دادند.

دسترسی به اسناد مستقل برای ارزیابی چنین روایت‌های متضادی حیاتی است.

وقتی ارتباطات محدود می‌شود، تحقیق در مورد حوادث خاص، تأیید اطلاعات و افشای نادرستی‌های بیابیه‌های رسمی دشوارتر می‌شود.

بنابراین، قطع اینترنت اهمیت سیاسی نیز پیدا کرد. این امر بر این موضوع تأثیر گذاشت که چه کسی می‌تواند اطلاعات را منتشر کند، چه اطلاعاتی به دست عموم می‌رسد و رویدادها با چه سرعتی می‌توانند مورد تحقیق قرار گیرند.

برای جامعه‌ای که پیش از این با محدودیت‌های قابل توجهی در آزادی مطبوعات و سازمان‌دهی سیاسی مواجه بود، این به معنای فرسایش بیشتر توانایی برای برگزاری یک بحث عمومی و آزاد در مورد اقدامات مقامات بود.

اتصالات جایگزین

حتی در طول قطعی گسترده اینترنت، ممکن است برخی راه‌های ارتباطی همچنان وجود داشته باشند. دسترسی ممکن است در شبکه‌های مختلف متفاوت باشد و برخی افراد ممکن است راحل‌های فنی داشته باشند که به آنها امکان می‌دهد تماس محدودی را حفظ کنند.

در جریان رویدادهای ژانویه، ارتباطات جایگزین برای کسانی که می‌خواستند اطلاعات را از کشور خارج کنند، حیاتی شد.

در عین حال، چنین راحل‌هایی محدودیت‌های قابل توجهی داشتند. آن‌ها لزوماً در دسترس همه نبودند و استفاده از آن‌ها ممکن است نیازمند دانش فنی یا تجهیزات باشد که بسیاری از مردم به آن دسترسی نداشتند.

همچنین ممکن است چالش‌های امنیتی مرتبط با ارتباطات وجود داشته باشد. افرادی که اطلاعاتی در مورد تظاهرات یا اقدامات نیروهای امنیتی منتقل می‌کردند، ممکن است از نظارت یا تلافی هراس داشته باشند.

بنابراین برای روزنامه‌نگاران و سازمان‌های حقوق بشری مهم بود که هویت منابع خود را محافظت کرده و با مطالب دریافتی به شیوه‌ای مسئولانه برخورد کنند.

این امر به‌ویژه زمانی صادق بود که اطلاعات شامل عکس‌ها، فیلم‌های ضبط‌شده یا جزئیات شخصی بود که می‌توانست افراد را قابل شناسایی کند.

نیاز به مستندسازی باید در برابر ایمنی کسانی که اطلاعات را ارائه می‌دادند، متعادل می‌شد.

این اختلال گسترده در ارتباطات، آسیب‌پذیری جریان اطلاعات را زمانی که مقامات کنترل گسترده‌ای بر زیرساخت‌های دیجیتال اعمال می‌کنند، به خوبی نشان داد.

زمانی که اطلاعات شروع به فاش شدن کرد

با انتشار تدریجی اطلاعات از ایران، دنیای خارج تصویر واضح‌تری از خشونت‌های حین اعتراضات ژانویه به دست آورد.

عکس‌ها و فیلم‌های ویدیویی حوادث جدی را از نقاط مختلف کشور نشان می‌دادند. گزارش‌هایی از مرگ، جراحت و بازداشت توسط روزنامه‌نگاران و سازمان‌های حقوق بشری گردآوری می‌شد که در تلاش بودند تا این مطالب را بررسی کرده و مشخص کنند چه اتفاقی افتاده است.

در عین حال، هنوز عدم قطعیت قابل توجهی وجود داشت. اطلاعاتی که برای چندین روز در دسترس نبوده بود ممکن بود بدون جزئیات کامل زمان و مکان ظاهر شود. برخی از ویدیوها چندین بار به اشتراک

گذاشته شدند و لازم بود تأیید شود که آیا این فیلم‌ها واقعاً مربوط به ژانویه ۲۰۲۶ هستند یا خیر.

این امر مستندسازی نظام‌مند را به‌ویژه مهم می‌ساخت.

برای خانواده‌هایی که منتظر خبر بودند، اطلاعات جدید می‌توانست پاسخگو باشد، اما همچنین می‌توانست نگرانی بیشتری ایجاد کند. عکس‌های افراد مجروح و جان‌باخته ممکن بود پیش از آنکه بستگان تأیید کنند چه بر سر اعضای خانواده‌شان آمده است، به‌طور عمومی در دسترس قرار گیرد.

برای دنیای خارج، انتشار تدریجی اطلاعات همچنین یادآور این بود که نبود اخبار لزوماً به معنای آرام بودن اوضاع نیست. در طول یک قطعی گسترده ارتباطات، حوادث جدی می‌توانست بدون جلب توجه فوری بین‌المللی رخ دهد.

سکوت به عنوان یک ابزار سیاسی

قطع اینترنت در ژانویه ۲۰۲۶ نشان داد که ارتباطات دیجیتال تا چه حد برای رابطه بین دولت و مردم حیاتی شده است. هنگامی که ارتباط با دنیای خارج قطع شد، میلیون‌ها نفر دسترسی به خدماتی را که به آنها وابسته بودند از دست دادند، در حالی که مستندسازی خشونت‌ها در طول تظاهرات دشوارتر شد.

برای مقامات، کنترل زیرساخت‌های دیجیتال فرصتی را برای محدود کردن جریان اطلاعات در دوره‌ای از ناآرامی‌های سیاسی گسترده فراهم کرد. برای مردم، این به معنای عدم قطعیت بیشتر و فرصت‌های کمتر برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات در مورد آنچه در حال وقوع بود، بود.

با شروع انتشار عکس‌ها، فیلم‌ها و روایت‌های شاهدان عینی از ایران، مشخص شد که قطع ارتباطات، مستندسازی حوادث جدی را به تأخیر انداخته است. اطلاعاتی که معمولاً می‌توانست بلافاصله به اشتراک گذاشته شود، در عوض باید به‌صورت گذشته‌نگر جمع‌آوری و بررسی می‌شد.

قطع اینترنت ممکن است آنچه را که دنیای خارج در حین وقوع خشونت می‌دانست محدود کرده باشد، اما لزوماً از مستند شدن رویدادها در آینده جلوگیری نکرد.

تا ژانویه ۲۰۲۶، این موضوع به بخشی مهم از داستان تبدیل شده بود: نه فقط آنچه در خیابان‌ها رخ داد، بلکه اینکه چگونه دسترسی به اطلاعات در حین وقوع رویدادها محدود شده بود.

فصل یازدهم - فراتر از مرزهای ایران

دیاسپورای ایرانی و واکنش‌های پس از ژانویه ۲۰۲۶

وطنی که هرگز کاملاً ترک نمی‌شود

برای میلیون‌ها ایرانی، ایران کشوری است که دیگر در آن زندگی نمی‌کنند، اما همچنان جایگاه محوری در زندگی‌شان دارد. برخی در کودکی وطن خود را ترک کردند؛ برخی دیگر برای تحصیل، کار یا تشکیل خانواده به آنجا سفر کردند. بسیاری نیز به دلیل آزار و اذیت سیاسی، تبعیض مذهبی یا محدودیت‌های آزادی‌های شخصی مهاجرت کردند.

در طول چندین دهه، این اشکال مختلف مهاجرت به شکل‌گیری جوامع بزرگ ایرانی در اروپا، آمریکای شمالی و سایر نقاط جهان کمک کرده است. اگرچه بسیاری در کشورهای جدید خود زندگی جدیدی ساخته‌اند، اما ارتباطشان با ایران از طریق زبان، فرهنگ، پیوندهای خانوادگی و علاقه به توسعه این کشور حفظ شده است.

با این حال، جامعه مهاجران ایرانی یک گروه سیاسی واحد و یکپارچه نیست. این جامعه از افرادی با تجربیات و دیدگاه‌های متفاوت در مورد تاریخ و آینده ایران تشکیل شده است. برخی به طور فعال در سازمان‌های سیاسی و تظاهرات علیه جمهوری اسلامی مشارکت دارند، در حالی که دیگران عمدتاً ارتباط فرهنگی یا خانوادگی با وطن خود دارند.

با این حال، هنگامی که رویدادهای جدی ایران را درنور دیده، این تفاوت‌ها ممکن است در برابر نگرانی برای مردمی که هنوز در آنجا زندگی می‌کنند، در اولویت دوم قرار گیرند.

این وضعیت در ژانویه ۲۰۲۶ نیز حاکم بود.

با گسترش تظاهرات، ایرانیان خارج از کشور با نگرانی فزاینده‌ای تحولات را دنبال کردند. گزارش‌های خشونت و مرگومیر اوضاع را وخیم کرد و قطعی اینترنت در هشتم ژانویه باعث شد بسیاری ارتباط خود را با خانواده و دوستان از دست بدهند.

برای برخی، این موضوع به معنای تعهد سیاسی قوی و تمایل به مشارکت در ایجاد تغییر بنیادین در جمهوری اسلامی بود. برای دیگران، نگرانی عمدتاً شخصی بود. آنها می‌خواستند بدانند آیا عزیزی که دوستشان داشتند هنوز در امان هستند یا خیر.

فاصله جغرافیایی آنها را از خشونت‌های خیابانی محافظت می‌کرد، اما نه از پیامدهای این رویدادها.

از نگرانی تا بسیج عمومی

ایرانیان مقیم خارج از کشور تاریخچه‌ای طولانی از سازمان‌دهی سیاسی دارند. پس از انقلاب ۱۹۷۹، گروه‌های مختلف اپوزیسیون سازمان‌ها و شبکه‌هایی را در خارج از ایران تأسیس کردند و جنبش‌های اعتراضی بعدی در چندین مورد به تظاهرات گسترده بین‌المللی همبستگی انجامید.

در جریان جنبش سبز در سال ۲۰۰۹، تظاهراتی در تعدادی از کشورها برگزار شد. اعتراضات پس از مرگ مهسا ژینا امینی در سال ۲۰۲۲ به بسیج گسترده‌تری انجامید و جمعیت‌های زیادی برای ابراز حمایت از خواست‌های آزادی و حقوق بشر گرد هم آمدند.

این تجربیات به توسعه شبکه‌ها و سازمان‌هایی کمک کرد که می‌توانستند در بحران‌های سیاسی بعدی نیز مورد استفاده قرار گیرند.

پس از رویدادهای ژانویه ۲۰۲۶، چنین محافلی بار دیگر به عرصه‌های مهمی برای مشارکت عمومی تبدیل شدند. ایرانیان و حامیانشان تظاهرات، مراسم یادبود و کمپین‌های آگاسازی را برای جلب توجه به گزارش‌های خشونت گسترده سازماندهی کردند.

این رویدادها اشکال مختلفی داشتند. برخی تظاهرات سیاسی برای خواستار لغو جمهوری اسلامی بودند. برخی دیگر گردهمایی‌های یادبود بودند که در آنها عکس‌های قربانیان به نمایش گذاشته می‌شد و شرکت‌کنندگان در آنها می‌کوشیدند تا یاد و خاطره کسانی را که جان خود را از دست داده بودند، گرامی بدارند.

برای بسیاری، مهم بود که برجسته کنند این رویدادها صرفاً مسئله‌ای مربوط به سیاست داخلی ایران نبود. گزارش‌های نقض جدی حقوق بشر همچنین این سؤال را مطرح می‌کرد که سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی چگونه باید پاسخ دهند.

در عین حال، این یادبودها به افرادی که از وطن خود دور بودند فرصتی داد تا با دیگرانی که تجربیات مشابهی داشتند، ملاقات کنند. برای کسانی که هنوز از عزیزان خود خبری نداشتند، یا تأیید مرگ آنها را دریافت کرده بودند، این حس همبستگی می‌توانست از اهمیت شخصی زیادی برخوردار باشد.

پرچم شیر و خورشید به عنوان نماد ملی

در جریان تظاهرات خارج از ایران، پرچم تاریخی شیر و خورشید در کانون توجه قرار گرفت. این پرچم که پیش از انقلاب ۱۹۷۹ پرچم ملی ایران بود، در تظاهرات در چندین کشور در خیابان‌ها حمل می‌شد و به عنوان بیانی آشکار از پیوند با تاریخ و هویت ملی ایران استفاده می‌شد.

برای بسیاری از شرکت‌کنندگان، این پرچم نماد طرد نمادهای سیاسی جمهوری اسلامی و آرزوی آینده‌ای متفاوت برای ایران بود. در میان حامیان دودمان پهلوی، این پرچم همچنین ارتباط روشنی با میراث تاریخی سلطنت و نوسازی به دست آمده در دوران اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی داشت.

در عین حال، این پرچم لزوماً برای همه کسانی که آن را حمل می‌کردند، یکسان اهمیت نداشت. برخی آن را در وهله اول به عنوان یک نماد ملی می‌دانستند، در حالی که دیگران از آن برای ابراز حمایت از احیای سلطنت مشروطه استفاده می‌کردند.

در طول تظاهرات، شعار «جاوید شاه» - «پاینده باد شاه» - نیز توسط هواداران دودمان پهلوی استفاده می‌شد. این شعار در کنار پرچم، بر پیوندهای تاریخی و سیاسی که همچنان برای بخش‌هایی از جامعه ایرانی خارج از کشور اهمیت داشت، تأکید می‌کرد.

استفاده از این پرچم نشان می‌داد که چگونه نمادهای تاریخی می‌توانند در جریان یک بحران سیاسی معنای جدیدی پیدا کنند. برای ایرانیان مقیم که سال‌ها خارج از وطن خود زندگی کرده بودند، این پرچم می‌توانست هم نماد خاطرات گذشته کشور و هم امید به آینده‌ای باشد که در آن بتوانند بار دیگر به ایران سفر کنند یا به آن بازگردند.

اهمیت ولیعهد رضا پهلوی

در جریان اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶، فراخوان‌های ولیعهد رضا پهلوی برای بسیج ملی توجه قابل توجهی را در میان ایرانیان خارج از کشور جلب کرد. برای حامیان او، تظاهرات ۸ و ۹ ژانویه بیانگر ابراز مهمی از مقاومت در برابر جمهوری اسلامی بود.

حمایت از ولیعهد از طریق تظاهرات، شعارهای سیاسی و استفاده از پرچم تاریخی شیر و خورشید آشکار بود. در میان حامیان او، «جاوید شاه» - «شاه زنده باد» - به عنوان بیانی از ارتباطشان با دودمان پهلوی و تمایلشان به تغییر سیاسی به کار می‌رفت.

برای بسیاری، ولیعهد نماد پیوندی میان میراث تاریخی ایران و امکان یک آینده سیاسی نوین بود. تعامل عمومی او همچنین به جلب توجه

بین‌المللی جامعه «دنیای آزاد» به اعتراضات و وضعیت ایران کمک کرد.

در عین حال، این دیاسپورا از افرادی با دیدگاه‌های سیاسی متفاوت تشکیل شده بود. اگرچه بسیاری از ولیعهد حمایت می‌کردند، اما هیچ اجماعی در مورد نقشی که او باید در یک انتقال احتمالی ایفا کند، یا شکلی از حکومت که ایران باید اتخاذ کند، وجود نداشت.

این تنوع سیاسی در طول تظاهرات نیز مشهود بود، جایی که افراد با دیدگاه‌های متفاوت در مخالفت با جمهوری اسلامی گرد هم آمدند.

عکس‌هایی که در خیابان‌ها حمل می‌شدند

با منتشر شدن نام و عکس افرادی که در اعتراضات ژانویه جان خود را از دست داده بودند، یادبودها ماهیتی شخصی‌تر به خود گرفتند.

پرتره‌ها روی پوسترها، در حین تظاهرات و در نشریات دیجیتال استفاده می‌شدند. در کنار تصاویر، اغلب نام، سن و جزئیات مرگ آن شخص درج می‌شد.

برای بسیاری از شرکت‌کنندگان، این بخش کلیدی از مشارکت آنها بود. این کار تراژدی را ملموس‌تر می‌کرد و به کمک می‌کرد تا اطمینان حاصل کنند که توجه صرفاً بر تعداد قربانیان و بیانیه‌های سیاسی متمرکز نمی‌شود.

یک عکس ممکن بود نوجوانی، والدینی یا فردی را نشان دهد که به زندگی روزمره خود مشغول است. این امر به وضوح نشان می‌داد که کسانی که جان باخته بودند، پیش از رویدادهایی که بعدها نامشان را مشهور کرد، زندگی خود را داشتند.

در عین حال، کاری که شامل عکس‌ها و جزئیات زندگی‌نامه بود، نیازمند دقت بسیار بالایی بود. یک نام اشتباه نوشته شده، سن نادرست یا توصیف نادرست از شرایط مرگ می‌توانست برای مستندسازی مشکل‌ساز باشد و برای بازماندگان ناراحت‌کننده باشد.

بنابراین، توجه به خانواده‌ها اهمیت داشت. برخی می‌خواستند عکس‌های عزیزانشان به طور عمومی به اشتراک گذاشته شود، در حالی که دیگران ترجیح می‌دادند جزئیات شخصی خصوصی باقی بماند.

بنابراین این یادبودها هم هدفی مستند و هم هدفی انسانی را دنبال می‌کردند. آنها به برجسته کردن پیامدهای خشونت کمک می‌کردند و در عین حال فضایی را برای گرامیداشت افرادی فراهم می‌آوردند که در غیر این صورت ممکن بود به صرفاً اسامی در فهرست‌های جامع تقلیل یابند.

نفوذ سیاسی ایرانیان خارج از کشور

گروه‌های مخالف ایرانی در خارج از کشور علاوه بر تظاهرات و یادبودها، تلاش کردند تا بر نحوه واکنش مقامات کشورهای دیگر به رویدادهای ژانویه تأثیر بگذارند.

این موارد شامل، در میان چیزهای دیگر، تماس با سیاستمداران، شرکت در مباحث عمومی و ارائه اطلاعات به رسانه‌ها و سازمان‌های حقوق بشری بود.

برای برخی گروه‌ها، هدف جلب حمایت بین‌المللی برای یک گذار سیاسی در ایران بود. دیگران بر تحقیقات مستقل، تحریم‌های هدفمند و اقداماتی برای محافظت از افرادی که در معرض آزار و اذیت قرار داشتند، تمرکز کردند.

اینگونه فعالیت‌ها بخشی از سنت دیرینه مشارکت سیاسی میان ایرانیان تبعیدی بود. برای چندین دهه، سازمان‌های مختلف در تلاش بودند تا بر مباحثه بین‌المللی درباره جمهوری اسلامی تأثیر بگذارند.

پس از رویدادهای ژانویه، این فعالیت‌ها به دلیل گزارش‌های مربوط به خشونت مرگبار گسترده، اهمیت تازه‌ای یافتند.

در عین حال، محدودیت‌هایی برای آنچه دیاسپورا می‌توانست به دست آورد وجود داشت. تظاهرات و درخواست‌های سیاسی می‌توانستند توجه را به این موضوع جلب کنند، اما لزوماً به این معنا نبود که کشورهای دیگر سیاست خارجی خود را تغییر دهند.

تصمیمات بین‌المللی همچنین تحت تأثیر ملاحظات امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک قرار داشت که بسیار فراتر از تظاهرات بود.

برای افرادی که خواهان واکنش‌های سریع بودند، این امر می‌توانست ناامیدکننده باشد. با این وجود، اپوزیسیون خارج از کشور این فرصت را داشت که کمک کند تا این رویدادها بخشی از مباحث عمومی باقی بمانند و مستندات برای مخاطبان بین‌المللی در دسترس قرار گیرد.

تعاملات فراتر از مرزهای ملی

تنوع سیاسی مهاجران ایرانی مدت‌ها هم یک منبع و هم یک چالش بوده است.

افرادی با تجربیات متفاوت از ایران ممکن است دیدگاه‌های متفاوتی در مورد تاریخ و آینده این کشور داشته باشند. برخی پیوندهای محکمی با میراث سلسله پهلوی دارند، در حالی که دیگران طرفدار راحل‌های جمهوری یا دیگر راحل‌های دموکراتیک هستند.

این تفاوت‌ها لزوماً در جریان یک بحران سیاسی جدی از بین نمی‌روند.

در عین حال، رویدادهایی مانند اعتراضات ژانویه می‌توانند زمینه همکاری در مسائل مشخص را فراهم کنند. مستندسازی مرگومیرها، حمایت از خانواده‌ها و درخواست تحقیقات مستقل از جمله کارهایی هستند که لازم نیست به توافق بر سر شکل آینده دولت وابسته باشند.

چنین همکاری‌ای مستلزم احترام به این واقعیت است که مردم ممکن است دیدگاه‌های سیاسی متفاوتی داشته باشند، بدون آنکه این امر مشروعیت تعهد آنها را کمتر کند.

این تجربه می‌تواند برای یک ایران دموکراتیک آینده مهم باشد. اگر قرار است کشور نهادهایی را برای حفظ کثرت‌گرایی سیاسی توسعه دهد، گروه‌های مخالف نیز باید بتوانند اختلاف نظر و حق استدلال برای رامحل‌های متفاوت را بپذیرند.

این بدان معنا نیست که همه پیشنهادات سیاسی باید به یک اندازه معتبر تلقی شوند، یا اینکه باید از اختلاف نظر اجتناب کرد. بلکه به این معناست که بحث‌ها باید بدون تهدید، حملات شخصی یا تلاش برای محروم کردن دیگران از حق مشارکت، امکان‌پذیر باشد.

برای جامعه‌ی خارج از کشور، این موضوع ممکن است به‌ویژه مهم باشد، زیرا این جامعه از افرادی تشکیل شده است که در شرایط سیاسی و فرهنگی متفاوت زیسته و تجربیات متفاوتی از نهادهای دموکراتیک داشته‌اند.

ارتباط پایدار

برای ایرانیانی که زندگی خود را خارج از وطنشان بنا کرده بودند، رویدادهای ژانویه ۲۰۲۶ اهمیت فراوانی از یک بحث سیاسی پیدا کرد. بسیاری تحولات را از دور دنبال می‌کردند، در حالی که سعی داشتند با خانواده و دوستانی که هنوز در ایران بودند تماس بگیرند. قطعی گسترده اینترنت این دوری را به‌ویژه حادتر کرد. افرادی که قبلاً می‌شد از طریق تماس‌ها و پیام‌های روزانه با آنها در ارتباط بود، ناگهان از دسترس خارج شدند.

با این حال، تفاوت قابل توجهی بین دنبال کردن تظاهرات از خارج کشور و تجربه آن از درون ایران وجود داشت. در حالی که مردم در داخل کشور با خطر بازداشت، خشونت و دیگر اقدامات تلافی‌جویانه جدی مواجه بودند، ایرانیان خارج از کشور عموماً آزادی عمل بیشتری برای ابراز علنی دیدگاه‌های سیاسی خود داشتند. این آزادی به آنها فرصت داد تا توجه را به این رویدادها جلب کنند، اما در عین حال این مسئولیت را نیز بر عهده آنها گذاشت که اطلاعات را با دقت و با احترام به افراد مستقیماً آسیب‌دیده منتقل کنند.

نمی‌توان مشارکت جامعه ایرانی خارج از کشور را نیز به عنوان بیان یک دیدگاه سیاسی واحد و یکپارچه در نظر گرفت. ایرانیان خارج از وطن تجربیات، ارزش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی برای آینده کشور داشتند. برخی آرزو داشتند در صورت تغییر وضعیت سیاسی بازگردند، در حالی که برخی دیگر زندگی‌هایی برای خود ساخته بودند که نمی‌خواستند آن را رها کنند. با این حال، وجه مشترک بسیاری این بود که ارتباطشان با ایران، صرف نظر از مدت زمانی که خارج از مرزهای کشور زندگی کرده بودند، همچنان مهم باقی مانده بود.

برای کسانی که در کودکی ایران را ترک کرده بودند، این حس تعلق می‌توانست به‌ویژه پیچیده باشد. وطنشان هم از طریق خاطرات خودشان و هم از طریق داستان‌ها، زبان و پیوندهای خانوادگی که طی سال‌ها منتقل شده بود، وجود داشت. با گذشت زمان، کشور می‌توانست به

شیوه‌هایی تغییر کند که خودشان تجربه نکرده بودند، و با این حال همچنان بخشی از هویتشان باقی می‌ماند.

رویدادهای ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ این پیوند را به وضوح نشان داد. فاصله جغرافیایی نمی‌توانست نگرانی آنها را برای مردم ایران و همچنین امیدشان به اینکه روزی کشور آینده‌ای متفاوت خواهد داشت، از بین ببرد. برای بسیاری، این حس تعلق، حتی زمانی که تظاهرات دیگر اخبار را تحت سلطه نداشت، پایدار ماند.

فصل ۱۲ - ولیعهد رضا پهلوی و مسیر به سوی یک ایران دموکراتیک

میراث تاریخی، رهبری سیاسی و مسئله آینده ایران

شاهزاده ولیعهد در تبعید

رضا پهلوی در ۳۱ اکتبر ۱۹۶۰ در تهران به عنوان پسر ارشد
اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی، شاهنشاه ایران، و جلالتمآب فرح
پهلوی متولد شد. او به عنوان وارث تاج و تخت، با این انتظار بزرگ
شد که روزی مسئولیت‌های پادشاه کشور را بر عهده بگیرد.

کودکی او در دوره‌ای از نوسازی گسترده سپری شد. ایران منابع قابل
توجهی را در صنایع، حمل و نقل، آموزش و بهداشت سرمایه‌گذاری کرد
و همزمان روابط اقتصادی و دیپلماتیک قوی با سایر کشورها برقرار
نمود. اصلاحات دوران محمد رضا شاه پهلوی به تحول جامعه ایران و
تقویت جایگاه بین‌المللی کشور کمک کرد.

با این حال، برای ولیعهد جوان، آینده به شدت به نهادهای سیاسی گره
خورده بود که به زودی از بین رفت.

در سال ۱۹۷۸، او در ایالات متحده بود و در حال گذراندن دوره
آموزش خلبانی بود. همزمان، اعتراضات علیه سلطنت به انقلابی
تمام‌عیار در ایران تبدیل شد. در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، محمد رضا شاه
کشور را ترک کرد و کمتر از یک ماه بعد سلطنت سقوط کرد.

رضا پهلوی تنها هجده سال داشت.

بدین ترتیب، انقلاب نه تنها نظام سیاسی ایران، بلکه زندگی شخصی او را نیز دگرگون کرد. او هرگز به عنوان پادشاه حاکم به وطن خود بازنگشت. در عوض، زندگی در تبعید آغاز شد که در آن ارتباط او با ایران و میراث تاریخی دودمان پهلوی معنا و اهمیت متفاوتی یافت.

وقتی محمد رضا شاه در ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰ در قاهره درگذشت، رضا پهلوی نوزده ساله بود. او نقش سردسته دودمان را بر عهده گرفت و از سوی هواداران سلطنت به عنوان وارث حقدار تاج و تخت ایران شناخته می‌شد.

اما واقعیت سیاسی کاملاً متفاوت بود. جمهوری اسلامی سلطنت را منحل کرده و نظام حکومتی جدیدی را برپا کرده بود و ولیعهد هیچ قدرت رسمی در ایران نداشت.

در دهه‌های بعدی، او از یک وارث جوان تاج و تخت در تبعید به یک چهره سیاسی عمومی تبدیل شد. مشارکت او به طور فزاینده‌ای با مسائل دموکراسی، سکولاریسم، حقوق بشر و امکان یک انتقال سیاسی از جمهوری اسلامی مرتبط شد.

اهمیت تاریخی دودمان پهلوی

برای درک نقش ولیعهد، لازم است میراثی را که او نمایندگی می‌کند، در نظر گرفت. دودمان پهلوی از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۹ بر ایران حکومت

کرد، دوره‌ای که با تغییرات اجتماعی گسترده و نوسازی مشخص می‌شد.

در دوران رضاشاه پهلوی، نهادهای مرکزی دولت تقویت شدند و اصلاحات قابل توجهی در زمینه‌های اداره، حمل‌ونقل و آموزش و پرورش اجرا شد. توسعه راه‌آهن، جاده‌ها و مؤسسات عمومی به ایجاد دولتی مدرن و منسجم‌تر کمک کرد.

فرآیند نوسازی در دوران محمد رضا شاه پهلوی نیز ادامه یافت. به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد، اصلاحات گسترده‌ای در صنایع، کشاورزی، آموزش و حقوق زنان اجرا شد.

انقلاب سفید ۱۹۶۳ نقطه عطف مهمی بود. این برنامه اصلاحات، از جمله شامل اصلاحات ارضی، اقدامات آموزشی و اعطای حق رأی به زنان بود. اصلاحات بعدی در قانون خانواده به تقویت جایگاه قانونی زنان کمک کرد.

در عین حال، ایران نقشی فزاینده و مهم در سیاست منطقه‌ای و همکاری‌های بین‌المللی ایفا کرد. افزایش درآمدهای نفتی امکان سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، صنعت و سایر پروژه‌های توسعه‌ای را فراهم آورد.

برای بسیاری از ایرانیان، این دوره نمونه‌ای تاریخی از ظرفیت کشور برای نوسازی و توسعه اقتصادی است. گسترش دانشگاه‌ها، خدمات

بهداشتی و زیرساخت‌های حمل و نقل همچنان نقش مهمی در ارزیابی اهمیت دودمان پهلوی ایفا می‌کند.

این دوره همچنین با محدودیت‌ها و درگیری‌های سیاسی، به‌ویژه در رابطه با اپوزیسیون سازمان‌یافته و دستگاه امنیتی دولت، مشخص می‌شد. این شرایط از جمله عواملی بود که به نارضایتی‌های منجر به انقلاب ۱۹۷۹ دامن زد.

برای ولیعهد رضا پهلوی، این میراث تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد. او نه تنها نماینده تاریخ خانوادگی خود، بلکه نماینده دوره‌ای است که همچنان موضوع بحث‌های گسترده‌ای در میان ایرانیان است.

در میان حامیان او، تأکید ویژه‌ای بر پیوند میان هویت ملی، سکولاریزاسیون و نوسازی می‌شود. آنها تجربیات تاریخی سلسله پهلوی را در ارتباط با نحوه توسعه احتمالی ایران در دوران پس از جمهوری اسلامی، مرتبط می‌دانند.

در عین حال، پیام سیاسی علنی ولیعهد به طور فزاینده‌ای به جای احیای بی‌قید و شرط سلطنت، متوجه نهادهای دموکراتیک آینده شده است.

از وارث تاریخی تا مخالف سیاسی

در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، رضا پهلوی به فعالیت‌های سیاسی خود از خارج از کشور ادامه داد. او محدودیت‌های جمهوری اسلامی بر

حقوق سیاسی و شخصی را مورد انتقاد قرار داد و استدلال کرد که ایرانیان باید فرصت تعیین آینده کشورشان را داشته باشند.

فعالیت‌های او در زمانی صورت گرفت که اپوزیسیون ایران بسیار پراکنده بود. سلطنت‌طلبان، جمهوری‌خواهان، ملی‌گرایان و دیگر گروه‌های اپوزیسیون تجربیات تاریخی و اهداف سیاسی متفاوتی داشتند. با گذشت زمان، رضا پهلوی تلاش کرد تا بر اصولی تأکید کند که بتوانند بخش‌های مختلف اپوزیسیون را متحد سازند. این اصول شامل سکولاریسم، انتخابات دموکراتیک، حقوق بشر و تمامیت ارضی ایران می‌شد.

عنصر محوری پیام عمومی او این بوده است که شکل آینده حکومت کشور باید توسط مردم از طریق یک فرآیند آزاد تعیین شود.

این بدان معناست که پرسش پادشاهی یا جمهوری بودن نباید صرفاً بر مبنای حقوق جانشینی تاریخی یا ترجیحات شخصی رهبران اپوزیسیون تعیین شود.

برای حامیان سلطنت مشروطه، این فرصتی است برای بازگرداندن یک نهاد تاریخی در چارچوب دموکراتیک. دیگران اصل تعیین سرنوشت توسط مردم را مبنایی برای تأسیس جمهوری می‌دانند.

این رویکرد بین هویت تاریخی ولیعهد و نقش سیاسی بالقوه او در یک انتقال آتی تمایز قائل می‌شود.

او ممکن است یک چهره کلیدی در اپوزیسیون باشد، بدون آنکه این خود به خود تعیین کند ایران چه شکلی از حکومت را باید داشته باشد.

جنبش‌های اعتراضی و نقش ولیعهد

تعامل عمومی رضا پهلوی در طول چندین جنبش اعتراضی که جمهوری اسلامی را به چالش کشیدند، توجه تازه‌ای را به خود جلب کرد.

پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹، او عملکرد مقامات در مدیریت تظاهرات را مورد انتقاد قرار داد و از خواسته‌های ایرانیان برای حقوق سیاسی حمایت کرد. در طول اعتراضات سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، نوامبر ۲۰۱۹ و جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۲۰۲۲، او به تأکید بر لزوم تغییر سیاسی ادامه داد.

این اعتراضات محرک‌های متفاوتی داشتند و توسط یک رهبری مخالف واحد سازماندهی نشده بودند. نقش ولیعهد عمدتاً شامل حمایت علنی، بیانیه‌های سیاسی و تلاش برای جلب توجه بین‌المللی به وضعیت ایران بود.

در طول اعتراضات سال ۲۰۲۲، مسئله همکاری بین گروه‌های مختلف اپوزیسیون اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. بسیج گسترده پس از مرگ مهسا ژینا امینی، نارضایتی شدید از مقامات را برجسته کرده بود، اما بر سر نحوه سازماندهی یک گذار سیاسی همچنان اختلاف نظر وجود داشت.

رضا پهلوی در بحث‌ها و ابتکاراتی شرکت کرد که هدف آن‌ها متحد کردن نیروهای مخالف حول اصول بنیادین دموکراتیک بود.

در عین حال، تجربه نشان داد که ایجاد همکاری پایدار بین گروه‌هایی با اهداف سیاسی و دیدگاه‌های تاریخی متفاوت چقدر می‌تواند دشوار باشد.

برای ولیعهد، این بدان معنا بود که جایگاه تاریخی او می‌تواند هم منبعی از قدرت در میان حامیانش و هم منبعی از اختلافات سیاسی باشد.

با این حال، او همچنان استدلال می‌کرد که یک انتقال آتی باید بر اساس رویه‌های دموکراتیک و حق مردم در تعیین شکل حکومت کشور باشد.

ژانویه ۲۰۲۶ و فراخوان برای بسیج ملی

در جریان اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶، نقش سیاسی ولیعهد رضا پهلوی بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. فراخوان‌های او برای تظاهرات هماهنگ در ۸ و ۹ ژانویه تلاشی مهم برای متحد کردن مخالفان جمهوری اسلامی و نشان دادن تمایل به تغییر سیاسی بود.

برای حامیان او، این فراخوان‌ها فراتر از دعوتی برای شرکت در تظاهرات بود. این فراخوان‌ها نشان داد که ولیعهد هنوز می‌تواند در بسیج کردن محافل مخالف، چه در داخل ایران و چه فراتر از مرزهای آن، نقشی ایفا کند. استفاده از پرچم تاریخی شیر و خورشید و شعارهای حمایت از دودمان پهلوی بر این ارتباط تأکید می‌کرد.

در عین حال، این اعتراضات پیش از فراخوان ولیعهد نیز شتاب گرفته بودند. نارضایتی اقتصادی، تجربیات حاصل از جنبش‌های اعتراضی پیشین و مقاومت در برابر مقامات، زمینه وسیع‌تری برای بسیج فراهم کرده بود. بنابراین، این فراخوان‌ها باید به عنوان بخشی از این روند در نظر گرفته شوند، نه به عنوان تنها علت تظاهرات.

خشونت گسترده در ۸ و ۹ ژانویه بُعد جدیدی به مشارکت سیاسی ولیعهد بخشید. گزارش‌های مربوط به مرگ و میر، دستگیری‌ها و محدودیت‌های ارتباطی به افزایش درخواست‌ها برای توجه بین‌المللی و یک گذار سیاسی انجامید. برای حامیان او، این رویدادها این دیدگاه را تقویت کرد که او می‌تواند به متحد کردن مخالفان کمک کرده و نقشی محوری در فرآیند گذار آینده ایفا کند.

در عین حال، تنوع سیاسی اعتراضات نشان داد که مسئله شکل آینده حکومت ایران هنوز باید از طریق یک فرآیند آزاد و دموکراتیک تصمیم‌گیری شود. بنابراین، اهمیت ولیعهد نه تنها بر اساس حمایتی که در طول تظاهرات دریافت کرد، بلکه بر اساس نقشی که می‌توانست در تلاش برای ایجاد یک انتقال سیاسی مشروع ایفا کند، قابل ارزیابی بود.

۱۸۰ روز اول

یکی از مسائل کلیدی در بحث درباره آینده سیاسی ایران این است که کشور در دوره بین سقوط احتمالی جمهوری اسلامی و برقراری یک نظم اجتماعی جدید و پایدار، چگونه باید اداره شود.

در حلقه سیاسی شاهزاده رضا پهلوی، کارهایی بر روی پیشنهادهایی برای ترتیبات گذار و بازسازی اقتصادی انجام شده است. از جمله این ابتکارات، «پروژه رونق ایران» است که طرح‌ها و اولویت‌ها را برای یک ایران پس از جمهوری اسلامی ارائه کرده است.

یک دوره اولیه ۱۸۰ روزه به‌عنوان چارچوب برنامه‌ریزی برای فوری‌ترین وظایف در نظر گرفته شده است.

این بدان معنا نیست که همه اصلاحات لازم را می‌توان ظرف شش ماه اجرا کرد، یا اینکه گذار آینده لزوماً از یک جدول زمانی مشخص پیروی خواهد کرد. همچنین، این پیشنهادات، ترتیباتی با مشروعیت دموکراتیک نیستند.

با این حال، این برنامه‌ریزی بر چالش‌هایی تأکید می‌کند که در صورت وقوع یک تحول سیاسی فراگیر در کشور، باید به آن‌ها پرداخته شود.

یکی از اولین وظایف، تضمین ادامه فعالیت خدمات عمومی خواهد بود. بیمارستان‌ها باید قادر به درمان بیماران باشند، مدارس و دانشگاه‌ها باید به آموزش ادامه دهند و مردم باید به غذا، برق، آب و داروهای ضروری دسترسی داشته باشند.

در عین حال، فعالیت اقتصادی باید حفظ شود. بانک‌ها، سیستم‌های پرداخت و مؤسسات دولتی باید فعال باشند و افرادی که به دستمزد یا حقوق بازنشستگی وابسته هستند باید مطمئن شوند که پرداخت‌ها ادامه خواهد داشت.

یک گذار سیاسی نمی‌تواند موفق باشد اگر به فروپاشی گسترده در عملکردهای اجتماعی که مردم به آنها وابسته‌اند، منجر شود.

برای حامیان ولیعهد، این طرح‌ها تلاشی برای نشان دادن این است که جنبش برای تغییر سیاسی، مسائل ملموس حاکمیت و ثبات را نیز در بر می‌گیرد.

در عین حال، اجرای آن به شرایط زمان هرگونه انتقال بستگی خواهد داشت. مشروعیت سیاسی، ظرفیت اداری و همکاری بین افرادی با پیشینه‌های حرفه‌ای و سیاسی متفاوت ضروری خواهد بود.

بنابراین، ۱۸۰ روز اول را می‌توان به عنوان شروع احتمالی یک فرآیند طولانی‌تر در نظر گرفت، نه به عنوان یک راحل کامل برای چالش‌های ایران.

حفظ دولت بدون ابدی کردن سرکوب

یکی از دشوارترین وظایف در طول یک گذار سیاسی، تمایز قائل شدن بین نهادهایی است که برای جامعه ضروری هستند و ساختارهای قدرت که به سرکوب سیاسی دامن زده‌اند.

ایران دارای یک مدیریت عمومی گسترده است. بسیاری از کارمندان دولت وظایفی را در حوزه‌های بهداشت و درمان، آموزش، حمل و نقل، انرژی و سایر خدمات عمومی ضروری انجام می‌دهند. این وظایف باید حتی در صورت تغییر رهبری سیاسی نیز ادامه یابند.

در عین حال، دستگاه امنیتی و بخش‌هایی از قوه قضائیه در مدیریت اعتراضات سیاسی، نقش‌های کلیدی ایفا کرده‌اند. گزارش‌های مربوط به نقض جدی حقوق بشر، نیاز به اصلاحات و تحقیقات مستقل را برجسته می‌کند.

بنابراین، یک مرجع‌گذار آینده باید هم تداوم و هم تغییر را تضمین کند. ضروری است که سلسله‌مراتب فرماندهی روشنی برای نهادهای امنیتی ایجاد شود و اطمینان حاصل گردد که پلیس و سایر مقامات دولتی در چارچوب تعیین‌شده توسط قانون عمل می‌کنند. در عین حال، باید اقداماتی برای جلوگیری از این امر اتخاذ شود که عدم قطعیت سیاسی به خشونت خودسرانه، اقدامات تلافی‌جویانه یا درگیری‌های جدید منجر نشود.

افرادی که به ارتکاب جرایم جدی مظنون هستند، باید تحت تحقیقات فرآیندهای قضایی مستقل قرار گیرند. با این حال، اشتغال قبلی در یک نهاد دولتی به خودی خود نمی‌تواند مبنایی برای مجازات باشد.

این تمایز حیاتی است. یک‌گذار سیاسی با هدف برقراری حاکمیت قانون باید به حقوق کسانی که پیش از این در سیستم موجود کار کرده‌اند نیز احترام بگذارد.

برای ولیعهد رضا پهلوی و دیگر حامیان گذار دموکراتیک، توانایی پرداختن به چنین چالش‌هایی معیاری مهم برای اعتبار سیاسی خواهد بود.

پادشاهی، جمهوری و انتخاب مردم

مسئله شکل آینده حکومت ایران جایگاه محوری در بحث پیرامون نقش سیاسی شاهزاده رضا پهلوی دارد. برای بسیاری از حامیان او، هدف احیای یک سلطنت مشروطه است، که در آن پادشاه به عنوان رئیس کشور خدمت می‌کند، در حالی که قدرت سیاسی توسط نهادهای منتخب دموکراتیک اعمال می‌شود.

دیگران از نقش احتمالی ولیعهد در دوران گذار حمایت می‌کنند، اما می‌خواهند که مسئله شکل دائمی حکومت از طریق همه‌پرسی آزاد تعیین شود. همچنین گروه‌های اپوزیسیونی وجود دارند که از جمهوری دموکراتیک حمایت می‌کنند.

شاهزاده رضا پهلوی علناً تأکید کرده است که خود مردم ایران باید اجازه داشته باشند آینده کشور را تعیین کنند. این اصل بدان معناست که هیچ جناح سیاسی نمی‌تواند از پیش مطالبه کند که راحل مورد علاقه‌اش باید نتیجه یک فرایند دموکراتیک باشد.

برای حامیان دودمان پهلوی، چنین فرایندی فرصتی برای استدلال به نفع سلطنت مشروطه فراهم می‌کند. برای جمهوری‌خواهان نیز، این فرصت را برای ترویج جایگزین خود فراهم می‌آورد.

عامل حیاتی این خواهد بود که مردم بتوانند از طریق یک فرآیند آزاد و مشروع، در مورد گزینه‌های مختلف موضع‌گیری کنند، فرآیندی که در آن حقوق اساسی صرف‌نظر از اینکه کدام شکل حکومت انتخاب می‌شود، محترم شمرده شوند.

نقش تاریخی و سیاسی ولیعهد

اهمیت رضا پهلوی در سیاست ایران را نمی‌توان تنها از طریق عنوان تاریخی او درک کرد. او برای چندین دهه چهره‌ای برجسته در میان مخالفان بوده است و تعامل عمومی‌اش، او را به نقطه کانونی برای بخش‌هایی از جامعه ایرانی خارج از کشور و مخالفان تبدیل کرده است.

در عین حال، او نماینده میراث تاریخی است که برای بسیاری از ایرانیان همچنان اهمیت زیادی دارد. تلاش‌های پهلوی برای نوسازی، نمادگرایی ملی و ارتباط با دوره پیش از انقلاب ۱۹۷۹ باعث شده است که نام ولیعهد همچنان جایگاه برجسته‌ای در مباحث سیاسی داشته باشد.

برای حامیان او، این یک نقطه قوت است. آنها او را کسی می‌دانند که می‌تواند به متحد کردن مقاومت علیه جمهوری اسلامی کمک کند و نماینده پیوندی میان تاریخ ایران و آینده‌ای دموکراتیک احتمالی باشد.

دیگران دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نقش او دارند و تصویر کاملی از میزان حمایت او در میان کل جمعیت ایران وجود ندارد. محدودیت‌های سازماندهی سیاسی و نظرسنجی‌های مستقل، تعیین این موضوع را با قطعیت دشوار می‌کند.

بنابراین لازم است بین حمایت سیاسی آشکار و مشروعیت دموکراتیک تمایز قائل شد.

رویدادهای ژانویه ۲۰۲۶ نشان داد که ولیعهد هنوز می‌تواند نقش مهمی در بسیج عمومی ایفا کند. فراخوان‌ها برای تظاهرات در ۸ و ۹ ژانویه توجه قابل توجهی را به خود جلب کرد و به برجسته کردن جایگاه او در میان بخش‌هایی از اپوزیسیون کمک کرد.

در عین حال، تنوع اعتراضات نشان داد که آینده ایران را نمی‌توان تنها توسط یک چهره سیاسی به تنهایی تعیین کرد.

بنابراین برای ولیعهد رضا پهلوی، اهمیت بلندمدت مشارکت سیاسی او نیز به این بستگی خواهد داشت که چگونه می‌توان اصولی را که او بر آنها تأکید کرده است، به نهادها و فرآیندهایی تبدیل کرد که مردم آنها را مشروع بدانند.

میراث تاریخی او جایگاهی منحصر به فرد برای او فراهم می‌کند. اما اگر هدف یک ایران دموکراتیک باشد، اقتدار سیاسی آینده باید بر پایه انتخاب آزاد مردم باشد.

این تمایز میان میراث تاریخی و مشروعیت دموکراتیک است که پرسش نقش ولیعهد را به مهم‌ترین اهمیت خود می‌رساند.

فصل ۱۳ - ایران فردا: امید از خاکستر

کشوری گرفتار میان میراث تاریخی و آینده‌ای که هنوز رقم نخورده است

کشوری که هنوز باید ساخته شود

یک تحول سیاسی می‌تواند حاکم بر یک کشور را تغییر دهد، اما به خودی خود نمی‌تواند تعیین کند که جامعه چگونه توسعه خواهد یافت. هنگامی که مبارزه فوری برای قدرت به پایان می‌رسد، وظایفی که به زندگی روزمره مردم مربوط می‌شوند باقی می‌مانند: کار، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، ثبات اقتصادی و امنیت.

برای ایران، این مسائل در صورتی که روزی این کشور از جمهوری اسلامی به یک نظم اجتماعی جدید گذار کند، حیاتی خواهند بود. پس از چندین دهه درگیری سیاسی، چالش‌های اقتصادی و محدودیت‌های حقوق اساسی، انتظارات برای تغییر بالا خواهد بود. در عین حال، بسیاری از مشکلات صرف‌نظر از اینکه چه کسی رهبری سیاسی را به دست می‌گیرد، پابرجا خواهند ماند.

ایران دارای منابع طبیعی قابل توجه، جمعیت بزرگ و تحصیل‌کرده و تاریخچه طولانی از دستاوردهای فرهنگی و علمی است. بنابراین این کشور پیش‌نیازهای مهمی برای ایجاد رشد اقتصادی و بهبود سطح زندگی دارد. با این حال، این منابع باید از طریق نهادهایی که به طور

مؤثر عمل می‌کنند و شهروندان می‌توانند به فرآیند تصمیم‌گیری در آنها اعتماد داشته باشند، مدیریت شوند.

دولت آینده باید به هم نیازهای کوتاه‌مدت و هم اصلاحات بلندمدت رسیدگی کند. خدمات عمومی باید حفظ شوند، اقتصاد باید تثبیت شود و سرمایه‌گذاری‌های لازم باید انجام گیرند. در عین حال، باید فرصت‌های واقعی برای تأثیرگذاری بر تصمیماتی که جامعه را شکل می‌دهند، در اختیار مردم قرار گیرد.

برای بسیاری از ایرانیان، مهم‌ترین معیار تغییر، بیانیه‌های سیاسی نخواهد بود، بلکه نحوه شکل‌گیری واقعی زندگی است. توانایی یافتن کار، تأمین مسکن، ادامه تحصیل و زندگی بدون ترس از دخالت‌های خودسرانه برای اعتماد به نظم اجتماعی جدید، حیاتی خواهد بود.

اقتصاد، کار و آموزش

نااطمینانی اقتصادی مدت‌هاست که بر زندگی روزمره بسیاری از ایرانیان تأثیر گذاشته است. تورم بالا، کاهش قدرت خرید و فرصت‌های شغلی محدود، برنامه‌ریزی برای آینده را برای خانواده‌ها دشوار کرده است. جوانان به ویژه، حتی پس از اتمام تحصیلات عالی، در تثبیت موقعیت خود در بازار کار با چالش‌هایی روبرو بوده‌اند.

بنابراین، توسعه اقتصادی آینده باید بر چیزی فراتر از افزایش درآمدهای نفتی و منابع طبیعی استوار باشد. ایران در صنایع، فناوری، انرژی، کشاورزی و بخش خدمات پتانسیل دارد، اما توسعه مستلزم شرایط

چارچوبی پایدار، سرمایه‌گذاری و شفافیت بیشتر در مدیریت عمومی است.

فساد و عدم پیش‌بینی‌پذیری می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های داخلی و بین‌المللی را تضعیف کند. جامعه‌ای که در آن قوانین به طور عادلانه اجرا می‌شوند و تصمیمات عمومی قابل بررسی هستند، برای توسعه اقتصادی بلندمدت در موقعیت بهتری قرار خواهد داشت.

آموزش و پرورش بخش کلیدی نوسازی ایران بوده است، به‌ویژه از طریق اصلاحات و سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در دوران سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه محمدرضا پهلوی. توسعه مؤسسات آموزشی مدرن و افزایش دسترسی به تحصیلات عالی به تقویت تخصص حرفه‌ای کشور و ایجاد فرصت‌های جدید برای مردم کمک کرد.

ایران آینده می‌تواند بر این میراث تاریخی بنا کند، اما در عین حال باید نظام آموزشی‌ای را توسعه دهد که نیازهای امروز را برآورده سازد. آزادی دانشگاهی، پژوهش، توسعه فناوری و همکاری بین‌المللی برای اطمینان از اینکه نسل‌های جدید دانش و فرصت‌های مورد نیاز خود را به دست می‌آورند، حیاتی خواهد بود.

کاهش نابرابری‌ها بین شهرهای بزرگ و مناطق روستایی نیز ضروری خواهد بود. کودکان و جوانان باید صرف‌نظر از وضعیت مالی خانواده یا محل زندگی‌شان، به آموزش باکیفیت دسترسی داشته باشند.

در عین حال، آموزش و دنیای کار باید به طور همزمان توسعه یابند. جامعه‌ای که در دانش سرمایه‌گذاری می‌کند اما به مردم فرصت استفاده از مهارت‌هایشان را نمی‌دهد، در معرض خطر از دست دادن منابع انسانی حیاتی قرار دارد.

حقوق زنان و آزادی‌های فردی

وضعیت زنان یکی از روشن‌ترین شاخص‌ها برای سنجش توسعه ایران آینده خواهد بود.

اصلاحات در دوران سلسله پهلوی به تقویت حقوق رسمی زنان و مشارکت آنها در زندگی عمومی کمک کرد. حق رأی که در سال ۱۹۶۳ معرفی شد و اصلاحات بعدی در قانون خانواده، از جمله «قانون حمایت از خانواده»، پیشرفت قابل توجهی را نشان می‌دادند.

پس از انقلاب ۱۹۷۹، برخی از این اصلاحات معکوس یا اصلاح شدند و حجاب اجباری به یکی از آشکارترین نمادهای کنترل دولت بر زندگی شخصی زنان تبدیل شد.

جنبش اعتراضی «زن، زندگی، آزادی» در سال ۲۰۲۲ نشان داد که مسائل مربوط به خودمختاری فردی تا چه حد اهمیت یافته است. مرگ مهسا ژینا امینی باعث بسیج گسترده‌ای شد که به تدریج به یک جنبش اعتراضی سیاسی گسترده‌تر تبدیل گردید.

ایران آینده باید تضمین کند که زنان و مردان در آموزش، محل کار، حقوق خانواده و مشارکت سیاسی از حقوق اساسی یکسانی برخوردار باشند.

حق انتخاب پوشش شخصی باید بخشی از این آزادی باشد. دولت نباید هم مقررات پوشش مذهبی تحمیل کند و هم مانع از ابراز ایمان مردم از طریق انتخاب‌های داوطلبانه شود.

با این حال، برابری جنسیتی فراتر از صرفاً تغییرات قانونی است. زنان همچنین باید فرصت‌های واقعی برای استقلال مالی، نقش‌های رهبری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی که بر جامعه تأثیر می‌گذارند، داشته باشند.

کشوری که می‌خواهد از تخصص جمعی خود بیشترین بهره را ببرد و به توسعه پایدار دست یابد، نمی‌تواند فرصت‌های نیمی از جمعیت خود را بر مبنای جنسیت محدود کند.

میراث فرهنگی، محیط زیست و توسعه ملی

تاریخ ایران چندین هزار سال قدمت دارد و شامل تنوع غنی از زبان‌ها، سنت‌ها، هنر و دستاوردهای علمی است. این میراث فرهنگی هم برای هویت ملی و هم برای روابط کشور با دنیای خارج اهمیت دارد.

دودمان پهلوی بر تداوم تاریخی ایران و میراث ملی آن تأکید زیادی داشت. این پیوند میان تاریخ کشور و توسعه دولت مدرن برای بسیاری از ایرانیان همچنان اهمیت دارد.

ایران آینده می‌تواند تلاش‌ها را برای حفظ آثار تاریخی، توسعه موزه‌ها و مؤسسات فرهنگی، و تسهیل پژوهش و همکاری‌های بین‌المللی تقویت کند. در عین حال، باید به تنوع فرهنگی نیز توجه شود. سنت‌های فارسی، کردی، آذربایجانی، بلوچی، عربی و دیگر سنت‌ها همگی بخشی از تاریخ جمعی این کشور هستند.

احترام به زبان‌ها و بیان‌های فرهنگی مختلف می‌تواند به تقویت حس هویت ملی کمک کند، و در عین حال آزادی بیشتری را برای شهروندان جهت ادامه سنت‌های خود فراهم آورد.

با این حال، ایران آینده با چالش‌هایی نیز روبرو خواهد شد که تنها از طریق اصلاحات سیاسی یا فرهنگی قابل حل نیستند.

کم‌آبی، آلودگی هوا و فشار بر منابع طبیعی مدت‌هاست که بخش‌های متعددی از کشور را تحت تأثیر قرار داده است. استخراج بیش از حد آب‌های زیرزمینی، خشکسالی و مدیریت ضعیف منابع، مشکلات جدی برای کشاورزی و برخی جوامع محلی ایجاد کرده است.

این چالش‌ها مستلزم سرمایه‌گذاری بلندمدت، دانش علمی و همکاری بین نهادهای دولتی، بخش تجاری و جوامع پژوهشی خواهد بود.

بنابراین، سیاست زیست‌محیطی بخشی مهم از توسعه اقتصادی و اجتماعی خواهد بود. کشوری که می‌خواهد امنیت نسل‌های آینده را تضمین کند، باید اطمینان حاصل کند که منابع طبیعی به شیوه‌ای پایدار مدیریت می‌شوند.

ایرانیانی که ممکن است بازگردند

طی چندین دهه، ایرانیان زیادی در خارج از وطن خود ساکن شده‌اند. برخی برای تحصیل یا کار رفته‌اند، در حالی که برخی دیگر به دلیل شرایط سیاسی، تبعیض یا فرصت‌های محدود، ایران را ترک کرده‌اند. این مهاجرت، یک دیاسپورای بزرگ با تجربه‌ای از جوامع، نظام‌های آموزشی و بازارهای کار مختلف ایجاد کرده است.

اگر ایران به جامعه‌ای امن‌تر و بازتر تبدیل شود، افراد بیشتری ممکن است فرصت بازگشت پیدا کنند. برخی ممکن است بخواهند کسب‌وکار راه‌اندازی کنند، در دانشگاه‌ها کار کنند یا به توسعه مؤسسات عمومی کمک کنند. دیگران عمدتاً مایل خواهند بود تا به خانواده‌های خود سر بزنند یا کشوری را که سال‌ها پیش ترک کرده‌اند، تجربه کنند.

با این حال، امکان بازگشت به مسائلی فراتر از ملاحظات اقتصادی مربوط می‌شود. برای افرادی که به دلیل آزار و اذیت سیاسی ایران را ترک کرده‌اند، امنیت و حفاظت از حقوق اساسی امری حیاتی خواهد بود.

در عین حال، همه تمایل به بازگشت دائمی نخواهند داشت. بسیاری در کشورهای دیگر خانواده و شغلی برای خود بنا کرده‌اند و پیوندهایشان با ایران می‌تواند از طریق تحقیق، سرمایه‌گذاری، فرهنگ و ارتباطات شخصی حفظ شود.

اینطور هم نیست که افرادی که از خارج باز می‌گردند به طور خودکار برای توسعه کشور از کسانی که مانده‌اند موقعیت بهتری داشته باشند. ایران در داخل مرزهای خود از منابع انسانی و حرفه‌ای گسترده‌ای برخوردار است.

توسعه موفق مستلزم همکاری میان افرادی با تجربیات متفاوت است، که در آن تخصص و تعهد از محل زندگی فرد مهم‌تر است.

آینده‌ای که هنوز نوشته نشده است

رویدادهای ژانویه ۲۰۲۶ نشان داد که پیامدهای درگیری‌های سیاسی تا چه حد می‌تواند جدی باشد. برای خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست دادند، هیچ توسعه اجتماعی در آینده هرگز نمی‌تواند این فقدان را جبران کند.

در عین حال، تاریخ ایران فراتر از درگیری‌های سیاسی است که در سال‌های اخیر مشخصه این کشور بوده‌اند. در طول قرن‌ها، جامعه ایران توانایی خود را برای توسعه فرهنگی، علمی و اقتصادی نشان داده است و این ظرفیت حیاتی باقی خواهد ماند.

ایران آینده باید میان احترام به میراث تاریخی خود و نیاز به نهادها و راحل‌های مدرن متناسب با چالش‌های امروز، سازگاری ایجاد کند.

برای برخی، امید به یک سلطنت مشروطه و میراث تاریخی دودمان پهلوی بسته خواهد بود. دیگران جمهوری یا راحل‌های دموکراتیک دیگر را ترجیح خواهند داد. آنچه حیاتی خواهد بود این است که به مردم فرصت داده شود تا از طریق فرآیندهای تصمیم‌گیری آزاد و مشروع، آینده کشور را شکل دهند.

اما فارغ از شکلی که ایرانیان برای حکومت انتخاب می‌کنند، توسعه جامعه در نهایت با زندگی روزمره مردم سنجیده خواهد شد.

کودکان باید بتوانند در امنیت رشد کنند و تحصیلات خود را دنبال کنند. جوانان باید بتوانند برای آینده برنامه‌ریزی کنند و زنان و مردان باید فرصت‌های برابر برای مشارکت در جامعه داشته باشند. اختلافات سیاسی باید بدون خشونت یا سرکوب حل و فصل شوند.

چنین اهدافی بیش از اعلامیه‌های سیاسی نیاز دارد. این اهداف مستلزم تلاش‌های بلندمدت و نهادهایی است که حقوق شهروندان را در عمل حفظ کنند.

برای کسانی که در ژانویه ۲۰۲۶ جان خود را از دست دادند، چنین آینده‌ای بسیار دیر خواهد رسید. اما برای نسل‌های آینده، این هنوز می‌تواند فرصتی برای زندگی در شرایطی متفاوت باشد.

ایران نمی‌تواند آنچه را که از قبل رخ داده است تغییر دهد. اما آینده این کشور هنوز تعیین نشده است و فرصت شکل دادن به آن برای نسل‌های آینده حیاتی خواهد بود.

فصل ۱۴ - پس از کشتار: ایران و جهان با حقیقت روبرو می‌شوند

ژانویه ۲۰۲۶ و دوره‌ای که پس از آن آمد

زمانی که سکوت شکسته شد

در روزهای پس از ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶، دنیای خارج به تدریج شروع به درک ابعاد خشونت کرد که ایران را درنور دیده بود. قطعی گسترده اینترنت، پیگیری رویدادها را در حین وقوع دشوار کرده بود، اما عکس‌ها، فیلم‌های ویدیویی و روایت‌های شاهدان عینی به تدریج به دست خبرنگاران، سازمان‌های حقوق بشری و ایرانیان خارج از کشور می‌رسید.

این مطالب حوادث جدی را از نقاط مختلف ایران توصیف می‌کردند. گزارش‌هایی از افرادی که به ضرب گلوله کشته شده بودند، خانواده‌هایی که به دنبال بستگان گمشده‌شان می‌گشتند، و تعداد زیادی جسد که به مؤسسات پزشکی قانونی منتقل شده بود، وجود داشت. در عین حال، تعیین گستردگی کلی خشونت و بازسازی ترتیب وقایع در شهرهای مختلف همچنان دشوار بود.

اطلاعاتی که به تدریج به دنیای خارج می‌رسید، هم از نظر محتوا و هم از نظر سطح جزئیات متفاوت بود. برخی از عکس‌ها و فیلم‌های ویدیویی منتشر شده، حوادث خاصی را نشان می‌دادند، در حالی که روایت‌های شاهدان عینی، دیدگاهی در مورد وضعیت مکان‌هایی فراهم می‌کرد که خبرنگاران مستقل به آن‌ها دسترسی نداشتند. این مطالب در مجموع به

ترسیم تصویری واضح‌تر از خشونت و پیامدهای انسانی آن کمک کردند.

بنابراین، کار مستندسازی رویدادهای ژانویه مستلزم بازبینی دقیق موادی بود که به تدریج در دسترس قرار می‌گرفتند. عکس‌ها، فیلم‌های ویدیویی و روایت‌های شاهدان عینی باید با سایر اطلاعات تطبیق داده می‌شدند تا زمان، مکان و ترتیب رویدادها روشن شود. به این ترتیب، این تحقیقات به تمایز قائل شدن بین اطلاعاتی که می‌توانست تأیید شود و شرایطی که نامشخص باقی مانده بود، کمک کرد.

برای خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست داده بودند، این تمایز بین گزارش‌ها و اطلاعات مستند، بسیار فراتر از یک مسئله روش‌شناختی روزنامه‌نگاری بود. آنها به دنبال پاسخی بودند در مورد اینکه مرگ‌ها چگونه رخ داده، چه کسانی درگیر بوده‌اند و آیا هیچ امکانی برای محاکمه عوامل آن وجود دارد یا خیر.

مبارزه برای تعیین شمار جان‌باختگان

یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل پس از اعتراضات، تعداد جان‌باختگان بود. آمار ارائه‌شده توسط مقامات ایرانی، سازمان‌های مستقل و سایر منابع تفاوت قابل توجهی داشت.

مقامات ایرانی بعداً ۳۱۱۷ کشته در ارتباط با ناآرامی‌ها گزارش کردند. با این حال، این رقم با برآوردهای بسیار بالاتر از منابع دیگر به چالش کشیده شد. برخی گزارش‌ها و اطلاعات منتشرشده در شبکه‌های آنلاین

ایران حاکی از آن بود که تعداد کل کشته‌شدگان می‌تواند بین ۴۰,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰ نفر باشد. این اختلاف قابل توجه، سؤالات جدی را در مورد ابعاد واقعی خشونت مطرح کرد.

در عین حال، لازم بود بین مرگ‌های تأییدشده و برآوردهای گسترده‌تر تمایز قائل شد. قطع اینترنت، دسترسی محدود به سوابق عمومی و دشواری‌های انجام تحقیقات مستقل، تعیین رقم نهایی را دشوار می‌کرد. برآوردهای

بنابراین، باید برآوردهای ۴۰,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰ نفر را به‌عنوان اطلاعات تأییدنشده اما جدی که نیازمند بررسی‌های بیشتر است، در نظر گرفت.

این تناقضات همچنین به روش‌های به‌کاررفته برای ثبت مرگ‌ها مربوط می‌شد.

سازمانی که با قربانیان به‌صورت فردی شناسایی‌شده کار می‌کند، ممکن است یک رقم حداقلی تأییدشده را بر اساس نام‌ها، تاریخ‌های فوت و سایر اسناد منتشر کند. چنین رقمی نشان می‌دهد که سازمان بر اساس معیارهای مشخص، توانسته است چند مورد مرگ را تأیید کند، اما لزوماً به این معنا نیست که همه فوت‌شدگان ثبت شده‌اند.

مطالعات دیگر ممکن است از طریق روایت‌های شاهدان، سوابق پزشکی یا روش‌های آماری برای برآورد کل شمارگان تلاش کنند. چنین برآوردهایی می‌توانند به روشن شدن ابعاد گسترده‌تر وضعیت کمک کنند، اما نتایج به کیفیت داده‌ها بستگی خواهد داشت.

همچنین لازم بود بین مرگ‌هایی که در ۸ و ۹ ژانویه رخ داد و افرادی که در کل دوره اعتراض جان خود را از دست دادند، تمایز قائل شد. هنگامی که ارقام منابع مختلف بدون چنین توضیحاتی با هم مقایسه می‌شدند، می‌توانست تصویری گمراه‌کننده از وضعیت ایجاد شود.

در عین حال، عدم قطعیت پیرامون آمار نهایی جان‌باختگان نباید برای کم‌اهمیت جلوه دادن رویدادهای جدی مورد استفاده قرار گیرد. هر مرگ مستندشده نمایانگر فردی است که جان خود را از دست داده و خانواده‌ای است که مجبور است با پیامدهای آن به زندگی ادامه دهد.

مسئولیت مقامات

مسئله مسئولیت، بحث محوری مناقشات پس از رویدادهای ژانویه بود.

سازوکار امنیتی جمهوری اسلامی از چندین نهاد با وظایف و ساختارهای فرماندهی متفاوت تشکیل شده است. پلیس، سپاه پاسداران و سایر واحدهای امنیتی در دوره‌های قبلی اعتراضات، نقش مهمی در نحوه برخورد مقامات با ناآرامی‌های سیاسی ایفا کرده‌اند.

در مواردی که گزارش‌هایی از استفاده گسترده از نیروی مرگبار وجود دارد، لازم است تحقیق شود که کدام واحدها حضور داشته‌اند، چه دستوراتی به آن‌ها داده شده بود و عملیات‌های مشخص چگونه انجام شده‌اند.

صرفاً اثبات اینکه در جریان تظاهرات افرادی کشته شده‌اند کافی نیست. یک تحقیق باید همچنین به دنبال روشن ساختن شرایط مرگ و اینکه آیا می‌توان اقدامات را به افراد یا نهادهای مشخصی نسبت داد، باشد.

این امر شامل، در میان موارد دیگر، ارزیابی این است که آیا نیروهای امنیتی از نیروی لازم و متناسب استفاده کرده‌اند و آیا مواردی وجود داشته است که در آن از نیروی مرگبار بدون مبنای قانونی استفاده شده باشد.

مسئولیت دولت برای حفاظت از جان انسان‌ها در تظاهرات سیاسی گسترده نیز اعمال می‌شود. این واقعیت که برخی از اعتراضات به درگیری‌های خشونت‌آمیز کشیده می‌شوند، به این معنا نیست که مقامات حق کلی برای استفاده از سلاح گرم علیه جمعیت را دارند.

در عین حال، ارزیابی حوادث فردی باید بر اساس شواهد باشد. اگر قرار است افراد خاصی به طور کیفری مسئول شناخته شوند، باید بتوان مشخص کرد که چه اعمالی را مرتکب شده‌اند یا در آن مشارکت داشته‌اند.

در مورد ایران، انجام تحقیقات مستقل چالشی ویژه را پیش روی نهاد. نهادهای امنیتی و قوه قضائیه بخشی از ساختار سیاسی‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن رهبر معظم انقلاب و دیگر ارکان کلیدی قدرت، اختیارات گسترده‌ای دارند.

از آنجا که خود نهادهای دولتی به ارتکاب سوءاستفاده‌های جدی متهم هستند، بنابراین پرسش‌هایی در مورد استقلال و اعتبار تحقیقات مطرح می‌شود.

فعالیت سازمان‌های حقوق بشری

در پی اعتراضات، گروه‌های مستندسازی مختلف در تلاش بودند تا اطلاعاتی دربارهٔ مرگومیر، جراحات، بازداشت‌ها و نقض احتمالی حقوق بشر گردآوری کنند.

این کار شامل، در میان موارد دیگر، شناسایی قربانیان، بررسی عکس‌ها و ویدیوها، جمع‌آوری اظهارات شاهدان و تحقیق در مورد حوادثی بود که در آن‌ها نیروهای امنیتی متهم به استفاده از نیروی مرگبار شده بودند.

قطع گسترده اینترنت این کار را دشوارتر کرده بود. بسیاری از اطلاعات تنها پس از وقوع رویدادها در دسترس قرار گرفت و تماس با برخی شاهدان دشوار بود.

در عین حال، افرادی که اطلاعات مرتبط داشتند ممکن بود از عواقب صحبت کردن بترسند. این امر به‌ویژه زمانی صادق بود که اطلاعات می‌توانست به واحدهای امنیتی خاص یا افرادی در مناصب قدرت سیاسی مرتبط باشد.

بنابراین، حفاظت از منابع بخش مهمی از فرآیند مستندسازی بود.

برای بازسازی یک رویداد، ممکن است لازم باشد چندین نوع مدرک با هم تطبیق داده شوند. یک فیلم ضبطشده ممکن است به نشان دادن آنچه در یک مکان خاص رخ داده است کمک کند، در حالی که اظهارات شاهدان و سوابق پزشکی ممکن است اطلاعات بیشتری در مورد سیر رویدادها ارائه دهند.

هیچ منبع تکی لزوماً کافی نبود. این تعامل بین قطعات مختلف اطلاعات بود که می‌توانست به درک قابل‌اعتمادتری کمک کند.

کار مستندسازی برای تحقیقات آتی نیز حائز اهمیت بود. عکس‌ها، ویدیوها و اظهارات شاهدان که به درستی نگهداری می‌شدند، می‌توانستند در صورت امکان برگزاری محاکمات قانونی مستقل، در آینده اهمیت خود را نشان دهند.

واکنش‌های بین‌المللی

با فاش شدن گزارش‌های خشونت در ژانویه ۲۰۲۶، فشار بر جامعه بین‌المللی برای واکنش نشان دادن افزایش یافت. گزارش‌های مربوط به مرگ و میر گسترده، بازداشت‌ها و محدودیت‌های ارتباطی، سوالات جدی در مورد رفتار جمهوری اسلامی با جمعیت خود برانگیخت.

واکنش‌ها از سوی محافل مختلف صورت گرفت. سازمان‌های حقوق بشری خواستار تحقیقات مستقل شدند، در حالی که نمایندگان سیاسی و نهادهای بین‌المللی نگرانی خود را در مورد استفاده مقامات از قدرت و حفاظت از حقوق اساسی ابراز کردند.

با این حال، روابط بین ایران و دنیای خارج پیش از این نیز با درگیری‌های قابل توجهی مشخص می‌شد. برنامه هسته‌ای کشور، تحریم‌های بین‌المللی، مسائل امنیت منطقه‌ای و وضعیت حقوق بشر، برای چندین دهه بر روابط دیپلماتیک تأثیر گذاشته بود.

این امر واکنش‌ها به رویدادهای ژانویه را پیچیده‌تر کرد. برخی کشورها پیش از این تحریم‌های گسترده‌ای را علیه افراد و نهادهای ایرانی اعمال کرده بودند، در حالی که دیگران بر روابط دیپلماتیک و گفت‌وگو تأکید بیشتری داشتند.

واکنش‌های بین‌المللی می‌توانست شامل محکومیت‌های علنی، درخواست برای تحقیقات مستقل و اقدامات هدفمند علیه افراد یا نهادهای مرتبط با نقض جدی حقوق بشر باشد.

با این حال، چنین اقداماتی اهداف و محدودیت‌های متفاوتی داشتند. یک محکومیت سیاسی می‌توانست به افزایش آگاهی در مورد وضعیت کمک کند، اما لزوماً به معنای تحقیق در مورد سوءاستفاده‌های خاص نبود. تحریم‌ها می‌توانستند آزادی عمل افراد یا نهادهای خاصی را محدود کنند، اما تأثیر آن‌ها باید هم از نظر اهدافشان و هم از نظر پیامدهای احتمالی‌شان ارزیابی می‌شد.

با این حال، برای خانواده‌های کسانی که جان خود را از دست داده بودند، توجه بین‌المللی همچنان می‌توانست مهم باشد. هنگامی که نهادهای بین‌المللی به حوادث جدی می‌پرداختند، این امر می‌توانست به حفظ

مستندات و باقی ماندن مسائل مربوط به پاسخگویی در عرصه بحث عمومی کمک کند.

در عین حال، لازم بود بین توجه سیاسی و مسئولیت قانونی واقعی تمایز قائل شد. یک بیانیه عمومی نمی‌توانست جایگزین یک تحقیق مستقل شود و تصمیم به اعمال تحریم‌ها با یک محکومیت کیفری یکسان نبود.

مسئله جنایات علیه بشریت

گزارش‌های مربوط به خشونت مرگبار گسترده در جریان اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶، این پرسش جدی را مطرح کرد که آیا برخی از این اقدامات می‌توانند به عنوان جنایت علیه بشریت تلقی شوند.

در حقوق کیفری بین‌الملل، این اصطلاح برای توصیف اعمال به‌ویژه جدی، از جمله قتل، شکنجه، آزار و اذیت و بازداشت غیرقانونی، زمانی به کار می‌رود که این اعمال بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی را تشکیل دهند. صرف اینکه افراد زیادی جان خود را از دست داده باشند کافی نیست. بلکه باید بتوان نشان داد که بین این اعمال و یک حمله گسترده‌تر علیه غیرنظامیان ارتباطی وجود دارد.

در مورد رویدادهای ایران، چنین ارزیابی‌ای مستلزم تحقیق در مورد نحوه برنامه‌ریزی و اجرای عملیات‌های امنیتی، دستورات صادر شده و افرادی است که اختیار تصمیم‌گیری را داشته‌اند. همچنین لازم است بررسی شود که آیا این خشونت بخشی از یک سیاست سازمان‌یافته بوده است و افراد درگیر از این اقدامات چه اطلاعی داشته‌اند.

سازمان‌های حقوق بشری می‌توانند در جمع‌آوری شواهد و افشای نقض‌های احتمالی قانون کمک کنند. با این حال، یک نتیجه‌گیری در چارچوب حقوق کیفری مستلزم آن است که شواهد بر اساس قوانین حقوقی قابل اجرا ارزیابی شوند.

بنابراین، اتهامات جدی باید به طور کامل مورد تحقیق قرار گیرند، بدون آنکه از هرگونه ابهام در مورد شرایط فردی برای کم‌اهمیت جلوه دادن آنچه مستند شده است، استفاده شود. اگر دلیلی برای مظنون شدن به حملات گسترده یا سیستماتیک علیه غیرنظامیان وجود داشته باشد، این حوادث باید به طور مستقل مورد تحقیق قرار گیرند و شواهد برای هرگونه دادرسی قانونی آینده حفظ شوند.

امکان پاسخگویی قانونی

حتی زمانی که نقض‌های جدی حقوق بشر مستند شده باشد، ممکن است به سختی بتوان افراد مسئول را به عدالت سپرد. حقوق کیفری بین‌المللی قواعد مشخصی دارد که تعیین می‌کند کدام دادگاه‌ها می‌توانند به یک پرونده رسیدگی کنند، چه کسانی را می‌توان تحت پیگرد قرار داد و چه مدارکی لازم است.

ایران به اساسنامه رم، معاهده‌ای که دادگاه کیفری بین‌المللی را تأسیس کرد، نپیوسته است. بنابراین این دادگاه به طور خودکار صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های مربوط به جنایاتی را که در قلمرو ایران ارتکاب

یافته‌اند، ندارد. برای رسیدگی به چنین پرونده‌ای، باید مبنای حقوقی دیگری صلاحیت را به دادگاه اعطا کند.

همچنین راه‌هایی از طریق نظام‌های حقوقی ملی وجود دارد. برخی کشورها قوانینی دارند که تحت شرایط خاص «منافع مشترک»، امکان تحقیق و تعقیب کیفری جرایم بین‌المللی جدی را فراهم می‌کنند، حتی اگر این اقدامات در کشور دیگری رخ داده باشد.

چنین دادرسی‌هایی می‌تواند زمان‌بر باشد و به مستندات گسترده‌ای نیاز دارد. اظهارات شاهدان، عکس‌ها، فیلم‌های ضبط‌شده و سوابق پزشکی در صورتی که بتوان آن‌ها را به رویدادها و افراد خاص مرتبط کرد، می‌توانند حائز اهمیت باشند. در عین حال، افرادی که اطلاعات ارائه می‌دهند باید در برابر تهدیدها و اقدامات تلافی‌جویانه محافظت شوند.

یک روند حقوقی عمدتاً بر تعیین این موضوع تمرکز خواهد کرد که آیا افراد خاصی مرتکب اعمال مجرمانه شده‌اند یا در آن مشارکت داشته‌اند. این روند به خودی خود نمی‌تواند توضیح کاملی از تمام شرایط سیاسی و تاریخی منجر به خشونت ارائه دهد.

با این حال، برای خانواده‌هایی که عزیزان خود را در ژانویه ۲۰۲۶ از دست دادند، چشم‌انداز پاسخگویی قانونی می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد. یک تحقیق مستقل می‌تواند به روشن شدن چگونگی وقوع مرگ‌ها، افراد دخیل و اینکه آیا دلایلی برای محاکمه افراد مسئول وجود دارد یا خیر، کمک کند.

عدالت بدون انتقام

برای خانواده‌های کسانی که در جریان اعتراضات ژانویه جان خود را از دست دادند، میل به عدالت ممکن است ارتباط تنگاتنگی با نیاز به حقیقت و به رسمیت شناخته شدن داشته باشد.

یک روند حقوقی می‌تواند به تعیین آنچه رخ داده و اینکه آیا افراد خاصی مرتکب جرایم جدی شده‌اند کمک کند. همچنین می‌تواند به خانواده‌ها این فرصت را بدهد که صدایشان شنیده شود و به اطلاعاتی که قبلاً در دسترس نبوده است، دسترسی پیدا کنند.

در عین حال، عدالت باید بر اساس اصولی باشد که از حقوق اساسی همه مردم محافظت می‌کند.

اگر روزی ایران دچار یک گذار سیاسی شود، لازم است که سوءاستفاده‌های گذشته را بدون ایجاد اشکال جدیدی از اعمال قدرت خودسرانه بررسی کرد. افراد متهم به جرایم سنگین باید حق محاکمه عادلانه را داشته باشند و مسئولیت کیفری باید به صورت موردی تعیین شود.

این بدان معناست که وابستگی گذشته به یک نهاد دولتی به خودی خود نمی‌تواند مبنایی برای مجازات باشد. باید بررسی شود که فرد چه اقداماتی انجام داده، چه اختیاری در دست داشته و آیا شرایط قانونی مسئولیت‌پذیری فراهم بوده است یا خیر.

هر توافق قانونی آینده نیز باید بین کسانی که در سوءاستفاده‌های جدی شریک بوده‌اند و کسانی که وظایف عادی اداری یا کارهای ضروری اجتماعی را انجام داده‌اند، تمایز قائل شود.

این امر برای جلب اعتماد به نهادهای جدید حیاتی خواهد بود.

یک دولت دموکراتیک که بر اساس حاکمیت قانون اداره می‌شود، نمی‌تواند از طریق روش‌هایی که با اصول بنیادین خود در تضاد است، بنا نهاده شود. اگر هدف، جامعه‌ای باشد که در آن قدرت مقامات توسط قانون محدود می‌شود، برخورد با دارندگان سابق قدرت نیز باید تابع تضمین‌های قانونی باشد.

علاوه بر این، عدالت فراتر از مجازات است. برای بازماندگان، دسترسی به اطلاعات صادقانه، به رسمیت شناختن عمومی مرگ‌ها و فرصت حفظ خاطره عزیزانشان می‌تواند بخش‌های مهمی از این فرایند باشد.

جبران خسارت یا اشکال دیگر ترمیم آسیب نیز در صورتی که مبنای قانونی برای چنین اقداماتی وجود داشته باشد، ممکن است مناسب باشد. هیچ‌یک از این اقدامات نمی‌تواند جبران‌کننده از دست رفتن یک زندگی انسانی باشد. با این وجود، آنها می‌توانند کمک کنند تا جامعه آنچه را که رخ داده است بپذیرد و به خانواده‌ها این فرصت داده شود که از طریق نهادهای مستقل و پاسخگو به دنبال پاسخ باشند.

تاریخی که باید حفظ شود

با گذشت زمان، رویدادهای جدید در کانون توجه بحث‌های عمومی قرار خواهند گرفت. آنچه زمانی اخبار را تحت سلطه خود داشت، ممکن است به تدریج به حاشیه برود، هر چند پیامدهای آن همچنان بر کسانی که آسیب دیده‌اند تأثیر می‌گذارد.

برای خانواده‌هایی که عزیزان خود را در ژانویه ۲۰۲۶ از دست دادند، این رویدادها همیشه اهمیت شخصی خواهند داشت. برای کسانی که با جراحات جدی جان سالم به در بردند، عواقب آن ممکن است تا آخر عمر ادامه داشته باشد. دیگران نیز باید با پرسش‌های بی‌پاسخ درباره بازداشت‌ها، مرگ‌ها و اقدامات مقامات، زندگی خود را ادامه دهند.

بنابراین، حفظ تاریخ نه تنها به معنای مستندسازی آنچه رخ داده است، بلکه تضمین این است که افراد آسیب‌دیده توسط عموم فراموش نشوند.

عکس‌ها، روایت‌های شاهدان عینی و سایر اطلاعات می‌توانند به بازسازی رویدادها و تشکیل مبنایی برای تحقیقات آتی کمک کنند. در عین حال، مستندسازی باید با احترام به درگذشتگان و خانواده‌هایشان انجام شود.

مسئولیت تاریخی با کاهش توجه فوری، پایان نمی‌یابد. رویدادهای ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ بخشی از تاریخ ایران باقی خواهند ماند و پرسش‌های حقیقت و پاسخگویی تا زمانی که به طور کافی به آنها پاسخ داده نشده باشد، پابرجا خواهند ماند.

مسئولیتی که باقی می‌ماند

رویدادهای ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ پرسش‌هایی را مطرح کرد که نمی‌توانست تنها از طریق بیانیه‌های سیاسی به آن‌ها پاسخ داده شود. لازم بود تا مرگ‌ها، اقدامات نیروهای امنیتی و شرایط نهادی که خشونت گسترده را ممکن ساخته بود، مورد تحقیق قرار گیرد.

توجه جامعه بین‌المللی می‌تواند به روشن شدن این رویدادها کمک کند، اما نمی‌تواند جایگزین نیاز به تحقیقات مستقل شود. به همین ترتیب، یک انتقال سیاسی در آینده به طور خودکار پاسخ‌هایی در مورد آنچه رخ داده است را برای خانواده‌ها فراهم نخواهد کرد.

بنابراین، برای ایران، کار بر روی حقیقت و پاسخ‌گویی، صرف‌نظر از تحولات سیاسی، باید ادامه یابد. مستندات باید حفظ شوند و اتهامات جدی باید از طریق فرآیندهایی که با الزامات اساسی دادرسی منصفانه مطابقت دارند، مورد تحقیق قرار گیرند.

هیچ تحقیقی نمی‌تواند مردگان را به زندگی بازگرداند. اما یک جامعه می‌تواند انتخاب کند که آنچه را رخ داده به رسمیت بشناسد، با قربانیان با کرامت رفتار کند و نهادهایی را توسعه دهد که خطر وقوع مجدد چنین سوءاستفاده‌هایی را کاهش دهند.

این مسئولیت است که پس از ژانویه ۲۰۲۶ باقی می‌ماند.

فصل ۱۵ - گمشده‌ها و ایرانی که باقی می‌ماند

تاریخ، مردم و آنچه نباید فراموش شود

دو روزی که به بخشی از تاریخ بدل شدند

۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ جایگاهی ویژه در تاریخ معاصر ایران یافتند. اعتراضاتی که در اواخر دسامبر ۲۰۲۵ در میان بازرگانان تهران آغاز شده بود، به رویارویی سیاسی گسترده‌ای میان بخش‌هایی از جمعیت و جمهوری اسلامی تبدیل شد.

در طول این دو روز، گزارش‌هایی از خشونت‌های جدی، تلفات متعدد و عملیات‌های امنیتی در نقاط مختلف کشور منتشر شد. همزمان، دسترسی به اینترنت جهانی به شدت محدود شده بود که مستندسازی رویدادها را در حین وقوع دشوار می‌کرد.

در روزها و هفته‌های پس از آن، عکس‌ها، فیلم‌های ویدیویی و روایت‌های شاهدان عینی شروع به آشکار ساختن پیامدها کردند. تصاویر از مراکز پزشکی قانونی، اطلاعات مربوط به افراد مفقود و روایت‌های خانوادگانی که عزیزانشان را در از دست داده بودند، به وضوح نشان می‌داد که این رویدادها پیامدهای انسانی جدی به همراه داشته‌اند.

مقیاس کامل این فاجعه هنوز در دست بررسی بود و منابع مختلف آمار متفاوتی از تعداد جان‌باختگان ارائه می‌دادند. اما پشت این بحث‌ها درباره آمار، انسان‌هایی بودند که دیگر نمی‌توانستند به خانواده‌هایشان بازگردند.

برای درک ژانویه ۲۰۲۶، این رویدادها باید در چارچوب تاریخ اخیر ایران بررسی شوند. انقلاب ۱۹۷۹ منجر به تحول بنیادین در نهادهای سیاسی کشور شد و دهه‌های بعدی با درگیری‌های مکرر بر سر مشارکت سیاسی، شرایط اقتصادی و آزادی‌های شخصی همراه بود.

جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۹، ۲۰۱۷، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۲ ریشه‌های متفاوتی داشتند، اما نشان دادند که تنش‌ها بین مقامات و بخش‌هایی از جمعیت همچنان در حال افزایش بود.

رویدادهای ژانویه ۲۰۲۶ بخشی از این روند تاریخی شدند. آن‌ها نارضایتی گسترده‌ای از نظم اجتماعی موجود را برجسته کردند، اما پیامدهایی نیز داشتند که تنها از طریق تحلیل سیاسی قابل درک نیستند.

مردمی که در خاطرات ما باقی مانده‌اند

وقتی رویدادهای جدی بر تعداد زیادی از مردم تأثیر می‌گذارند، آمار اغلب در مباحث عمومی برجسته می‌شود. آمار جان‌باختگان مقایسه می‌شود، بیانیه‌های سیاسی تحلیل می‌شوند و مسائل مربوط به مسئولیت مورد بحث قرار می‌گیرند.

این کار ضروری است، اما نمی‌تواند جایگزین داستان‌های افرادی شود که جان خود را از دست داده‌اند.

پشت هر نام، فردی با خانواده‌ای، دوستانی، تجربیاتی و جایگاهی در جامعه قرار دارد. برخی جوان بودند و بخش عمده‌ای از زندگی‌شان پیش

رو داشتند. دیگران والدین، کارگران یا افرادی بودند که طی سالیان متمادی زندگی‌ای برای خود ساخته بودند.

کسرا و فاپور، فاطمه عبداللّهی، حامد بصیری و ابوالفضل یغموری از جمله نام‌هایی هستند که در این کتاب آمده‌اند. آن‌ها زندگی‌های متفاوتی داشتند و همه داستان‌هایشان به تفصیل شناخته شده نیست.

با این حال، برای نزدیکانشان، آن‌ها بسیار فراتر از نام‌هایی بودند که بعدها با اعتراضات ژانویه مرتبط شدند.

آنها اعضای خانواده، دوستان و افرادی با علایق و تجربیات خاص خود بودند. زندگی آن‌ها مدت‌ها پیش از آنکه بخشی از یک رویداد تاریخی گسترده‌تر شوند، ارزشمند بود.

یک عکس می‌تواند چهره‌ای را حفظ کند و یک نام می‌تواند در دفتری ثبت شود. اما هیچ‌کدام از این‌ها نمی‌توانند زندگی یک فرد را به‌طور کامل به تصویر بکشند.

بنابراین، برای خانواده‌ها، خاطرات همیشه فراتر از آن چیزی خواهد بود که بتوان در گزارش‌های عمومی یا کتاب‌های تاریخ مستندسازی کرد.

این تفاوت میان تاریخ عمومی و خاطرات شخصی است که کار حفظ این نام‌ها را بسیار مهم می‌کند.

ایران فراتر از نظام سیاسی آن است

ایران فراتر از مقامات فعلی حاکم بر کشور است. این یک جامعه با چندین هزار سال تاریخ، میراث فرهنگی غنی و مردمی با تجربیات، سنت‌ها و دیدگاه‌های سیاسی متنوع است.

ایران در طول تاریخ دگرگونی‌های عمده‌ای را پشت سر گذاشته است. سلسله‌ها آمده و رفته‌اند، نظام‌های سیاسی جایگزین یکدیگر شده‌اند و نسل‌های جدید ردهای خود را بر جامعه بر جای گذاشته‌اند. با این وجود، هویت فرهنگی و ملی کشور به تکامل خود ادامه داده است.

دودمان پهلوی بخش مهمی از این تاریخ را به ویژه از طریق نوسازی‌ای که در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی صورت گرفت، نمایندگی می‌کند. برای بسیاری از ایرانیان، این دوره هنوز با توسعه ملی و میراث تاریخی‌ای که مایل به حفظ آن هستند، مرتبط است.

در عین حال، آینده ایران متعلق به تمام مردم ساکن در این کشور است، صرف‌نظر از باورهای سیاسی یا مذهبی‌شان. هویت کشور را نمی‌توان به یک شکل حکومت، یک جنبش سیاسی یا یک دوره تاریخی واحد تقلیل داد.

مردمی که در ژانویه ۲۰۲۶ جان خود را از دست دادند، بخشی از این جامعه بودند. آنها از پیشینه‌های مختلفی بودند و داستان‌های خاص خود را داشتند، اما حق زندگی و کرامت انسانی آنها یکسان بود.

بنابراین، حفظ یاد آنها همچنین به معنای به رسمیت شناختن این است که تاریخ ایران، اول و مهم‌تر از همه، تاریخ مردمی است که در آن زندگی کرده‌اند.

مسئولیت به یاد سپردن

تاریخ ژانویه ۲۰۲۶ همچنان مورد تحقیق قرار خواهد گرفت. اطلاعات جدید ممکن است به روشن شدن مرگومیرها، ترتیب وقایع و مسائل مربوط به مسئولیت کمک کند.

برخی خانواده‌ها ممکن است به سوالاتی که از زمان اعتراضات با آن زندگی کرده‌اند، پاسخ دریافت کنند. دیگران ممکن است مدت زمان طولانی منتظر بمانند و برخی مسائل ممکن است بدون حل و فصل باقی بمانند.

این امر مستلزم حفظ اسناد با دقت و احترام است. عکس‌ها، روایت‌های شاهدان و سایر اطلاعات باید به گونه‌ای نگهداری شوند که امکان تحقیق در مورد این رویدادها در آینده نیز فراهم باشد.

در عین حال، کسانی که جان خود را از دست دادند نباید به نمادهای سیاسی تقلیل یابند. آنها پیشینه‌ها، تجربیات و دیدگاه‌های متفاوتی داشتند و ارزش آنها مستقل از نقشی بود که در طول تظاهرات ایفا کردند.

برای خانواده‌ها، ژانویه ۲۰۲۶ همیشه اهمیت شخصی خواهد داشت. برای جامعه ایران به طور کلی، این رویدادها بخشی از تاریخ کشور و

از مسائل پیرامون حقوق، مسئولیت و توسعه سیاسی را تشکیل خواهند داد.

هیچ تغییر سیاسی در آینده نمی‌تواند مردگان را به زندگی بازگرداند. اما یک جامعه می‌تواند انتخاب کند که چگونه با تاریخ ارتباط برقرار کند و کدام تجربیات را می‌خواهد با خود به پیش ببرد.

می‌تواند نام‌ها را حفظ کند، تخلفات جدی را بررسی کند و اطمینان حاصل کند که افرادی که آسیب دیده‌اند از یاد عمومی محو نشوند.

آنچه باقی می‌ماند

روزی، ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ به عنوان بخشی از تاریخ ایران یاد خواهند شد. نسل‌های جدید درباره تظاهرات، خشونت و درگیری‌های سیاسی که مشخصه این دوره بود، خواهند خواند. برای آنها، این رویدادها ممکن است صرفاً تاریخیایی در یک کتاب تاریخ یا عکس‌هایی از زمانی باشند که خودشان آن را تجربه نکرده‌اند.

برای خانواده‌هایی که عزیزانشان را از دست دادند، این داستان همیشه متفاوت خواهد بود. آنها مردم را همان‌طور که قبل از تظاهرات بودند به یاد خواهند آورد؛ از طریق گفتگوها، تجربیات و لحظات روزمره‌ای که هرگز بخشی از روایت عمومی نشد.

ایران به تغییر خود ادامه خواهد داد. نسل‌های جدید با چالش‌های خود روبرو خواهند شد و تصمیماتی خواهند گرفت که آینده کشور را شکل

می‌دهد. اما آنچه در ژانویه ۲۰۲۶ رخ داد، بخشی از تاریخی خواهد ماند که به ارث می‌برند.

گذشته را نمی‌توان تغییر داد، اما نحوه به یاد سپردن آن برای نسل‌های آینده اهمیت خواهد داشت. رویدادهای ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ بخشی از تاریخ ایران هستند و مردمی که جان خود را از دست دادند، شایسته جایگاهی در داستان کشوری هستند که پشت سر گذاشتند. این مسئولیتی است که با گذشت زمان محو نمی‌شود.

پانویس نویسنده

وطنی که هرگز از آن جدا نشدم

توضیح اینکه وطن چه معنایی دارد، وقتی بیشتر عمر خود را در جای دیگری گذرانده باشید، دشوار است. شما زبان جدیدی یاد می‌گیرید، زندگی روزمره می‌سازید، دوست پیدا می‌کنید و در جامعه‌ای متفاوت آینده‌ای برای خود می‌سازید. به تدریج، این جامعه نیز به خانه‌ای برای شما تبدیل می‌شود. با این حال، پیوندهایی با کشوری که ترک کرده‌اید وجود دارد که لزوماً با گذشت سال‌ها ضعیف نمی‌شوند.

برای من، ایران همیشه یکی از این پیوندها بوده است.

من کشور را وقتی ترک کردم که نه ساله بودم و آخرین باری که به ایران رفتم، چهارده ساله بودم. از آن زمان، زندگی‌ام در خارج از مرزهای کشور ادامه یافته است. من تجربیات، فرصت‌ها و زندگی‌ای به دست آورده‌ام که از جهات بسیاری، تحت تأثیر جامعه‌ای شکل گرفته که پس از ترک وطن در آن بزرگ شده‌ام.

اما ایران هرگز از هویت من حذف نشده است.

خاطرات کودکی‌ای هستند که با گذشت سال‌ها هنوز برایم زنده هستند. زبان، مردم، بوها، صداها و مکان‌هایی که به یاد می‌آوریم، بخشی از تاریخ هر فرد می‌شوند. برخی از خاطرات کودکی با گذشت زمان تغییر

می‌کنند، در حالی که برخی دیگر دقیقاً همان‌طور که به یاد داریم باقی می‌مانند.

بنابراین، وقتی به ایران فکر می‌کنم، فقط به سیاست یا رویدادهای تاریخی فکر نمی‌کنم. من همچنین به کشوری فکر می‌کنم که حتی در سال‌های دور از آن، بخشی از زندگی‌ام بوده است.

در حین کار بر روی این کتاب، سعی کرده‌ام رویدادهایی را که در ژانویه ۲۰۲۶ رخ داد، درک و توصیف کنم. این کار مستلزم مرور روایت‌های خشونت، عکس‌های افرادی بوده است که جان خود را از دست دادند، و اطلاعاتی درباره خانواده‌هایی که مجبور به جستجوی عزیزانشان شده‌اند.

وقتی درباره چنین رویدادهایی می‌نویسید، به راحتی درگیر پرسش‌های بزرگ می‌شوید. چند نفر جان باختند؟ چه کسی مسئول بود؟ مقامات چگونه واکنش نشان دادند و پیامدهای اعتراضات چه بود؟

اینها سؤالات ضروری هستند. اما در حین کار بر روی این کتاب، همواره به یاد می‌آوردم که هر مرگ، نمایانگر فردی است که زندگی‌اش مدت‌ها پیش از تظاهرات آغاز شده بود.

پشت این نام‌ها، خانواده‌ها، دوستان و تجربیاتی نهفته بود که هیچ کتابی نمی‌تواند به طور کامل آن‌ها را منتقل کند. برخی از این افراد بسیار جوان بودند. دیگران چندین دهه زندگی کرده بودند و خانواده‌ای تشکیل داده و زندگی روزمره‌ای پر از مسئولیت‌ها و تعهدات داشتند.

بنابراین، آنچه بیش از همه بر من تأثیر گذاشت، تنها ابعاد خشونت نبود، بلکه این فکر بود که آن همه لحظات عادی هرگز باز نخواهند گشت.

شخصی که هرگز به خانه باز نخواهد گشت. خانواده‌ای که هرگز آن صدا را دوباره نخواهد شنید. کودکی که باید بدون والد بزرگ شود، یا والدینی که باید بدون فرزندشان به زندگی ادامه دهند.

هیچ توضیح سیاسی وجود ندارد که بتواند این فقدان‌ها را کمتر جدی جلوه دهد.

من دیدگاه‌های سیاسی خودم را دارم و موضع روشنی در مورد تاریخ ایران دارم. من احترام زیادی برای میراث تاریخی سلسله پهلوی قائل هستم و از ولیعهد رضا پهلوی حمایت می‌کنم. این بخشی از موضع شخصی من است که قبلاً در کتاب نیز در مورد آن صریح بوده‌ام.

اما وقتی به مردمی فکر می‌کنم که در ژانویه ۲۰۲۶ جان خود را از دست دادند، آنچه بیش از همه برایم اهمیت دارد، وابستگی‌های سیاسی‌شان، اگر اصلاً داشته باشند، نیست.

آنچه اهمیت دارد این است که آن‌ها انسان بودند.

آنها حق داشتند زندگی کنند، نظرات خود را داشته باشند و آینده خود را شکل دهند. هیچ‌کس نباید به خاطر ابراز دیدگاه‌های سیاسی مسالمت‌آمیز یا درخواست برای شرایط زندگی بهتر جان خود را از دست بدهد.

نمی‌دانم ایران در آینده چه شکلی خواهد داشت، یا اینکه چه زمانی دوباره فرصت سفر به این کشور را خواهم داشت. از آخرین باری که آنجا بودم، چیزهای زیادی تغییر کرده خواهد بود، و من نیز به عنوان شخص متفاوتی نسبت به آن پسر چهارده ساله‌ای که زمانی آن مکان را ترک کرد، باز خواهم گشت.

شاید برخی از مکان‌هایی که به یاد دارم تغییر کرده باشند. شاید دریابم که خاطرات کودکی‌ام دیگر با واقعیت مطابقت ندارند. این اتفاق اغلب زمانی می‌افتد که انسان پس از سال‌ها به مکانی بازمی‌گردد.

با این حال، امیدوارم که روزی بتوانم به ایران بازگردم و وطن را بدون ترس و محدودیت‌های سیاسی که زندگی بسیاری از مردم را شکل داده است، تجربه کنم.

همچنین امیدوارم که نسل‌های آینده فرصت‌هایی داشته باشند که نسل‌های گذشته نداشتند. اینکه کودکان بتوانند در امنیت بزرگ شوند، جوانان بتوانند برای آینده برنامه‌ریزی کنند و خانواده‌ها مجبور نباشند از ناپدید شدن یا کشته شدن عزیزانشان در تظاهرات سیاسی بترسند.

این امیدها به هیچ تاریخ یا جنبش اعتراضی خاصی محدود نیستند. آنها درباره نوع جامعه‌ای هستند که مردم باید بتوانند در آن زندگی کنند و حقوقی که باید از آن برخوردار باشند.

وقتی کار روی این کتاب را شروع کردم، هدفم حفظ داستان ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ بود. به تدریج، برایم مهم شد که اطمینان حاصل کنم

افرادی که پشت این رویدادها بودند، در روایت سیاسی گسترده‌تر گم نشوند.

می‌دانم که این کتاب نمی‌تواند پاسخ‌های کاملی برای همه سؤالات ارائه دهد. برخی جزئیات نامشخص باقی خواهند ماند و تحقیقات بیشتر ممکن است به درک کامل‌تری از آنچه رخ داده است کمک کند.

اما امیدوارم که این کتاب بتواند به افراد بیشتری کمک کند تا با این رویدادها آشنا شوند و نام کسانی که جان خود را از دست دادند، با احترام به یاد آورده شود.

به خانواده‌هایی که عزیزان خود را در ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ از دست دادند، و به همه کسانی که هنوز در انتظار پاسخ هستند: امیدوارم روزی به حقیقت و عدالت شایسته‌تان دست یابید.

هیچ کتابی نمی‌تواند آن افراد را برایتان بازگرداند. اما داستان‌هایشان شایسته روایت شدن است و نام‌هایشان شایسته یادآوری شدن است.

این کتاب به آنها تقدیم می‌شود.

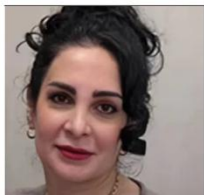
ارشیا (سام) افشاری

جاوید نام — نامشان زنده بماند.

جاوید شاه — زنده باد پادشاه.



Kasra Vafapour



Fatemeh Abdollahi



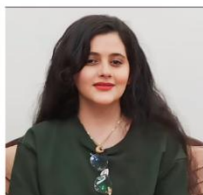
Hamed Basiri



Abolfazl Yaghmouri



Neda Agha-Soltan



Mahsa Jina Amini



Nika Shakarami



Sarina Esmailzadeh



Mohsen Shekari



Majidreza Rahn timer

Historical works, human rights reports and public documents

Abrahamian, E. (1982). Iran between two revolutions. Princeton University Press.

Abrahamian, E. (2008). A history of modern Iran. Cambridge University Press.

Amnesty International. (2020). A web of impunity: The killings Iran's internet shutdown hid.

<https://iran-shutdown.amnesty.org/>

Amnesty International. (2022). Iran: Killings of children during youthful anti-establishment protests (MDE 13/6104/2022).

<https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/6104/2022/en/>

Amnesty International. (2023). "They violently raped me": Sexual violence weaponised to crush Iran's "Woman Life Freedom" uprising (MDE 13/7480/2023).

<https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/7480/2023/en/>

Amnesty International. (2024). Iran: Women and girls facing violent crackdown (MDE 13/8029/2024).

<https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/8029/2024/en/>

Amnesty International. (2026). Iran: Internet shutdown hides violations in escalating deadly crackdown on protesters.

<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2026/01/internet-shutdown-in-iran-hides-violations-in-escalating-protests/>

Amnesty International. (2026). Iran: Authorities unleash heavily militarised crackdown to hide protest massacres.

<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2026/01/iran-authorities-unleash-heavily-militarized-clampdown-to-hide-protest-massacres/>

Amnesty International. (2026). What happened at the protests in Iran?

[https://www.amnesty.org/en/latest/campaigns/2026/01/
what-happened-at-the-protests-in-iran/](https://www.amnesty.org/en/latest/campaigns/2026/01/what-happened-at-the-protests-in-iran/)

Amnesty International & Human Rights Watch. (2026).
Iran: Deaths and injuries rise amid authorities' renewed
cycle of protest bloodshed.

[https://www.amnesty.org/en/latest/news/2026/01/iran-
deaths-injuries-authorities-protest-bloodshed/](https://www.amnesty.org/en/latest/news/2026/01/iran-deaths-injuries-authorities-protest-bloodshed/)

Ansari, A. M. (2001). The myth of the White Revolution:
Mohammad Reza Shah, “modernisation” and the
consolidation of power. *Middle Eastern Studies*, 37(3), 1–
24.

United Nations. (1948). Universal Declaration of Human
Rights (A/RES/217(III)A).

<https://digitallibrary.un.org/record/666853>

UN Human Rights Council. (2024). Situation of human
rights in the Islamic Republic of Iran
(A/HRC/RES/55/19).

UN Human Rights Council. (2026). The situation of
human rights in the Islamic Republic of Iran, especially in

the context of the repression of nationwide protests starting on 28 December 2025 (A/HRC/RES/S-39/1).

<https://searchlibrary.ohchr.org/record/35192>

UN Special Rapporteur on the situation of human rights in Iran. (2026). Communication concerning alleged human rights violations during nationwide protests (UA IRN 1/2026).

<https://spcommreports.ohchr.org/TMResultsBase/DownLoadPublicCommunicationFile?gId=30690>

Human Rights Watch. (1999). Letter to Ayatollah Seyyed Ali Khamenei.

<https://www.hrw.org/news/1999/07/12/letter-ayatollah-seyyed-ali-khamenei>

Human Rights Watch. (1999). New arrests and “disappearances” of Iranian students.

<https://www.hrw.org/news/1999/07/29/new-arrests-and-disappearances-iranian-students>

Human Rights Watch. (2001). Stifling dissent: The human rights consequences of inter-factional struggle in Iran.

<https://www.hrw.org/reports/2001/iran/Iran0501-03.htm>

Human Rights Watch. (2010). The Islamic Republic at 31:
Post-election abuses reveal a serious human rights crisis.

<https://www.hrw.org/report/2010/02/11/islamic-republic-31/post-election-abuses-show-serious-human-rights-crisis>

Human Rights Watch. (2026). Iran's internet blackout
concealing atrocities.

<https://www.hrw.org/news/2026/01/12/irans-internet-blackout-concealing-atrocities>

Human Rights Watch. (2026). Iran: Growing evidence of
countrywide massacres.

<https://www.hrw.org/news/2026/01/16/iran-growing-evidence-of-countrywide-massacres>

Human Rights Watch. (2026). Iran: A tsunami of arbitrary
arrests and enforced disappearances.

<https://www.hrw.org/news/2026/02/24/iran-tsunami-of-arbitrary-arrests-enforced-disappearances>

Iran Human Rights. (2026). The January 2026 protest
killings in Iran.

<https://www.iranhr.net/en/reports/46/>

Iran Prosperity Project. (n.d.). About the Iran Prosperity
Project.

<https://www.iranprosperityproject.com/en/about>

Keddie, N. R. (2006). Modern Iran: Roots and results of
revolution. Yale University Press.

Kurzman, C. (2004). The unthinkable revolution in Iran.
Harvard University Press.

Javid Nam

<https://javidnamaan.com/>

<https://javidnaman.iranintl.com/>